

بقلم نخستین افروز شهید نهضت ملی ایران  
سرگرد پیامده سید محمود سخاوتی



جبهه ملی ایران تقدیم میکند

مصدق و راستما خیر ملت



سرمرد و سادو

# سید محمود سخائی

نخستین سر باز شهید نهضت ملی ایران

رئیس شهربانی مقرب دکتر محمد مصدق در استان کرمان  
نویسنده کتاب: «مصدق در ستاخر ملت»  
تجارت کتب و نشر: تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۳۳۳ - پست باختری - رسید



مجله کتب و نشر  
تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۳۳۳ - پست باختری - رسید

## مقدمه

روان ساد " سرگرد سید محمود سخائی " افسر ارتش، برای مردم سهم بزرگ عموما"، و برای افراد وابسته به جبهه ملی ایران و نهضت ملی دکتر محمد مصدق خصوصا"، نامی گرامی و آشنا است. هم بعنوان محسن افسر ارتش که در گرما گرم مبارزات ملت ایران علیه سلطه امپریالیسم و ارس حامی آن، با انتشار کتاب " مصدق و رستاخیز ملت "، مردانه به صفوف ملیون پیوست و همقطاران خود را نیز باینکار دعوت کرد، و هم به عنوان نخستین افسری که به همین جرم در اولین ساعات کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به شهادت رسید و عاملان کودتا قتل فجیع او را طوری ترتیب دادند که هشداری برای هر فرد ارتشی باشد که خیال پیوستن به مردم را در سر بیرورانند.

اینک که بعد از ۲۵ سال، مردم میهن ما به خواست خداوند و بانقلاب بزرگ خود بر بانیان آن کودتای ننگین غلبه کرده اند، فرصتی پیش آمده که برای آگاهی نسل جوان از بخشی از مبارزات ملت ایران برهبری دکتر محمد مصدق، کتاب " مصدق و رستاخیز ملت " تجدید چاپ و در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

درودمابهروان پاک سرگرد سخائی و همه شهدای راه آزادی و استقلال میهن

**جبهه ملی ایران**

ارژ دربار دار دگر مدسی

وربر دعاع ملی

## یادی از شادروان سرگرد شهید سید محمود سخائی

آن روزهایی که شعله های سوزان و آتش زای استعمار همه جا را فرا  
گرفته بود و هر روزی که می گذشت آتشی افروخته تر و گدازنده تر از پیش  
می دانت ، آن روزهایی که صفوف کج روان متشکل و هماهنگ بود و نیروهای  
اهریمنی به ظاهر سترگ و نیرومند می نمود ، آن روزهایی که خود فروشان  
بارارسیاست به ساز استبداد در خدمت استثمار می رقصیدند و از خود هیچ  
گونه چهره ، شکل و قواره ای ندانستند ، آن روزهایی که  
از دهشت دستگاه اختناق ، نفس ها در سینه بند آمده  
بود و از در و دیوار این مملکت بر فرق ملت بی پناهِش بلا می بارید ، یا  
همه آن احوال روزنه های امید نابی داشت و بارقه های امید درخششی .  
زیرا رهبری توانا ساکنان کشتی شکسته ایران زمین را از دریای پر تلاطم حوادث  
به سوی ساحل نجات هدایت میکرد و او مصدق بزرگمرد تاریخ ملت ایران  
بود که به نبرد علیه استعمار بین الملل قد آراسته بود و بی امان و پرتوان  
پیش می رفت و با اورزندگان و مجاهدانی همچون وی بسیج گردیده بودند  
و در میان چنان مجاهدانی شادروان سرگرد سید محمود سخائی چهره ای  
استثنائی داشت زیرا رزمنده ای سر سخت و پیکارگری درست کوش و پیوسته

کوش بود .

بی گمان سخانی عاشق مصدق و مبارز . راه مصدق یعنی مجاهد راه  
ملت ایران بود و هم چنان بر عهد خود ماند زیرا مخلصانه تا مرحله ایثار  
پیش‌رانند و با نثار خون خویش در شمار نخستین شهیدان والا مقام نهضت  
درآمد .

روز بیست و هشتم مرداد ماه هزار و سیصد و سی و دو شمی برای  
مردم ایران بویژه کرمان روزی فراموش نشدنی میباشد زیرا در چنین روزی  
استبداد در خدمت استعمار یکی از پر بهاترین فرزندان مجاهد راه وطن را  
بخاک و خون در غلطانید و بدنبال آن ، شادروان سرگرد سید محمود سخانی  
افسر بر گزیده پیشوا شربت گوارای شهادت را نوشید .  
بر او و همه شهیدان راه ملت ایران سلام و درود فراوان باد .

وزیر دفاع ملی — دریا دار دکتر مدنی

( حماسه سرگرد سخائی )

نخستین افسر شهید نهضت ملی ایران

بقلم

ابوالفضل قاسمی

دبیر حزب ایران

( حاشیه سرگرد سخاکی )

حسین افسر شهید نهضت ملی ایران

در مسام مسو حر نکورا نکشند      شیطان صفتان دیو خورا نکشند  
گر ماسو سادمی ر مردن مگربیز      مردار شود هر آنکه او را نکشند

ابوسعید ابوالخیر

در بیرون شهر کرمان گورستانیست بنام ( قبرستان سید حسین ) که  
وسی مردم شبهای جمعه به این گورستان می‌روند گویی وظیفه وجدانی خود  
میدانند به مزار غریبی شهید دور افتاده از دیار خویش بنام ( سید محمود )  
سری بزنند و با ذکر فاتحه ای از این شهیدیکه چون جدش جانسپرد به نیکی  
باد کنند غریبی که حتی پس از گذشت سالها ، دستگاه دژخیمی پلیسی به  
خاندانش اجازه نداد سنگی بر مزارش قرار دهند . چرا کماونخستین  
افسرواپسته به نهضت ملی ایران بود که با فعالیت‌های حق طلبانه و اندیشه  
های ملی و سرانجام با هدیه خون پاک خود پایه های استعمار و استبداد  
را در آرتش ضد مردمی فرو ریخت .

## این " محمود " کیست ؟

در سال ۱۲۹۸ خورشیدی در خاندان حاج سید احمد که اصلاً " از شهر مومنین " کاشان " بودند ، پسر بدنی آمد که در همان سالهای اول کودکی روحیه ویژه و استعداد و نبوغ او اطرافیان را متوجه خود ساخت .

حاج سید احمد سه فرزند دختر و پنج پسر داشت که ارشد پسران یعنی " محمود " دارای ویژگیهای چشم گیرتری بود و همین ویژه گیها بعد هادر طول تحصیل دبیرستان نظام ، دانشکده افسری و خدمت ارتش ، او را در مرکز دایره ای از نظامیان نخبه و وطن پرست قرار داد .

شاکرد کلاس چهارم دبیرستان نظام بود که بر اثر نزاعی که بین او و یکی از همسالانش روی داد ، بدستور سرتیپ اسفندیاری محکوم به صد ضربه شلاق شد و این پسر بچه شانزده ساله بی آنکه خم به ابرو آورد و طبق معمول زیر ضربات شلاق تقاضای بخشش کند ، با قدرت بدنی متوسط و بهره گیری از روحیه قوی شلاقها را تحمل کرد و سپس مردانه بپا خاست و چنانکه گویی ضعف و دردی را احساس نمیکند در صف رفقاییش قرار گرفت .

از آنروز همدرسان " محمود " متوجه شدند که با یک جوان فوق العاده هم نشین هستند که میتوان روی قدرت روحی او حساب کرد . همان قدرت عظیم روحی که موجب شد بیست سال بعد در لحظه شهادت سز در برابر دژخیمان سفاک کودتا از خود پایداری نشان دهد و به عمر و لایسند .



## آزادی و استقلال

---

با شروع سالهای جوانی شور و شوق او به مطالعه در مسائل گوناگون بویژه مسائل نظامی آغاز شد و آنچنان عاشق خواندن کتاب بود که لحظهای از ایام فراغت را بی کتاب نمی‌گذراند .

" محمود سخائی " از همان عنفوان جوانی راه و روش آینده و هدف سیاسی خود را مشخص کرده بود و تا واپسین لحظه حیات نیز از راهی که پیش گرفته بود منحرف نشد .

شاید نوزده ساله بود که در یک نامه خصوصی به یک یار و همقطار آذربایجانی خود چنین نوشت: " ۱ "

" برادر عزیزم . . . علیرغم مشکلاتی که ما را به بند کشیده ، روح من آزاد است . . . روح من در جوار نظامیان شمال غرب است . مرا بین خود بپذیرید . مرا به ترک بودن مفتخر کنید . چطور احساسات میهن پرستانه ، شما را ستایش کنم ؟ چطور از احساسات برادرانه ، شما نشکر کنم ؟ منم مثل شما هستم . مرا بین خود بپذیرد . روح من در عوالم بالا پرواز میکند . آزادی میطلبد . حق میطلبد . استقلال میطلبد . . . "

---

" ۱ " - اصل پیش نویس نامه به خط خود سرگرد سخائی موجود است

که از نظر قدمت نخستین سند باقیمانده از او است .

گزارش فرمانده گروهان دوم دانشکده افسری به فرمانده خویس در باره دانشجو محمود سخائی که در زیر مبادی روشنگر این حقیقت است که وی همواره با رفتار ویژه خود مورد توجه فرماندهان خویس بوده است .

" گزارش محرمانه به فرمانده گردان یکم دانشکده افسری - محترماً "

معروض میدارد: چون دانشجو محمود سخائی پیوسته وظایف سربازی خود را نسبت به دانشجویان مرئوس خود با نهایت وجدان و بی نظری انجام میداده و در تهذیب اخلاق و تربیت نظامی آنان با نظر پاک ابراز مساعی میکرده است ، اینک در اینموقع که به خدمت بنده در رسته پیاده خاتمه داده میشود ، برای اینکه آخرین وظیفه خود را نسبت به دانشجویان این واحد ادا کرده و اولیا، مربوطه نیز بخصوص ابراز توجهی به زحمات گذشته این دانشجو نموده باشند از مقام محترم استدعا دارد مقرر فرمائید پشتیبانی فدوی را در مورد اعطای مجدد درجه سرگروهبانی دانشجوی نامبرده که از هر جهت واجد و شایسته این افتخار است بعرض تہمسار فرماندهی دانشکده افسری برسانند . موکول به اوامر عالی است فرمانده گروهان دوم دانشکده افسری - سروان خزاعی " ( سر لشکر باز نشسته فعلی ) .

سخائی جوان در حالیکه در قالب یک نظامی با انضباط و جدی نکل میگرفت ، از ورزش و سرگرمیهای کشاورزی مانند گلکاری و بیوند زنی در باغچه کوچک خانه پدری ، که غالباً با رمرمه همراه بود ، عفت نمیکرد و

علیرغم جدیت و انعطاف ناپذیری که در شیوه سباهگیری او وجود داشت خلق خوش و فداکاری در راه دوستان و بستگان همه را عاشق و شفته او کرده بود و حضور او به ایشان شور و شوق، آرزو و امید به زندگی می بخشید.

### روزبه - سخائی

در ۱۳۲۵ کشور، تحت اشغال نظامی قرار گرفت. خاک میهن در ریر پای بیگانگان می لرزید و در چنین روزها، افسری وطن پرست بنام "سرتیپ شهاب" در راس دانشکده افسری قرار گرفت. آموزشهای پاک و ناسیونالیستی این سردار ترقیخواه و خدا پرست، روح "سخائی" را بیشتر صیقل داد و قلب تشنه او را سیراب از آرمانهای ملی و میهنی کرد. در همین دوران بود که او با افسری که معلم دانشکده افسری بود (خسرو روزبه) آشنا شد. آن دو در اوقات فراغتی که بدست میآوردند، ساعتها در مسائل مختلف به بحث می پرداختند. آنچه در آن اتفاق نظر داشتند وجود فساد در ارتش و اجتماع و سرسپردگی امرای ارتش به قدرتهای ضد ملی بود اما هرگز در مورد مسائل ایدئولوژیکی روش تاکتیک و خط مشی مبارزه با هم به توافق نمی رسیدند. با اینحال و با وجود این اختلاف عقیده خاطره آن گفتگوها برای هر دو باقی بود و سالها بعد موجب شد که اگر چه آنها در دو جبهه متفاوت قرار داشتند، در زمانی که خسرو روزبه متواری بود چند روزی هم در خانه "سخائی" پنهان شود.

در سال ۱۳۲۱ " سخائی " دانشکده افسری را به پایان رسانید و به سازمان ارتش قدم گذاشت . در اندک مدتی سخائی در ارتش چون ستارهای پر فروغ درخشید . فرماندهان و مستشاران و کسانی که با او برخورد داشتند از شخصیت ممتاز نظامی او با تحسین یاد میکردند .

کلنل اف . دبلیو . وروری وابسته نظامی

امریکا پس از بازگشت از یک ماموریت به همراه گروهی از امرا و سرهنگهای ارتش ، در نامه ۲۳ دسامبر ۱۹۴۹ ( ۱۳۲۸ ) روحیات ، مختصات و شایستگی های همراهان خود را به تیسار سرتیپی گزارش میدهد . در این گزارش از امیران و افسران همراه خود بدینجهت ستایش میکند که " وسایل راحتی و آسایش . . . " او را فراهم کرده اند و وقتی به سروان محمود سخائی میرسد که از لحاظ درجه از همه آنها یائین تر بوده ، چنین ترحم میدهد :

" سرکار سروان سخائی بطوریکه آنحضرت مستحضرید در مسافرت زابل و مراجعت عامل اصلی بود . نمیتوانم آنطوریکه این افسر شایستگی دارد ، در اینجا تعریف کنم . او دارای خصائل نظامی کافی بوده و بزرگترین افتخار را برای ارتش ایران فراهم نمود و من میتوانم اطمینان بدهم که او میتواند لیاقت و فعالیت خود را در هر ارتشی بعرضه ظهور برباند . . . "

با توجه به اینکه سطح معلومات و کارآئی افراد ارتش ایران در آن تاریخ بمراتب از ارتشهای پیشرفته جهان پائین تر بود، اظهار نظر فوق نشان دهنده، این واقعیت است که " محمود سخائی " با مطالعات و ابتکارات شخصی در سطحی بسیار بالاتر از سایر همکاران حتی با درجه، بهیتر قرار داشت است. و در برخورد با کارشناسان نظامی مرجبات افتخار سربازان ایرانی را فراهم میساخته است.

### قهرمان اول تیراندازی

هم در این سالها بود که سخائی قهرمان اول تیراندازی ایران شد و افتخار دیگری بر افتخارات خود افزود و همراه با ورزشکاران ایرانی که برای اولین بار در مسابقات المپیک شرکت میکردند عازم لندن شد و در آنجا با اینکه بین اسلحه هائی که قبلاً " با آنها تمرین کرده بود ، با اسلحه های مورد استفاده در مسابقات جهانی تفاوت فاحش وجود داشت ، به مقام ششمی جهان رسید .

### کانون ضد ملی

ارتش ایران از هنگام چیرگی استعمار همواره یک کانون ضد ملی و پایگاه استعماری و کارش قلع و قمع جنبشها و کشتن قهرمانان ملی و آزادی بوده است . این ارتش تا قبل از انقلاب مشروطیت از ستاد ارتش ماوراء قفقاز دستور میگرفت . خون مردم آزادپخواه را در آذربایجان و نقاط دیگر

مهربخت تا اینکه با فرار محمد علیشاه و تسلیم لباخوف و سران قزاق روسی  
تغییر ماهیت داد .

بعد از انقلاب اکتبر از این قطب به آن قطب حرکت کرد . بویژه بعد  
از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و بر تخت نشستن فرمانده دیویزیون ، ارتش  
به پایگاه امپریالیسم تبدیل شد و نهضت‌های ملی و سوسیالیستی ( میرزا  
کوچک خانها ، لهاک خان ها ، کلنل پسیانها ، فولادی ها ) را سرکوب و  
سروان جهانسوز ها را در حالیکه زنده باد ایران می‌گفتند تیر باران کرد .  
سخائی با آن‌آگاهی از تاریخ نهضت های ملی و احساسات آرمانخواهی  
و میهن پرستی بزودی این ارتش امپریالیستی و تکیه گاه غارتگران و آدمکشان  
را شناخت و چون شمعی پر نور و پاک و گرما خیز ، محفلش مرکز پاکترین  
سپاهیان ایران زمین گردید .

سخائی میدانست ارتش از جامعه جدا نیست ، آن رگه فساد و تباهی  
و بیدادگری که در میان مردم جریان دارد ، ریشه متعفن نیز در ارتش  
دارد . با اتکا به نیروی قهار بورژوازی و امپریالیستی ، فرماندهان غارتگر  
و آدمکش همواره پاسدار الیگارشی و منارشی ایران میباشند .

سخائی با این شناخت رویا روی این جناح سیاه و در کنار نیروی اصیل  
و ملی ارتش که کشتکاران ، کارگران و روشنفکران محروم ارتش بودند ، قرار  
گرفت و خود را در همه حال شریک درد و محرومیت ، دشمن دزدی و  
مردمکشی و شکاف بین طبقات بالا و پائین اجتماع نشان می‌داد . او میدانست  
که دگرگونی جامعه بدون واژگونی جناح سیاه ارتش عملی نیست .

نامه ای از او خطاب به فرمانده لشکری که در آن خدمت میکرد و در زمان ستوان یکمی نوشته شده، آرمان حق طلبانه و مقدس او را نشان میدهد و در عین حال این حقیقت را ثابت میکند که وی علیرغم دیسپلین سخت و خشن حکمفرما بر محیط ارتش در هر فرصتی صدای حق طلبانه خود را بدون ترس بلند میکرد و دیگران را به وظایفشان آشنا می ساخت.

"... بعد از مقدمه، بعنوان تیمسار فرماندهی لشکر ... در حکومت ها همیشه عناصر ناصالح سعی میکنند خفایق را به طرز دیگری بد رئیس حکومت جلوه دهند. عرایض ملت را به گوش دولت نمیرسانند و نتیجه اش این میشود که پس از مدتی دولت نسبت به ملت بدبین و ملت نیز دولت را از خود نمی داند. بنظر من سازمان یک لشکر یا هنگ با وزارتخانه و سازمان یک کشور فرقی ندارد بعضی ها در اینجا همان عمل را میکنند که بعضی درباریان خائن و ناصالح در کشور ..."<sup>۱</sup>

### ارتش جزئی از جامعه

روان شاد سرگرد سید محمود سخائی درباره، دگرگونی و رفرف در ارتش اندیشه بسیار باز و منطقی داشت. او میگفت:

"لیافت و استعداد افسران را با ملاکهای مسخره موجود در ارتش نمی توان شناخت. نیاز به معیارهای دیگری است. تا وقتی که اساس مملکت

---

۱ - اصل پیش نویس نامه به خط خود نادر روان موجود است.

درست نشود و عدالت اجتماعی وجود نداشته باشد ، ارتش از بی عدالتی ها ، تبعیضها ، غرض ورزیها و حسادتها نمیتواند برکنار باشد . ارتش جزئی از جامعه ما است " . با اینکه جبهه گیری وی ، حسادتها و خود خواهی ها را برمی انگیزد ، و گروهی از راههای مختلف به تحریک علیها و می پرداختند ، ولی سخانی بی توجه به آنها راه خود را ادامه میداد چرا که شعار زندگیش این بود که هر کس بترسد پیش از مرگ هزار بار مرده است و آنکه ترس به خود راه ندهد زنده ابدی خواهد بود . حال می بینیم این شعار همیشگی او چقدر درست از آب درآمد و پس از ۲۵ سال از مرگ فجیع او در یک توطئه امپریالیسم جهانی ، هنوز برای مردم ما زنده است و هر چه بندهای بردگی بیشتر بدست ملت پاره شود و ارتش ما از زیر یوغ وابستگی بدرآید ، زنده و جاوید تر خواهد بود .

### مصدق و ارتش

نهضت بزرگ ضد استعماری مردم برهبری دکتر مصدق آغاز شد . این جنبش بحکم نهاد خود نمیتوانست در جناح ضد امپریالیستی ارتش بی اثر باشد . فعالیتها و کوشش ها در جهت هم آهنگی در ارتش نیز آغاز شد ولی اصلترین و پاکترین این حرکتها ، جنبش ملی و ملهم از احساسات میهن پرستی بود .

میدانیم پس از دست آوردهای پیروزمندانه دکتر مصدق در نبرد تاریخی ضد استعماری ، جبهه شاه و امپریالیسم یکی شدند تا نهضت ملی



ایران را سرکوب کنند. دکتر مصدق در برابر شاه ایستادگی کرد. امپریالیسم آمریکا با کمک شاه مصدق را از صحنه سیاست دور کرد و قوام السلطنه را روی کار آورد. ملت از این توطئه آشکار به خشم و حرکت درآمد که منجر به قیام تاریخی سی ام تیر ۱۳۳۱ شد.

اهرمین قدرتمند استبداد و استعمار نتوانست در برابر ملت بایستد به بهای خون پاک شهیدان سی تیر، دکتر مصدق با قدرت بیشتر و بدست گرفتن ارتش به زمامداری برگشت.

نامه ابکه سخائی در ۱۸ نوامبر (۲۷ آبان ۱۳۳۱) به دوستش (در جورجیا آمریکا) می نویسد حاکی از جنگ وسیع ملت به رهبری دکتر مصدق در ارتش است. سخائی در این نامه دزدان و غارتگرانی که مصدق از کاربرد کنار کرده و کسانی را بکار گمارده ارتقا مقام و ترفیع داده است نام می برد و در آخر نامه چنین می نویسد:

" باید اقرار کنم اقدامات بیباکانه مصدق در خور ستایش کامل است و هیچ لزومی ندارد که ما مثلاً "بخواهیم بفهمیم کبریت را چه شخصی ساخته است همینقدر که بما روشنائی میدهد ما او را گرامی میداریم و بنابراین تصفیه دامنهداری که این مرد پیر با نهایت استقامت در ارادات شروع کرده و قوانین مفیدیکه گذرانده و در پی این تصفیه و قوانین اصلاحاتی که انجام خواهد داد، ما را بیک آینده بسیار روشن امیدوار میسازد و جا دارد تمام جوانان، تمام آنهاستیکه سالها بود مایوس و محروم به آینده تاریک و مبهم و تردید آمیزی نگاه می کردند بر پا خیزند و با جرات و قدرت بدور این

پیر مرد هفتاد ساله حلقه زنند و او را در پیشرفت نقشه هایش یاری و مدد کنند و این عالیترین فرصتی است که سیاست جهانی در اختیار گذارد ما است) .  
توجه کنید او که در این موقع به دژبان منتقل شده ، در حرکت نظامی نهضت شرکت نجسته و با دکتر مصدق آشنا نشده بود چگونه با احساس پاک و آرمان مقدس ملی از نهضت ملی سخن می گوید دکتر مصدق را می ستاید و جوانان و افسران ارتش را به یاری و کمک نهضت فرا می خواند و می نویسد " جادارد تمام جوانان . . . بها خیزند و با حرارت و قدرت به دور این پیر مرد هفتاد ساله حلقه زنند و او را در پیشرفت نقشه هایش یاری و مدد کنند " .

سرگرد سخائی یک افسر ملی تمام عباریک سردار ضد امپریالیستی ملت ایران ، بعد از توطئه استعماری خونین سی تیر ۱۳۳۱ همواره در لهیب سوزان میهن پرستی در سوز و گداز بود . بخوبی رسالت خود و نسل خود را در خدمت به ایران درک می کرد و چون میدید عناصر چپ گرا و وابسته به بیگانه در ارتش مشغول اغوای نظامیان هستند ، برای آگاهی و روشنگری ارتش دست به تالیف کتابی ارزنده بنام " مصدق و رستاخیز ملت " زد ، که باید آنرا " دکترین ارتش ملی ایران " دانست .

### سرباز نهضت ملی ایران

من آنروزها در آخرین سال حکومت دکتر مصدق تا روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ درست در ماههای اوج گیری نهضت ملی ایران مدیر مسئول روزنامه

”جبهه آزادی“ ارکان مرکزی حزب ایران بودم روزی افسری رشید باهیکی  
برازنده که از فیزیونومی او آثار شجاعت و نیرومندی، فرزنگی، در عین  
حال خلوص، سادگی و پاکی نمایان بود بدهنم آمد. با گرفتاری اداره  
روزانه روزنامه سیاسی و حزبی ملاقات ما به کوتاهی برگزار شد.

ولی این دیدار بقدری گیرا و جذاب بود که گویی ما سالهان دراز  
همدیگر را می شناختیم هر دو میخواستیم ایرانی آباد و آزاد و مستقل، دور  
از قدرتهای استیلا طلب خارجی، دور از نیروی فهار استبداد داشته باشیم  
بیشتر از من این گفتگو دل دوست جوانتر و آگاهتر و مبارز ما (پروفسور  
شاهپور رواسانی ۱) را که آنروز دبیر فرهنگ بود تسخیر کرد. قراری در  
خارج گذاشتیم تا فارغ از مشغله روزنامه با هم بیشتر بحث و گفتگو کنیم این  
چنین سرگرد سخائی به گروه ما و به انقلاب بزرگ ملت و به نهضت ضد  
استعماری ما پیوست او را با دکتر مصدق دیداری دست داد. دکتر مصدق با  
یک بر خورد بفراسات دریافت ما چه گوهر گرانبها و چه وجود نادری را در  
اختیار او گذاشته ایم.

---

۱ - پروفسور رواسانی از مبارزان دیر پای و جامعه شناسان ارزنده  
اسناد دانشگاه هانور است که همچنان با اسامان دبیرین در راه مردم و نهضت  
و جبهه ملی حرکت می کند.

استعمار و استبداد پس از شکست سی تیر و شهید شدن گروهی از جوانان کشور مدتی بظاهر سکوت کرد ولی باطنا "با پولها و نقشه های فراوان شروع به تجهیز قوا در مجلس و بیرون علیه دکتر مصدق کرد ، شروع به خریداری عناصری فرومایه و نوکر مآب و اطرافیان سید ابوالقاسم کاشانی نمود تا رئیس مجلس را در برابر رئیس دولت قرار دهد .

برادران و کسان شاه بویژه ملکه مادر و اشرف بنای تجهیز چاقوکشان و بدکاران را برای حمله به مصدق گذاشتند ( دکتر سنجابی نماینده شجاع مادر ملاقات خود با شاه به نمایندگی فراکسیون نهضت ملی گفت اعلیحضرت میدانند که انگلستان روی جریانات اخیر و مقاومت ملت ایران سخت عصبانی است و چون از هر راهی مایوس شده اند اینک می خواهند منحرفین و جناح ارتجاعی مجلس را در سنگر دربار جای بدهند تا از اینجا به مبارزه خود علیه مردم مشغول شوند . . . . ۱ ) .

برنامه ( باندیتسیم ) حمله اوپاش و اشار به همراه افسران بازنشسته ابتدا در ۹ اسفند به خانه مصدق شروع شد . شعبان بی مخ با حمایت افسران بازنشسته و با جیب ارتشی به خانه نخست وزیر یورش برد ولی مردم به

کمک پیشوا شتافتند نقشه جنایتکاران خنثی شد برنامه دوم اخلاک‌گری اینان در مجلس جلوگیری از کار دولت و احتمالاً "سوء قصد به دکتر مصدق بود . در این موقع بعطت حساسیت امر سرگرد سخائی در راس گارد مجلس قرار گرفت وی با لیاقت و شایستگی و توانایی تحسین آسیر خود مانع اخلاک دشمنان نهضت ملی و افسران دزد باز نشسته و چاقو کشان مزدور شد که با اجازه ابوالقاسم کاشانی می‌خواستند وارد لژ تماشاچیان گردند و کار مصدق را بسازند .

مهندس رضوی نایب رئیس مجلس به حمایت سخائی ، و رئیس مجلس علیه وی دست بکار شدند و رئیس مجلس از دولت در خواست تعویض او را نمود (۱) .

### توطئه دشمنان آزادی در کرمان

ابراز شایستگی سرگرد سخائی از همانروز ها نظر مهندس رضوی نایب رئیس مجلس را بخود جلب کرد ، جسته و گریخته شنیده میشد در بار نخستین نقطه را که برای اغتشاش و کودتا در نظر گرفته کرمان است .

دکتر مصدق در اندیشه خنثی کردن این نقشه می‌بود که مهندس رضوی

---

(۱) - باختر امروز شماره ۱۰۴۶ - ۱۲ اسفند ماه ۱۳۳۱ .

با توجه به حسن مدیریت و فرماندهی و توانایی رئیس گارد مجلس، - کنار رفتن آیه الله کاشانی از ریاست مجلس و قرار گرفتن شخصیتی با ایمان و مدیر دیپلمات بنام (دکتر عبدالله معظمی) بجای مهره، استبداد و استعمار - از دکتر مصدق خواست با دسایسی که دربار به کمک شاهپور غلامرضا و دکتر بقایی در کرمان فراهم می‌کند و برای این منظور (سرتیپ امان پور) گماشته بدنام و بدکاره را به کرمان فرستاده اند، ما در برابر (ارتش، دربار، جناح منافق) نیاز به افسری رشید و شجاع و مدیری کارآمد و وطن پرست داریم تا همه نقشه‌های استعمار را در آنجا نقش بر آب کند.

مهندس رضوی وقتی اسم سرگرد سخائی را برد، دکتر مصدق با اندکی تأمل آنرا پذیرفت او در ضمن به مهندس رضوی گفت "این سرهنگ اشرفی آدم جالبی نیست من در نظر دارم سرگرد سخائی را بعد از خاتمه فرماندمی و بازگشت به طهران با ارتقا، درجه فرماندار نظامی تهران کنم".

براستی اگر سرگرد سخائی فرماندار نظامی تهران می‌بود، تهران در روز ۲۸ مرداد بآن آسانی سقوط نمی‌کرد. سقوطی که بودن افراد بی‌ارادگی مثل سرهنگ اشرفی ها، سرتیپ مدبرها، سرتیپ رهاچی ها و سرتیپ دفتری ها، در راس مشاغل حساس آنها ساده و آسان ساخت.

بخاطرم هست که چند روز پس از رفتن سخائی به کرمان من (نویسنده این سطور) تحت فشار فرماندار نظامی تهران قرار گرفتم و مرا بعلت تحریکات علیه ارتش و در حقیقت همکاری با سرگرد سخائی جلب و مورد بازجوئی قرار داد. چنین حاکم نظامی بود که می‌بایست در روز ۲۸ مرداد از حکومت

دکتر مصدق در برابر کودتاچیان حمایت کند!

## در مدارک گارد ملی

سرگرد سخائی قبل از عزیمت به کرمان دست به تشکل آرام افسران رده بود و من نیز از طریق روزنامه او را یاری میکردم. برآستی که مآلات او و دوستانش در روزنامه تگانی به ارتش داده بود. روان شاد محمود سخائی با یک برنامه حساب شده هسته ای از افسران معتقد به نهضت دکترمصدق ایجاد و بر آن بود که "گارد ملی" را برای حفظ دست آوردهای نهضت پایه گذاری کند و پیشنهاد آنرا نیز به دکتر مصدق داده بود.

مذاکرات و بحث های او با همقطاران و دوستانش در پیش از انتشار کتاب "مصدق و رستاخیز ملت" و نامه های او به افسران مورد نظر در سراسر کشور و حتی خارج از کشور این واقعیت را روشن میسازد. در یکی از این نامه ها به یک دوست هم درجه خویش همراه با ارسال یک نسخه از کتاب خود چنین مینویسد:

"... با انتشار این کتاب احتمال دارد زیانهای برای من مترتب شود ولی فتح نهائی نصیب ما خواهد شد و بهمان اندازه که زیان از ناحیه مقامات بالای ارتش متوجه ما شود، چندین برابر بیشتر از آن منافع معنوی از ناحیه ملت نصیب ما میگردد... ایراد سخترانی از طرف تو درباره مطالب ذکر شده در این کتاب لازم است. مخصوصاً باید نسخهای کتاب بعد از هر سخترانی پخش شود... تو باید در سخترانی خود از سیاست گذشته انگلیس در دنیا و عنده

اللزوم در خاور میانه و جنگهای اول و دوم و بیطرفی خاور میانه صحبت کنی و فعلا" در جزئیات داخل نشوی تا مانع سخنرانی تو نشوند. . . ."

### معرفی کتاب

در آن تاریخ من در روزنامه جبهه آزادی کتاب او را اینطور معرفی کردم: "می‌توان گفت کتاب "مصدق و رستاخیز ملت" سرگرد سخائی اولین کتابی است که بارهائی از قید و بند دیسیپلین خشک نظامی و عدم انحراف در کوره راههای سیاسی، بر روی عقاید و احساسات پاک ملی تنظیم و تدوین شده است. . . . بطور کلی باید اذعان کرد که سرکار سرگرد سخائی در نگارش این کتاب زحمات زیادی متحمل و در تنظیم مطالب دقت کافی کرده و تحت تاثیر هیچ نوع عوامل خارجی و ضد ملی قرار نگرفته و با شجاعت و صراحت مطالب را نوشته و مردم را در جریان گذاشته است. وجود این نوع افسران جوان و مترقی و روشنفکر برای ارتش و ملت ایران خیلی ارزش دارد. امیدوارم که نهضت ضد امپریالیستی ما بتواند از وجود این نوع فرماندهان در تحول و رفعم ارتش استفاده نموده ارتش سوسیالیستی برای ملت بوجود آورد" ۱.

### نامه به دکتر مصدق

روان شاد محمود سخائی نسخه ای از کتاب خود را همراه با نامه ای

---

۱ - روزنامه "جبهه آزادی شماره" ۱۸۹ چهارشنبه ۶ خرداد ۱۳۳۲.



برای دکتر محمد مصدق فرستاد . متن نامه که در نهایت بی تکلفی نوشته شده چنین است :

" رهبر ملت ایران - آنچه تاکنون کرده ای و آنچه در آینده خواهی کرد برای ملت ایران و کشور ایران است .

در گذشته اشخاص مختلف با خرید اوراق قرضه ملی - تقدیم پول نقد و غیره عناصر دولتی با تصدی مقامات و پست های حساس مراتب حق شناسی و سیاست‌گذاری و همگامی خود را به پدر ملت اعلام نموده اند .

من که از نظر مالی ضعیف و از نظر درجه سرگرد کوچکی بیش نیستم ، مناسبانه نتوانستم بطور مثبت و مستقیم در نهضت کبیر ملت ایران شرکت کنم و بهمین علت دست به نوشتن کتابی زدم که تقدیم میشود .

در این کتاب سعی نشده که از رهبر بزرگ تجلیل شود زیرا هم ملت ایران و هم تمام مردم جهان با آنچه کرده ای واقفند . بلکه کوشش شده که ملت ایران عموماً " و همقطاران نظمی من خصوصاً " ، بیشتر از پیش به حقیقت نهضت ایران آگاه شوند و گستاخانه قدم به میدان گذارند و بتوانند بسرعت حق را از باطل تمیز و صحیح را از سقیم نتخیص دهند .

آرزوی سرگرد نما اینست اکنون که با تقدیم این کتاب یگانه و بهترین سرمایه زندگی خود را تقدیمت میکند ، توای پدر ملت ایران آنرا بپذیری و بدانی مردی کوچک ولی مصمم برای انجام هر کاری که پیشرفت نهضت ما را تسهیل کند و هر مانع و رادعی را خرد و منلاشی سازد ، حاضر و آماده است .

تهران اسفند ماه ۱۳۳۱

سرگرد محمود سخائی

## ماموریت ملی

و چهار ماه بعد از این تاریخ بود که دکتر مصدق آن ماموریت خطیر را با واکذار کرد و ویراکما فسر ارتش بود، بعنوان رئیس شهربانی استان به کرمان گسیل داشت با این اختیار که عملیات فرمانده لشکر را نیز کماز ایادی دربار بود زیر نظر داشته باشد.

ماموریت خطیری بود و باید با جسارت و حسن تدبیر موجانی فراهم کند که مردم کرمان بدون دخالت و مزاحمت ماموران ارتش و دار و دسه، دکتر بقاشی در فراندم شرکت کنند و سرانجام علیه غم همه تهدید ها و کار شکنی های دشمنان، موفق شد این ماموریت را بدون آنکه به کسی آسیبی برسد به انجام رساند. و همانطور که در نامه خود به دکتر مصدق یاد آور شد بود مانعی که دشمنان در راه پیشرفت نهضت در کرمان تدارک دیده بودند خرد و سلاخی سازد. و چنین بود که منقشه قتل او را کشیدند و بدستور مستقیم فرستادگان ویژه دربار که چند روز قبل از ۲۸ مرداد ۳۲ برای تدارک توطئه، کزدتابه بعضی شهرسانها از حمله کرمان رفته بودند قرار شد که وی را از سر راه بردارند.

بعد از ظهر ۲۸ مرداد سوم، چاقو کشان، به همراه قداره بندگان و گروهانهای سرتیب امان پوز بسیج شده بودند. در کیسه ها شل و او باش خریداری شده بنام مردم کرمان روانه مقرر ریاست شهربانی شدند.

روان شاد سرگرد سخانی استنوقع بی خبر از ماجرا در خانه اش بود.

راننده اش خود را به در خانه رسانید و ویرا در جریان اوضاع کشورگذاشت و به وی گفت " در تهران بنفع شاه کودتا شده و هم اکنون او باش و گروه‌بانها با لباس شخصی جلوی شهربانی جمع شده اند و بیداست که قصد جان شما را دارند . اتومبیل جیب پیربنزین و جلوی درآماده است . شماره خدا فرار کنید "

او حق داشت ویرا به فرار تشویق کند ، چون با روحیه فرما شده اش آشنائی ندانست و بیست روز همکاری برای این شناخت کافی نبود .

### حماسه ای جاوید

سرگرد سخائی به عقیده و آرمان و راهی که برگزیده بود ایمان و اعتقاد راستین داشت ، سوابق خدمتی او نشان میداد او هرگز کسی نبود که در برابر دشمن اظهار سستی و زبونی کند او همان دانش آموز مدرسه نظام بود که شلاقها را خورد و زیر ضربات تازیانه اظهار عجز نکرد . حال نیز لحظه تصمیم بزرگ و تاریخی فرا رسیده بود ( یا فرار و پذیرش ننگ وادبار ، خواری و پستی و یا روبرو شدن با دشمن و نیروی اهریمنی و پیوستن به جاودانگی ) او راه دوم را انتخاب کرد .

بهراننده گفت تو با این جیب به خانه نزدن و بچات برو این یک دستور است . من امروز میخواهم پیاده به سرگرم بروم ، سپس در برابر چشمان حیرت زده راننده با کمال خون سردی لباس نبرد و شهادت را پوشید و بسوی شهربانی راه افتاد .

انبوه اوباش او را دیدند که پیاده بطرف آنها میآید . سکوت را همه جا فرا گرفت و بهت زده راه را برای او باز کردند . سردار شجاع ما جلوی جمعیت روی پله های سهربانی قرار گرفت و برای آگاه ساختن آن ها به توطئه ای که علیه منافع ملت در کار است شروع به صحبت کرد .

هنوز چند جمله ای نگفته بود که از میان جمعیت صدای مهممه بلند شد "نگذارید حرف بزند ، خفه اش کنید " و لحظه ای بعد عده ای با چوب و چاقو به سخائی حمله ور شدند . او با طهانچه چند تیر هوائی شلیک کرد و سپس همت تیر خالی را بطرف مهاجمین پرتاب نمود و با یک خیز از دیوار پادگان دژبان که در آن نزدیکی بود بالا رفت و از آنطرف به زیر آمد .

در آنجا میتوانستند او را دستگیر و زندانی کنند ولی با اطلاع از نقشه ای که در کار بود اینکار را نکردند و سروان صالح زاده رئیس نامرد دژبانی که بعد ها بدرجه سرلشگری رسید اظهار داشت که سرتیپ امان پور پیغام داده که شما به عمارت ستاد لشکر بروید آنجا در امان خواهید و باین ترتیب او را روانه مسلخ آزادی کرد . شاهدان عینی نقل میکنند که :

سرگرد سخائی در این موقع آنقدر بر اعصاب خود مسلط بود که دستمالی از جیب خود بیرون آورد و کفش هایش را که گرد و خاک گرفته پاک کرد و سپس از راه دیوار و پشت بام به ساختمان ستاد لشکر رفت و به اطاق امان پور وارد شد . در آنجا وظایف قانونی فرمانده لشکر را در چنین موقعیتی به وی یاد آور شد . اما او که به دستورات قبلی فرستادگان دربار مبنی بر کشتن سخائی دلگرم بود ، باین تذکرات اعتنائی نکرد و فقط برای آنکه

عقد‌های خود را خالی کرده باشد به وی پیشنهاد کرد که برای نجات جان خود میتواند روی بالکن برود و نسبت به دکتر مصدق ابراز انزجار و وفاداری خود را به شاه اعلام کند. سرگرد وطن پرست و شجاع ما بجای قبول این پیشنهاد، و با آگاهی از عمق دسیسه‌ای که در کار بود، فقط گفت:

من زندانی شما هستم و حرف خود را در دادگاه خواهم زد.

سرتیپ امان پور که (بعکس‌زنگی نام کافور داشت) بجای آنکه به او امان دهد از در خارج شد و در محوطه خارج در حالیکه سعی میکرد صدایش بکوش سخائی برسد به عوامل خود گفت: "سخائی اینجا نیست" و در همان حال با اشاره سر، محل او را نشان داد و دستور پورش جاقوگشان را صادر کرد.

با خارج شدن امان پور از ساختمان ستاد لشکر، نگهبانان درها را برای او بازش و گروهانها باز کردند. و یک گروهان رسته موزیک در حالیکه یک گوی آهنی بزرگ (مخصوص توپهای جنگی که معمولا" برای دکور نظامی جلوی ساختمانهای ارتشی روی هم میگذارند) در دست داشت، در پیتا پیش سایرین به اتاقی که سرگرد سخائی در آن بود هجوم برد.

## اوباش و گروه‌های نه‌ای مزدور

قضایای بعد را شاید خود شما بهتر از من مجسم کنید . مستی اوباش و گروه‌های دستور گرفته و یک مرد با شرف تنها .

بعد از دقایقی تن نیمه جان او را از اتاق تیمسار فرماندهی لشکر بیرون آوردند ، از بالکن به پائین انداختند و دوباره با چوب و چاقو به جان او افتادند .

سرلشکر امان پور برای آنکه مهر خود را زیر این جنایت بزند و از مزایای آتی آن بهره مند گردد ، سوار بر جیب ارتش از روی پیکر سرگرد سخائی عبور کرد ( تف بر توای هم لباس فرو مایه ) .

جسد شهید غریب ما را به طناب بستند ، در خیابانها کشیدند ، کارناوال برآه انداختند و سرانجام پس از خاتمه نمایش فجیع ( زنده باد شاه ) گویان در میدان شهر تن او را به تیر چراغ برق آویختند . میدانی که امروز باید نام این شهید را بر آن نهاد .

## پیرمردی شجاع

مردم مرعوب کرمان در برابر اینهمه خشونت و دد منشی و رذالت فقط با دیدگان اشکبار نظاره می‌کردند گروه زیادی آنشب را نخواستند و تا

سیده دم در سوک او نالان و گریان بودند .

شاهدی می‌گفت او آخر شب بود که دیدم پیر مردی گریه‌گنان ولی با کامهای استوار خود را به جنازه شهید ملت رسانید و با پارچه ای تن عریان و متله شده او را پوشاند .

باین ترتیب سرگرد پیاده رسید محمود سخائی به افتخار شهادت در راه حق و آزادی نائل آمد و نام او بعنوان " نخستین افسر شهید نهضت و جبهه ملی ایران " به ثبت رسید .

### ابراهیم سخائی

اوباش و مزدوران لشکر باین هم اکتفا نکردند و با شعارهای ( مرگ بر مصدق ، زنده باد شاه ) بطرف منزل مسکونی سرگرد سخائی که متعلق به برادر کوچکترش سرگرد ابراهیم سخائی افسر ارتش در کرمان بود و همسر و دو خواهر زاده اش نیز در آن سکونت داشتند و خود او در مأموریت خارج از شهر بود هجوم بردند و ضمن حمله به ساکنان خانه منزل را غارت کردند در این هجوم دختر هفت ماهه سرگرد ابراهیم در زیر دست و پای مهاجمان بیرحم به قتل رسید .

یک روز بعد از این حادثه سرگرد ابراهیم سخائی برادر افسر شهید ما را از ترس آنکه مبادا با اطلاع از قتل فجیع برادر و یورش به خانه اش با افراد تحت فرمان خود به کرمان بازگشته واکنش نشان دهد بیست از آگاهی از ماجرای کرمان تحت الحفظ به تهران می‌برند و حندی بعد بجرم همکاری

با مخالفان شاه در دژبان مرکز زندانی می‌کنند و پس از یکسال حبس مامور به یکی از شهرستانها و در حقیقت تبعید می‌کنند .

سرگرد ابراهیم سخائی مانند برادرش افسری میهن پرست آشتی ناپذیر و مقاوم و آزادیخواه بود از اینرو ارتش نتوانست وجود او را تحمل کند آنقدر او را تحت فشار قرار داد تا در درجهٔ سرهنگی خودش تقاضای بازنشستگی نمود و پس از اخراج از ارتش به صف مردم آزادیخواه و مسلمان پیوست .

سرهنگ سید ابراهیم سخائی اندیشهٔ اسلامی راستین دارد . او که از یاران مرحوم دکتر علی شریعتی بوده است در تبعیت از اندیشهٔ خود دو کتاب (پیام ابراهیم) و (رهبری سنت) را نوشته است که دانشجویان اسلامی اروپا این کتابها را چاپ و تکثیر کرده اند . و هم اکنون نیز در جهت هدفهای ملی مشغول فعالیت است .

یکی دیگر از برادران آن شهید " سید عباس سخائی " از اعضای قدیمی حزب ایران است که در سالهای اختناق همواره در کنار مبارزان راه آزادی بوده است .

برادر دیگر " منوچهر سخائی " اندکی بعد به یاد برادر از دست رفتاش

چنین خواند :

" پرستوئی شد و پرپر زنون رفت

به صحراهای بی‌نوم و نشون رفت "

و اینک پس از ۲۵ سال برای برادر شهید خود " سرگرد سخائی "



و همه شهدای راه آزادی و استقلال ایران این چنین میخوانند:

برادر شهیدم شهادت مبارک

به روزی همیشه خاکت قیلمواسه زبارت

بنازمت دلاور که تن به شب ندادی

اسم تو عاشقانه همیشه سرود ملت "

و این بود حماسه افسری آزاد اندیش، ضد استعمار و استبداد، وطن

پرست، شجاع و حق طلب، که جان در این راه نهاد.

یاد آن شهید راه استقلال و آزادی ایران گرامی

گرامی بساد



ادروان سرگرد شهید سید محمود حسینی



بهرورد سرگرد سخائی نکانه شهید ۲۸ مرداد ۳۲

سرج حسب میمانده لشکر کربلای از روی سر او که به او افترا داده بودند  
از آن شکسته در بدن او پیدا شدند.



آرامگاه روان شاد سرگرد سخانی در کرمان  
بطوریکه پیداست قبلاً " فقط نوشته "سید محمود" را اجازه داده‌اند، و "سخانی"  
بعداً " بوسیله خود مردم با دست اضافه شده.

( رژیم اختناق از اسم میهن پرستان نیز وحشت داشت )

# مصدق و رستای خیر ملت

نویسنده:

سرگرد پیاده سید محمود منانی

۱۳۳۱

حق چاپ محفوظ

تقدیم

به روح بزرگ امیر کبیر ، صدراعظم  
آهنگین اراده ما که در نبرد با انگلیس

کشته شد

## حالت نگارش

بعد از شهریور ۲۰ که پرده‌ها کنار رفت، و ماسک‌ها از چهره رجال و بازیگران برداشته شد، و ترس و اضطراب و سکوت ظاهری به گستاخی و هرج و مرج و غوغا تبدیل گردید، بسیاری از نویسندگان و مورخین چه آنها که مستقیماً از وقایع قبل از کودتا و بعد از کودتا باخبر بودند، و چه مردمیکه بوسیله اسناد و مدارک از بازیهای سیاسی گذشته آنگاه شدند، در صدد تهیه تاریخ و یا بیوگرافی رجال و بازیگران برآمدند، و بدستی میتوان گفت نه تنها همه رازهای دوره ۲۰ ساله را آشکار کردند، بلکه برخی از نویسندگان قدم را فراتر نهاده، به بررسی دقیق و عمیق وقایع و حوادث از زمان سلطنت فتح‌علیشاه به بعد پرداختند، و بقدری صریح و درست تشریح کردند که جمعی از مردم وطن ما مرعوب سیاست انگلیس، و عده زیادی مایوس و دل‌سرد، و ناامید از امکان اجرای اصلاحات بکنار رفتند.

جای تأسف فراوان است که بازیهای ۱۰ ساله اخیر یکی پس از دیگری، صحت نوشته‌های نویسندگان را تأیید کرد و بجز عناصر چپ که رهائی از چنگال انگلیس و پایان دادن بزمامداری حکومت‌های فاسد را نوسل به کشور شوروی دانستند. بقیه که خطر شمال را شدیدتر تشخیص میدادند، خود را کنار کشیده میدان را برای مردم رجاله و استفاده جو و پشتهم انداز که هیچگونه توجهی بمصالح جامعه نداشتند، باز گذاردند. عقب نشینی مردم وطن پرست، و ناخت و تازی که در این ۱۰ ساله وزیر و وکیل و امیر، و سایر مصادر امور کردند، و ترقی مادی سریمی که نصیب بعضی از افراد حادثه طلب، افراطی مضر و استفاده جو، با ورود در دستجات و احزاب و باندهای مختلف شد، سبب یأس کامل وطن دوستان گردید، و آنها که

همواره وطن خود را با سایر ممالک مترقی مقایسه میکردند، و از این عقب افتادگی و بدبختی ملت رنج میبردند، سرافکننده شده معتمدشدند اصلاحات غیر ممکن است. این ملت فاسد است و همه این وعد و وعیدیکه بمقتضای سیاست روز داده میشود، دروغ و تزویر است،

باید صادقانه اقرار کرد که ایندسته از مردم حق داشتند اینطور فکر کنند، و آنچه در این ۱۰ سال گذشت، بامقایسه با جریانات قبل از شهریور تا زمان سلطنت قاجار شاه دیباله همان سیاستها بود و اندک فرقی مشاهده نمیشد.

وقتی پردهها بالا رفت، مردم سراسر دوره ۲۰ ساله را طور دیگری دیدند، و معلوم شد اقدامات وطن پرستانه که بنام سرکوبی باغیان، فتح خوزستان، ایجاد ارتش، خلع سلاح عشایر، و احداث راه آهن علل دیگری داشت و محرک اصلی این اقدامات، سازمان دیگری بوده است. هنگامیکه پس از ۲۰ سال سکوت مطلق ملت ما میدوار بود بازادی حقیقی برسد، مشاهده کرد، تازه صحنه سازیهای جدیدی شروع شده است، و اغلب آنها که درجسباتبعید بسر میبردند و امروز آزاد شده دعوی خدمتگذاری بملت میکنند، هر يك عهددار بازی مخصوصی هستند، و هر کدام بفرخور شخصیت و امکانات خود مدتی مسئول اجرای قسمتی از برنامه کلی میباشند.

مردم ایران مدتی شاهد زردوخورد حزب اراده ملی و حزب توده بودند، پس از چند صباحی ناظر تسلط حزب توده بر نواحی شمال و دمکراتها در آذربایجان شدند، و دیدند که چگونه قسمتی از خاک وطن ما عملاً از ما جدا شده بود، دیدند چطور حزبی بنام دمکرات ایران بوجود آمد، ورژه هنگهای سوار و پیاده قوام ذرخیا بانهای تهران از دیدمها مستور نماند. فتح آذربایجان. انحلال حزب دمکرات، و شروع قدرت رزم آراء صحنه های جدیدی بود.

ترور تهیه شده ۱۵ بهمن فصل تازه را گشود، و موضوع منفرد کودتای عناصر چپ را پیش کشیدند، در صورتیکه این ترور برای انجام کودتای راست بوجود آمد،



و با قصد تقویت رزم آراء توام بود و متأسفانه کسی از رئیس شهربانی وقت سؤال نکرد  
ضاربی را که در چهار دیوار دانشگاه میان صدها پلیس و سرباز محصور و در حالی  
که از شدت یأس سلاح خالی خود را از دست داد. بیچه علت باطیباچه هدف  
قرار دادی، و او را کشتی و نیز سؤال نشد در عید همان سال چرا رؤسای سازمانهایی  
مانند شهربانی و آگاهی و رکن دوم، که مسئول حفظ جان رئیس مملکت بودند،  
بدریافت ترفیع و امتیازهای گوناگون نائل شدند. بهر حال این صحنهها را هم دیدند  
و دیدند بمنظور ترقی رزم آراء چه محدودیت هائی برای فرمانده کل قوا ایجاد میشد  
و دانستند برنامه را که رزم آراء باید اجراء کند از چه فرار خواهد بود.

پس از سالها اسارت و بنده گی، از میان این طوفانهای متوالی و امواج  
سهمگینی که یکی پس از دیگری برای خفقان افکار عمومی و تسلط بر حیات اقتصادی  
و اجتماعی کشور بر ملت ما میگذشت، پیرمردی هفتادوش ساله بکمک یارانی باوفا  
و مصمم، برخاست و با محاسبات دقیقی که بعداً به تفصیل تشریح میشود، ملت را برای  
یک جهاد مقدس و بی گیر علیه همه این دسائس و نیرنگها که نتیجه اش فقر و بدبختی  
و پراکندگی ملت بزرگ ایران بود، دعوت کرد. ملت بزرگ ما باستثنای خائنینی  
که مجریان دسائس گذشته بودند، دعوت این پیرمرد را پذیرفت، و هر کس بقدر  
توانائی خود تحت رهبری او در این قیام ملی شرکت کرد.

اکنون ماهیات که از شروع نهضت کبیر ملت میگردد، و آنها که بعمق  
نفوذ انکلتان در کشور عزیز ما آگاهند، میدانند گوشت و استخوان اکثر رجال  
پوسیده و اشراف وطن ما، با همکری بیگانه، و خیانت ب مردم وطن نشوونما یافته است  
و پدر به پسر ادامه این راه و روش را وصیت کرده، و عملاً آموخته است، و همچنین  
تحریکات همایه شمال را که وسیله عدم غافل و گمراه که همواره قضایای اجتماعی  
را از درجه ایدآل مینگرد و بواقعیات جهان توجهی ندارند، تصدیق میکنند،  
که نهضت کبیر ملت باید بازمش و برنامه خاصی انجام شود، و هر گونه شتاب

عجله، منجر به ناکامی و شکست میگردد، و برافکندن نفوذ سیاسی عجیب و سهمناک که دهها سال است در کشور مارخنه کرده، و متفرشده است. صبر و حوصله و دقت فراوان لازم دارد.

رهبر پیر و مجرب، باید نهضت را با توجه باوضاع سیاسی جهان رهبری کند. زیرا با استغاده از همین سیاست جهانی بود، که نهضت را اعلام کرد، و فعلا ادامه میدهد.

با کمال تأسف و تأثر، در این تاریخ که ملت ما موفق شده است، با دقت و کیاست کانون این سیاست را در ایران در هم ریزد، تا بتواند سایر موانع را با توجه سیاست بین‌المللی یکم، پس از دیگری از پیش برداشته به هدف اصلی برسد، علائم و آثاری از بی‌نایی مشاهده میشود، و امواج و نوساناتی بنظر میرسد، که همه میهن‌پرستان را بلرزه در آورده است.

این لرزش از آن جهت است که مبادا این امواج وسیعتر شود، و مبادا مجاهدت ملت بر باد رود. نرس و وحشت از شکست برای همه وطن‌پرستان بجای بمورد است، و بیشتر از آنچه میترسند باید بهراسند، زیرا کیست که ادعا کند فرصتی مناسبتر و عالی‌تر از این بدست خواهد آمد؟

امروز که سیاست جهانی این فرصت بزرگ را بما داده است، وصف آرائی شرق و غرب آزادی عمل کاملی نصیب سیاست داخلی ما کرده، هر گاه ملت ایران لیاقت و شخصیت برپا داشتن را بجهانیان نشان نهد؛ و قدرت سازمان دهنده گی خود را ظاهر نازد، و موفق نشویم اختلافات داخلی را کنار گذارده؛ همه ملت برای یل یک هدف عالی همصدا و هم آهنگ شویم، علاوه بر رسوائی عظیمی که نصیب ما میشود، علاوه بر سرشکستگی ننگینی که در جهان بباروی می‌آورد، صدها سال آینده همچنان در پستی و منزلت بسر خواهیم برد، و امید اکثریت ملت ایران یکباره بیأس مبدل میشود، در سراسر جهان نام ملت ایران بارسوائی و بی‌لیاقتی توأم خواهد شد، هموطنان ما که در سراسر جهان بتحصیل و کسب و کار مشغولند سرافکنند و

خوار میشوند ، سرزمین ایران ما پس از هزاران سال استقلال تجزیه و تقسیم میشود، ملت ما پریشان و پراکنده و نابود میگردد .

مشاهده همین نوسانات و بی تاییها و تصور این عواقب سهمگین است، که مرا وادار به تهیه این نوشته و توصیه ها نمود ، و آرزو مندم هموطنان عزیزم بمندرجات آن بادقت و حوصله و تعمق خاصی بنگرند ، و پیشوایان این نهضت کبیر که مسئولیت بزرگ و خطیری را در تاریخ سیاسی ایران بعهده گرفته اند ، دقیق تر و عمیق تر از نظر بگذرانند . زیرا اگر دست باین نهضت نزده بودند ، احتمال داشت در آینده مردان دیگری قد علم کنند ، و رستاخیز ملی ما را اعلام و عملی سازند . و اینک که آنها پیشقدم شده سراسر جهانرا پراز نام ایران ساخته اند ، هرگاه اختلافات داخلی را بکنار بگذارند ، و نهضت پرافتخار ملت را بناگامی ر شکست هدایت کنند ، زیانی هزاران برابر بیشتر نصیب ما میشود ، و وطن پرستان حق خواهند داشت از اجرای مجازات سخت و عبرت انگیز در باره مسببین این شکست خودداری نکنند .

## دکتر مصدق چه وقت و بچه علت تصمیم با اقدام گرفت؟

وقتی احتمال شروع جنگهای وسیع جهانی می‌رود، زمامداران و رهبران و معمرین هر ملت به بررسیهای عمومی می‌پردازند؛ و سعی میکنند وضع کشور خود را در آرایش جنگی طرفین مورد توجه قرار دهند. بطوریکه اشاره شد، این بررسی بیشتر از نظر جنبه‌های نظامی و اقتصادی بعمل می‌آید، باین معنی که عدّه از کشورها دارای ارزش اقتصادی - تعدادی از ممالک واجد اهمیت نظامی و استراتژی، و بالاخره جمعی از هر دو لحاظ یعنی از نظر اقتصادی و نظامی و استراتژی شایان توجه، و اطمینان نظر می‌باشند.

محاسبات نامبرده در سطور بالا را طرفین جنگجو با توجه به عکس العمل دشمن خود مورد مطالعه قرار میدهند. مثلاً ممکن است کشوری واجد خصوصیات نظامی و صنعتی شایان توجه باشد، و اشغال آن مفید فایده بوده، ولی عکس العمل احتمالی که دشمن از خود نشان میدهد بسیار مضر و زیان آورتر از منافع اشغال چنین ناحیه باشد. و بهمین علت ممکن است با محاسبه و سنجش این دو اقدام طرفین متخاصمین، از اشغال آن کشور صرف نظر کنند.

در سراسر تاریخ جنگهای جهان شواهد و امثال فراوانی دیده می‌شود، از آنجمله جنگ جهانی دوم و ترکیه که بعداً بتفصیل بشرح آن پرداخته میشود.

هنگامیکه جنگ جهانی دوم خاتمه یافت و مذاکرات صلح و تخلیه مناطق متصرفی بعمل آمد، با وضوح کامل دیده شد که شوروی قصد خروج از اروپای مرکزی و بالکن را ندارد، و اقداماتی که در این کشورها شروع کرده بود، و بالاخره انقلاب

کمونیستی چین ، دامنه عدم توافق بلوک شرق و غرب را وسیعتر نموده ، شروع جنگ جدیدی را محتمل میساخت . اگرچه چنین جنگی پیش بینی شده بود . و اکثر سیاستمداران جهان بوقوع آن اطمینان داشتند معذالک دلائل و شواهدی نیز انجام آزاروشتن تر میساخت . پس از چندین کنفرانس ، و نشست و برخاست ، و دیدوبازدید جهانیان شروع صف بندی را احساس کردند و عدم امکان توافق بین دو بلوک مسلم و آشکار گردید . در ابتدای کار که مردم بدبخت اروپا نازه از زیر بار جنگ خلاص شده بودند ، و دولتهای ناتوان و جدیدالتشکیل آنها شروع به نشوونما میکردند ، فقر و بدبختی و فلاکت ، و رکود همه دستگاههای اجتماعی و ضعف و زبونی دولتها ، سبب توسعه و نمو ملوک کمونیسم ، در اروپای غربی و جنوبی و سایر نقاط جهان شده در ایتالیا و فرانسه قدرت و عظمت این حزب از حد فزون گردید و اعتصابات و انقلابات محلی و با عمومی ، یکی پس از دیگری صورت عمل بخود میگرفت و قسمت اعظم صندلی پارلمانها در تصرف حزب کمونیست قرار گرفته بود روسها تصور فتح بدون جنگ ، از کمک به آنها کوتاهی نکردند ، و در مقابل آمریکا و انگلیس نیز با سرعت مشغول کار شدند و با تصویب طرح مارشال ، کمک به این کشورها را شروع کردند و دولتها را تقویت بخشیدند .

پادشاه یونان را با مراجعه به لراة عمومی بکشورش عودت دادند . پادشاه ایتالیا ویکتور امانوئل سوم نیز به ایتالیا برگشت و بلافاصله استعفا داد و پسرش امبرنو بسلطنت رسید . ولی سلطنت او دوام نکرد و با مراجعه به آراء عمومی ، حکومت ایتالیا بجمهوری تبدیل یافت . انقلاب یونان که برهبری مارشال مازکوس برپا شده بود . امونش شد و سراسر یونان بدست قوای سلطنتی افتاد .

پس از چندی ، غفلتاً در حزب کمونیست ایتالیا مسئله مطرح شد که هر گاه ، سیه بکشور ایتالیا حمله کند وظیفه حزب کمونیست چیست ؟ طرح این مسئله ، شد یکباره حزب انشعاب حاصل کند و دو دسته شوند ، یکدسته مقاومت ، و دسته دیگری عدم مقاومت را اعلام کردند ، و باین ترتیب قدرت حزب کمونیست

ایتالیامترلز شد . در فراسه نیز همین عمل تکرار شد و با تقویت دو کلیت‌ها و سایر احزاب ، انشعب در حزب کمونیست فرانسه نیز معمول گردید ، و مورس نوز رهبر حزب کمونیست آن کشور شکست خورد .

در خلال این اوضاع ، کمک مارشال درباره کشورهای غیرمتصرفی اجراعیشد و روز بروز قدرت مالی و عمرانی آن کشورها افزوده میگشت . موازی با اصلاحات اقتصادی و عمرانی ، بوازد کردن اسلحه جدید سیستم امریکائی و تعلیم و تربیت نظامی افراد و افسران این کشورها پرداختند . وقتی اروپا مجدداً در جاده تسلیحات جدید وارد شد بمرور زرمه حمله شوروی ، و در نتیجه لزوم انعقاد يك پیمان امنیت جمعی بین کشورهای غیر کمونیست اروپا بمیان آمد . مبتکر این طرح چرچیل بود که قبل از بدست گرفتن زمام حکومت انگلیس ، با مسافرنهای متعدد بامریکا و اروپا ، و ایراد چند نطق ، مقدمات پیمان دفاعی اتلانتیک را فراهم نمود . او اولین نطق خود را درباره اتحاد انگلیس و امریکا علیه شوروی در «فولتن» ، نزدیکی نیویورک ایراد کرد که سبب بروز هیاهوی شدیدی در دنیا شد .

در این گیرودار ، یگوسلاوی از بلوک شرق خارج و بحالت بیطرف درآمد و بزودی کمالاً بدول غرب خواهد پیوست .

این جنبش سریع و عظیم نظامی که در سراسر اروپای غیر کمونیست معمول گشت ، و حتی ترکیه نیز در حلقه دفاعی اروپا درآمد ، نشان میداد که متفقین میدانند جنگ سوم باحمله باین کشورها آغاز خواهد شد ، و بهمین علت برای تقویت آنها کوشش شبانه روزی بعمل آوردند .

در خلال این اقدامات ، عده از مردم جهان ، ونوسندگان و پیش گویان سیاسی و نظامی منتقد بودند ، شورویها در جنگ سوم بایران ، و بالأخره خاورمیانه نیز حمله خواهند کرد ، و برای اثبات مدعای خود دلایل زیادی میآوردند که از جمله منابع نفت ایران ، خاورمیانه ، و آبهای گرم خلیج فارس ، ( وصیت یطر کبیر ) بود . مضافاً باینکه این منابع علاوه بر آنکه در دست شورویها بود ، انگلستان و آمریکا از آنها

بهرمند میشدند. بدیهی است شرکت سابق که نفت مارا در دست داشت برای نگهداری و اداره آن عده بیشماری از عمال او همواره با خلال و آشوب در ایران میپرداختند و همانطور که هم مردم دیدمانند، برای اینکار انتخابات، انتخابات، و بالتیجه کلیه دستگاه را زیر نظر و تحت نفوذ خود داشتند. در این صورت بود که شورویها، برای خنثی کردن اثر اقدامات آنها دست به تقویت حزب توده زدند و با صرف مبالغی، بتقویت و تحریک این حزب پرداختند و نتیجه مبارزات آنها، در این دمسال بچشم میدیدیم. کفایتار اذنه. بایران آمد، نا امتیاز نفت شمال را بگبرد. مجلس دست نشانده آنرا رد کرد. (این جملات مورد سوء تفاهم واقع نشود، اینکار ضمن اینکه بنفع کامل ما بود، منافع انگلتانرا نیز در برداشت) پیشموزی بمجلس روانه گردید. و اعتبارنامه اش رد شد. هفت نفر از وکلای چپ از شمال انتخاب شدند. حزب اراده ملی، بمقابله آنها شتافت، و عملیات پارلمانی آنها را خنثی کرد. فرقه دمکرات آذربایجان بوجود آمد، و در مقابل استان فارس طغیان کرد. قوام السلطنه مأمور قلع و قمع دمکراتها شد، رزم آرا مجری آن بود، و بالاخره با توطئه ۱۵ بهمن بوسر کوبی افراد چپ رزم آرا. ا بر همه اوضاع مسلط کردند.

بموازات این جریانات دیده میشد کشور هندوستان دروش موافقت آمیزی در مقابل شوروی دارد، و در اغلب جلسات سازمان ملل و یا سایر سازمانهای وابسته به آن، سربنگال راتو، نماینده این کشور، یا ببطرف است، و یا مستقیماً بنفع شوروی ای میدهد. اقدامات مصطفی نحاس پاشا، و کلیه اوضاع و احوال خاور میانه، دلیل راین بود که متفقین قادر نیستند این مناطق را بیچ کنند. و در حلقه دفاع عمومی. تود در آورد. و اینکار دلائل بسیار داشت، از جمله اینکه اغلب دولتهای این کشورها، دست نشانده انگلیس، و مورد سوءظن مردم آن بودند. پیشنهادات و برنامههای آنها مورد تصویب ملتشان بود، زیرا در هیچیک از مواد آنها نفع خصوصی ملتها گنجانده نده بود. از طرفی، وسعت جبهه، و خالی از سکنه بودن کشورهای خاور میانه، ندموجود عوامل و وسائل و ادوات لازم، مثل راه آهن، اسکله، فرودگاه، و غیره، کمیشرفت

امرجنگ را تسهیل میکند ، سبب میگردد که میلیاردها دلار برای اقدامات بسیار ابتدائی و اولیه جنگ مصرف کنند . زیرا در این مناطق ، هیچ چیز نبود و اگر هم بود ، بسیار ناقص ، مثلاً در سراسر سواحل صحرای عربستان با وسعت زیاد ، بیشتر از دو سه میلیون جمعیت وجود نداشت . کرانه های آن حتی فاقد يك بندر مدرن بوده است . در تمام کرانه های ایران و عراق نیز همین حالت وجود دارد ، در این کشورها جاده ها بسیار محدود ، و آنچه هست خراب ، کلیه فرودگاهها كوچك و بسیار محدود و غیر مجهز ، راه آهن بیش از یکی در رشته آنها بسیار ناقص و فرسوده ، بنابراین با توجه به جمعیت کم ، و وسعت زیاد این مناطق ، و محدودیت اسلحه ها ، باراندازها ، جاده ها ، خطوط آهن ، ساختمان و غیره ، بلوک غربی مجبور بودند در مناطقی که از نظر سیاسی نیز بهیچ وجه اطمینان برای آنها نبود دست با اقدامات شگرفی بزنند که برای تکمیل آن چندین ده سال وقت و میلیاردها دلار لازم بود ، علت دیگر ، عدم استعداد نظامی و جسمانی و فرهنگی و اقتصادی این مناطق است ، همه میدانند ، و در این باره نیز نباید کتمان شود که سیاست استعماری چندین ساله انگلیس ، سراسر خاور میانه را به ماتمکته ای تبدیل کرده است . فقر و بدبختی روز بروز بر تعداد جرده گان افزوده ، و آنها تیکه باقی مانده اند در اثر عدم تکفوی خوار و بار مصرفی ، و مواد غذایی ، و عدم تناسب مصرف و پشمینها . وضع جسمانی شان به پست ترین صورت تنزل یافته بود ، و چنانچه جدیدترین اسلحه و وسائل در اختیار این کشورها گزارده شود ، بهیچوجه استفاده مطلوب از این ارتشها اعاید نخواهد شد ، تمام این دلایل و عدم اعتماد این مثل بدستگاههای دولتی تحت نفوذ انگلیس ، سبب تأخیر در تسلیح این کشورها میشود .

دکتر مصدق ، که از دید ناظر این جریانات و عدم توفیق بلوک غرب بود ، و جریاناتی را نیز که در ایران میگذشت از نظر دور نمیداشت ، در مقام جستجوی مقاصد شورویها ، و مقایسه نفع و ضرر آنها در حمله یا عدم حمله بایران و سایر نقاط برآمد .



فهم این مطلب خیلی ساده است ، يك نظریه جبهات جنگ احتمالی آینده بلوک غرب و شرق ، با توجه و دقت بر زمین و مراکز حساس سیاسی و صنعتی شوروی ، جواب این مسئله داده میشود .

چون جنگ شوروی و آلمان یا بهتر بگوئیم جنگ سرمایه داران با کمونیستها ، از همان روزهای اول پس از جنگ جهانی اول آشکار شد ، اولین اقدام لنین پس از تسلط بر اوضاع روسیه ، تهیه طرحی برای انتقال کلر خانیجات صنعتی و نظامی شوروی از روسیه اروپائی ، به پشت ارتفاعات اوزال بود تا بتوانند در زمان جنگ ، این کلر خانیجات را از گزند حملات نیروهای زمینی ، و هوائی دشمن مصون دارند .

استالین این طرح را اجراء کرد و سایر کلر خانیجات غیر مهم نیز طوری بنا نهاده شد که سرعت قابل انتقال باشند .

در جنگ دوم جهانی صحت نظریه دولت شوروی ثابت شد . و با آنکه روسها تا استالینگراد عقب نشینند معذالک حتی يك هوایمای آلمانی نتوانست به پشت اورال راه یابد . بنا بر این در جنگ سوم نیز که از خاور دور یا اروپا و بالکان شروع خواهد شد همین حالت وجود خواهد داشت و روسها امیدوارند (برابر نقشه های خود) که حتی المقدور داخل جنگ نشوند تا نفوق کامل تسلیحاتی ، روحی ، و سایر عوامل فتح نصیب آنها گردد . تنها فرقی که بین جنگ اول و دوم از یک طرف ، و جنگ سوم از طرف دیگر ، وجود دارد و اکثر مردم آنرا مورد نظر قرار نمیدهند این است که در هر دو جنگ اول و دوم روسها از طریق ایران مصون بودند ، حال اینکه اگر خاور میانه نیز به بلوک غرب ملحق شود از این نقاط نیز بسرحدات شوروی حمله خواهد شد .

بنابه دلائل اصولی بالا ، شورویها با گماز میل و نهایت علاقه آرزو مندند که این نواحی جنگی برپا نشود و این مرزها دستخوش آشوب نگردد ، تا بتوانند به راحتی تکلیف جبهه های شرق ، غرب ، و بالکان خود را یکطرفه کنند ، و آنکه در آن جبهات ، مخصوصاً اروپا ، با سرعت توانستند ارتشهای غربی را بدریاهای

ماتش ، اطلس ، و مدیترانه بریزند ، و مواضع خود را تا جبل الطارق مستحکم کرده جزیره انگلیس را نیز تصرف کنند ، برای آنها صلاح است که باین نقاط سرازیر شوند و نفت ایران ، موصل ، کویت ، بحرین و سایر نقاط را تصرف کرده خود را از طرفی بدریای احمر و ترعه سوئز برسانند ، و از طرف دیگر ، هندوستان را محاصره و تصرف کرده با چین ارتباط دهند . ولی با اقدامات سریع و شگرفی که در اروپا میشود ، و بمبهای اتمی که حتی کشتیهای هواپیما بر آمریکائی در مدیترانه هم را منهدم میسازد سریع متفقین نه تنها عملی نمیشود بلکه تقریباً محال است زیرا در جنگ اخیر آلمان و فرانسه ، که فرانسه یکماهه از پا درآمد علت آن بود که کشور اخیر ارتش متحرك و ورزیده نداشت ، و انگلیسها بمنزله این مختلف که از ذکرش خودداری میشود . برای فتح سریع آلمان در کشور فرانسه اخلاص کرده بودند ، تا در مقابل آلمان بتواند مقاومت کند زیرا ، هدف عمده نابودی شوروی بود ، و سپس شکست آلمان ، و هر گاه فرانسه با اندازه کافی قوی میشد ، ممکن بود مدتها این دو کشور با هم درگیر باشند ، و قوای آلمان تحلیل رود ، و در جنگ با شوروی ضریح ناپدید کننده وارد نماید ، ولی امروز ، تمام کشورهای غربی بیدار ، و شب و روز به نمرینات جنگی تحت فرماندهی واحد مشغولند . در این جنگ ، مثل دو جنگ گذشته بر سر فرماندهی واحد و یا تعداد لشکرها ، اختلاف و گفتگو در نیگیرد ، و از هم اکنون کلیه موانع و اشکالات مرتفع شده و آنچه باقی مانده مانند مسئله آلمان و غیره بزودی بر طرف خواهد شد . هم اکنون اکثر فرودگاههای جزیره انگلیس ، در دست آمریکاییهاست ، و هزاران خلبان و هواپیما ، در این فرودگاهها نشسته اند . بترکیه بمب اتم حمل شده و کشتیهای هواپیما بر آمریکائی در مدیترانه در گردش هستند . سراسر فرودگاههای شمالی و شرقی آفریقا از کارابلانکا تا مرزهای مصر ، تمام فرودگاههای فرانسه ، ایتالیا ، سید ، مالت ، قبرس ، یونان و ترکیه در دست آمریکاییهاست . بمحض شروع جنگ ، در سراسر مرزهای مشترک با شوروی ، جنگهای زمینی و هوایی

شروع میشود. ارتشهای شوروی که در آلمان خواهند جنگید، از پشت جبهه خود که از مرزهای شمال ایتالیا، یوگسلاوی، یونان و ترکیه میگذرد، ایمن نیستند. هواپیماهایی که از ترکیه یا قبرس پرواز میکنند، به سرعت خود را بشهرهای اودسا، سپاتویل، رستف، و کئیبه محورهایی که از شرق به غرب میروند رسانده، با بمبارانهای اتمی دالانی از خلاء که از جنوب به شمال امتداد پیدا خواهد کرد بوجود آورده ارتباط شورویها را بکلی قطع میکنند. نظیر این صحنه نبرد در خاور دور نیز بوجود میآید در اندک مدتی کلیه بنادر شرقی شوروی واقع در اقیانوس کبیر، مثل پرت ارتور، ولادیوستک و غیره از استفاده خواهند افتاد. نمیتوان گفت شورویها اقدامی نمیکند، ولی هر نوع عملیاتی که شروع کردند بلافاصله بداخل متصرفات و با خاک اصلی شوروی کشید میشود و هواپیماهای شوروی بسهولت قادر نیستند خود را بکشور آمریکا برسانند و اگر ارتش شوروی را از نظر کمیت مورد بررسی قرار دهیم و با سایر ارتشها مقایسه کنیم، و در شکست او تردید نمائیم، صحیح نیست، زیرا در جنگ آینده به نسبت فاحشی از احتیاجات نفری کاسته شده، و هزاران هواپیما و تانک بدون خلبان، و راننده، از طرف آمریکا به شوروی حمله میکنند، درحالی که حتی یک نفر سرباز با این اسلحه و ادوات دیده نمی شود. خوانندگان نظامی، اطلاع دارند که در جنگ استالین گراد، تانکهای بدون سر نشین آلمانی که بوسیله امواج رادیو هدایت میشدند بکار رفت، و با اطلاع از تکمیل بمبهای V۲ و V۱، و انواع فشفشهها، و قدرت تخریب بمبهای اتم و نیدروژن، و مقایسه سرزمینهای طرفین جنگ جو، پیروزی آمریکا حتمی و مسلم است، و تنها یک حادثه معجزه آسا و افسانه آمیز ممکن است وضع را دگرگون سازد.

در این جا قصد این بود، که ثابت شود شورویها بانمام قوا میایند، سرزمینهای ایران و افغانستان مبداء حمله بشوروی واقع نشود، و عدم حمله شوروی بایران و خاور میانه، با این دلالت کلاما مشهود است، و با توجه بتدارک اینکه آمریکاها در

تر کیه کرده‌اند و مخصوصاً ایجاد يك جاده بسیار عرض که هوایما های سنگین  
 میتوانند در طول آن بنشینند، که بطول ۲۰۰ میزواز بندر اسکندرون تا پشت مرزهای  
 ایران و ترکیه شوروی امتداد دارد، و حمل بمب اتمی بر کیه، و حرکت کشتیهای هوایما بر  
 حامل بمب اتمی در آبهای مدیترانه شرقی، نشان میدهد که در لحظات اول جنگ با  
 شدت هر چه نماهتر، سراسر قفقاز، بخصوص جاده‌ها، تأسیسات نفتی، و شهرهای  
 مختلف آن، زیر بمباران اتمی، از یاد آمده و قدرت تحرك ارتشهای متمرکز در این  
 ناحیه بکلی از بین میرود، و این حالت بعلمت اینکه بالاخره جنگ با بهانه گیری  
 بلوک غرب شروع میشود، و شورویها تا زمان نسبتاً دور حاضر نیستند وارد جنگ  
 شوند، و غافلگیری چند ساعته شوروی توأم خواهد بود و بهیچوجه احتمال حمله  
 شورویها باین مناطق، یعنی ایران و خاور میانه نخواهد رفت، زیرا باید تمام نیروهای  
 آن کشور در جهات اصلی که دشمن متمرکز است بکار رود، و هر گاه بلوک غربی در  
 ایران و افغانستان حربه جنگی ضد شوروی بوجود آورند، در اینصورت شورویها برای  
 دور کردن نیروهای دشمن از مراکز حاس حیاتی خود مجبورند وارد ایران گردند  
 و دشمن را دور سازند، و تا زمانیکه دولت اجازه ندهد نقشه های نظامی بلوک غرب  
 در ایران عملی شود، هیچ فرد نظامی نمیتواند باور کند که شورویها با بودن جبهه‌های  
 اصلی و قدرتمند اروپا و بالکان و ترکیه، نیروهای خود را پیاده در این سرزمینها  
 متفرق و سرگردان سازند.

انگلیسها و آمریکاها سعی داشتند ترتیبی بوجود آورند که این نقاط شاید  
 بخاطر دفاعی آنها پیوسته و متصل گردد، ولی در هیچجا توفیق حاصل نکردند و رزم آرا  
 (که اگر در سیاست دخالت نمیکرد يك نظامی برجستهای بود)، بعلمت عدم محاسبات  
 جهانی قصد داشت با انجام کارهایی، ایران را بحلقه دفاعی اتلانتیک متصل کند و  
 اقدامات نظامی که در زمان ریاست ستاد خود کرد، طرحهای عقب نشینی واحدها، نشر  
 های آئین جنگ و گریز، دعوت رؤسای عشایر بهتران و باز دید آنها از سر بیخانه‌ها، و غیره

مؤید این نظر است. اگر رزم آرا در شکست ملیون توفیق حاصل میکرد، و وضع ثابت و آماده بوجود میآورد. شاید بلوک غربی تجدید نظرهایی در سیاست خود کرده، حاضر تکمیل نظامی و تسلیح ما میشوند. نتیجه اینکار یکبار نشستن شورویها، و دست باخلاق زدن بود. صورت بروز جنگ، حمله شورویها بایران، و دور کردن قوای غربی از مرزهای حساس خود بود، و در این کار کاملاً ذبح بودند، و سرزمین ایران تبدیل بیک لهتن ثانی میشد. و این ۱۵ ملیون غربی مختصر نمیدن آن بکلی نابود میگردد.

اما مصدق که زیرکانه در سبک و سنگین کردن وقایع، و محاسبه ضعیف و ضرر دو بلوک و اقدامات بلوک غرب در خاور میانه و عکس العمل آن از طرف مردم این نواحی فکر میکرد، با محاسبه دقیق شروع بمخالفت با اقدامات رزم آرا نمود.

اگر بمقایسه و افکار گذشته مصدق توجه شود، معلوم میشود، اقدامات مصدق همگی متکی نظریات اصولی وی میباشد. یک نظریه نطقهای وی در مجلس ۱۴، هنگام طرح پیشنهادات کفالتار اذنه نشان میدهد. که وی اصولاً طرفدار سیاست موازنه منفی بوده، و همیشه اجرای آنرا توصیه کرده است، و در همان ادوار گذشته معتقد بوده که برای حفظ سیاست موازنه نباید مثلاً مردی که یکدمت خود را از دست داده، دست دیگر خود را قطع کند، و چون زیان و ضرر غیر قابل تصوری از او گذاری امتیاز نفت جنوب از ناحیه انگلیسها بملت ایران وارد آمده، او نظر میدهد که نباید بکفالت دیگر از خاک وطن رامیدان تاخت و تاز سیاست جدید و دولت تازه نفس کرد. بلکه باید سعی نمود دست حریفان سابق را هم کوناه نمود، و سیاست موازنه منفی بوجود آورد، و با اصلاحات داخلی پرداخت.

اینک قسمتهایی از نطق مصدق در مجلس ۱۴، هنگام طرح پیشنهادات کفالتار اذنه «ما باید همان سیاستی را پیروی کنیم که نیاکان ما میکردند، اگر معلومات آنها بقدر ما نبود، ایمانشان بیشتر بود، و بهمین جهت توانستند که متجاوز از یک

قرن مملکت را بین دو سیاست حفظ کنند، و برای ما ذخائری بگذارند . . . .  
ملت ایران هیچوقت با توازن مثبت هوالوقت نمیکند . . . اگر از نظر توازن  
مثبت، هرچه دول مجاور میخواهند بدهند، پرواضح است که دول مجاور بسیار خوشوقت  
میشوند، و دولتهای خائن هم خوشوقتی آنها را برای خود سرمایه بزرگی قرار میدهند،  
و آرا برخ ملت می کشند، ولی ملت میداند که با این زویه طولی نخواهد کشید که  
هرچه دارد از دست میدهد . . .

هیچکس نمیتواند تفاوت ملت ایران را انکار کند، ملت ایران بدولتهائی  
که بکشورخیات نموده اند بی چشم بدینگرد و هروقت بتواند خائنین را بچوبه دارمیزند.  
بعقیده من توازن سیاسی وقتی در مملکت برقرار میشود، که انتخابات  
آزاد باشد، توازن منفی آن نیست که هر دولتی هواخواهان خود را بمجلس  
یاورد. توازن منفی آلتکه در انتخابات دخالت نکنند، در قانون انتخابات  
لجدید نظر شود، نمایندگان حقیقی ملت که بمجلس رفتند توازن سیاسی  
برقرار شود، و هروقت که موازنه سیاسی برقرار شد، رفع نگرانی نه از  
یکی بلکه از دول مجاور عموماً میشود . . . . .»

با توجه بافکار و عقاید گذشته مصدق میتوان حدس زد که وی از مدتها قبل  
برای عملی کردن نقشهای خود منتظر فرصت بوده و باین ترتیب دست بکار شده است.  
احتمالاً یاران مصدق از نظریات اصولی او آگاهی نداشتند، و مصدق نیز  
چون آسیائی است بنا بنخوی آسیائی خود نقشه های خود را مکتوم میداشت، و شاید  
در این راه دوچار اشتباه نشده بود، زیرا اگر این مطلب را بایاران خود در میان مینهاد،  
شاید در همان ابتدای کار، مخالفتهاى بین آنها شروع میشد، و بحث و گفتگو درباره  
اینکه این راه صحیح است یا نه پیش میآمد، و در نبرد با عمال بیگانه دوچار ضعف  
مستقیم شد، و با احتمال قوی شکست میخوردند. ولی چون بر انداختن نفوذ بیگانه  
از سوی همه ایرانیان بود، بدون طرح مسئله از این راه داخل شد. ضمناً میدانست  
که با احتمال قوی نفت ایران در دست انگلیسهاست، و هزاران نفر عامل بیگانه در این  
کشور میکنند، همدرستگاههای اداری و اجتماعی ما را تحت نفوذ دارند،

محالست که شورویها خیالشان از مرزهای جنوب خود راحت شود، و از حمله و با  
اخلال در ایران خودداری کنند. بهمین علت باجارت خاصی علاوه بر اینکه با اقدامات  
رزم آرا مخالفت کرد، وقتی که دید همه ملت از این نهفت پشتیبانی میکنند، و  
علمین و نوکرهای بیگانه از ترس ملت سکوت و یا عقب نشینی اختیار کردمانند،  
در اقدام خود جوهرتر شد آیت اله کاشانی را با خود همراه، و پس از رزم آرا یکبار  
باصط موضوع پرداخت، وصحبت از ملی کردن نفت بمیان آورد.

و پس از چندی که نهفت قوام گرفت، صحبت از خنجرید، و سپس اخراج  
انگلیسها باستانای ۳۰۰ نفر بود، ولی وقتی آنها را شکست خورده و ملت را غرق در  
احاسات و هیجان دید چند قدم دیگر جلورفت، و بقول ما نظامیهام واضح متصرفی  
را آرایش داد، و یک خیزد دیگر برای اشغال سنگرهای جلو پیش روی نمود و بالاخره  
همان ۳۰۰ نفر را نیز بناومود بشس سوار کرده روانه وطنشان نمود.

در اینموقع که این جنبشها در جریان بود، خوانندگان بیاد دارند که شورویها  
از این عملیات استقبال کردند و اقدامات او را تائید نمودند، کمونیستهای داخلی  
نیز مدتی نمیتوانستند دست باخلال بزنند، زیرا مورد نفرت ملت قرار میگرفتند و  
اسولا چون نفع شورویها در اینکار بود، اجازه جنبش هم باین حزب داده نمیشد.

مصدق میدانست همه مانورهای انگلیسها و گفتگوی پیاده کردن نیرو در  
جنوب بی اساس است، و اخلال کردن در داخل کشور نیز برای آنها مفید نبود، زیرا  
در صورت اول شورویها هم دخالت میکردند، و در صورت دوم کمونیستها بر اوضاع  
سلطه میشدند، چون انگلیسها فکر میکردند که بوسیله عمال خود در آینده نزدیکی  
بوت را ساقط خواهند کرد، کلری نکردند که نتیجه آن برفع کمونیستهای داخلی و نسلط  
آنها تمام شود، در اثر سکوت و تردید انگلیسها مصدق قدمهای بلند تری برداشت.  
ابتداء بتعوض روساء ادارات و سایر عناصر مضمون پرداخت، و وقتی مدتی گذشت و  
بدا کرات نفت به نتیجه رسید و آنطور که او میخواست انگلیسها حاضر نشدند،  
انگدم دیگر جلورفت و کنسولگریهای آنها را بست.

در اینجا توجه خواننده را باین مسئله جلب می‌کنم اگر به گذشته مصدق توجه کامل شود، اقدامات آینده او را نیز میتوان پیش بینی کرد. هر کس تصور کند کشورها در اتخاذ تدابیر، و اقدامات اجتماعی، و سیاست خارجی خود، صددر صد آزادند بخطا رفته است. نه ما، و نه هیچ دولت و ملتی. نمیتواند تصمیمی بگیرد، یا سیاستی اتخاذ کند بدون اینکه سیاست کلی جهان را مورد نظر قرار نداده باشد. اگر مصدق افراط آمیز داخل کار میشد، سوء ظنهای شدیدی برای آمریکائیا میان می‌آمد، و امیدواری کشور اخیر، بکلی سلب شده نه تنها کمک‌هایی نمی‌کردند، بلکه اخلاص نیز مینمودند. ولی همین نرزش پیش روی خیز بخیز، سبب امیدواری آمریکائیا و یا انگلیسیا بود، که در نتیجه از کمک‌های اصل چهارم، ارسال تیه محمولات ارزش، و غیره محروم نشدیم، و شاید کمک‌های دیگری بما بکنند، و چون ما باید در روابط خود با شمال هم رویه احتیاط آمیز اتخاذ کنیم، امیدوار ساختن امریکائیا برای ما فعلا ضرورست. با این نرزش و پیش روی قدم بقدم، مواضع متصرفی محکم و آراسته میشد. و شرایط گفتگو و مذاکره نیز پس از فتح لاهه به نسبت معکوس بنفع ما جریان پیدا کرد، و بالاخره سفارتخانه انگلیس نیز بسته شد و چون بستن سفارت، ریشه نفوذ انگلیسیا را پنجاه در صدست و خشک میکرد، ما را بمسافت زیادتری جلو برد. در اینوقت که مصدق با برداختن قدرت نفوذ انگلستان در ایران نسبتاً آرامش خاطر یافت، بادقت متوجه عکس العمل شورویها در ایران شد، و بررسی این موضوع برداخت که باقطع نفوذ سیاسی انگلستان در ایران آن کشور روش سیاسی خود را بر چه پایه قرار خواهد داد؟ آیا از ضعفوی پناهی دولت استفاده کرده، بعوامل خود فرمان جنبش صادر میکنند؟ یا از سیاست خارجی دولت ایران حسن استقبال نموده عدم دخالت در امور داخلی کشور ایران را در پیش خواهند گرفت.

واما درباره امریکائیا: دکتر مصدق نیز که خواهان استقلال واقعی ملت است، درباره امریکائیا از این نظر سکوت کرده که روش شورویها را مورد مطالعه قرار دهد، و اگر عوامل شوروی جنبشهایی کردند امریکائیا را از دست نداده باشد، و راهی برای التجاء و



کماک بمنظور حفظ استقلال کشور باز گذارده باشد. با محاسبه این اوضاع است که او در اتخاذ بعضی تدابیر و اقدامات اساسی عجله نمیکند، زیرا متأسفانه عده از مردم ما روی عدم توجه بنفع همگانی، و عده نیز روی طرفداری از انگلیس، امکان دارد جاهلان یا خائنانه این اقدامات را خنثی کنند، و مانع ادامه نهضت شده هر چه مورج ایجاد نمایند.

با محاسبه بالا که در باره وضع استراتژی شوروی بعمل آمد، اتخاذ رویه بیطرفانه برای ایران ضروری است، و در آن صورت اعتماد کامل شوروی ها بدست میآید، و شوروی ها مطمئن میشوند که مرزهای حاس جنوبی آنها قرین آرامش و امنیت خواهد بود. با استفاده از تدابیر فوق است که کارهای اساسی ما شروع میشود، و مردم ایران لیاقت بنیان گذاری خود را بجهایان نشان میدهند، در اینجا یک ناله هنوز حل نشده و آن نفت موصل، بحرین، کویت. و عربستان سعودی است، که خواننده میتواند باین نظریه ابراد بگیرد که چگونه ممکن است شورویها حاضر شوند به بینند که این نفتها در دست دشمن است، و همچنان ساکت باشند؛ با توجه بنفع و ضرر حمله شورویها بخاور میانه برای بدست گرفتن این منابع، بنظر میرسد روی محاسبات استراتژی جهانی چشم پوشی موقت از این منابع بنفع شورویها خواهد بود و این کار سابقه دارد مثل آهن سوتند در جنگ دوم جهانی که در تمام طول جنگ در دست آلمانیها بود و انگلیسیها ابداً بروی خود نیاورده و با این کشور اقلاً قطع رابطه هم نکردند.

باین ترتیب اگر خواننده عزیز کمی دقت کند، متوجه خواهد شد، که معدوق با استفاده از سیاست بین المللی، چگونه با تجارت قدم بوسط گذارد، و ملت ما را با مهارت غیر قابل انکاری از صحنه بردهای آینده دور نگاه داشته است (زیرا کشورهای عقب مانده هر نوع اقدامات و سیاست داخلی را بایستی در پرتو سیاست صحیح خارجی عملی کنند و هر گاه اطراف و جواب سیاست خارجی را بررسی نکرده

باشند ممکن است در سیاست داخلی موفق شوند) و همچنین آشکار میشود که از ابتدای کار بعثت وجود عناصر انگلیسی، و خائنین داخلی، برنامه‌های خود را بطوریکه گفته شد قدم بقدم اجرا کرد، مثلاً بین همکاران اداری او در اوایل نهضت شاید عناصر مشکوکی بفاط یا بدرست وجود داشتند، ولی دعوت آنها بکار و اجرای این مانور از ماهران‌ترین اقدامات مصدق بود، زیرا عده مشکوک احتمالی که وضع سیاسی روز را برای خود مخاطره آمیز میدیدند، و هر آن حمله افکار عمومی مخالف را نسبت بخود پیش‌بینی میکردند، یکبارہ دیدند، که نه تنها کسی متوجه آنها نشده، بلکه در صف ملیون بکار دعوت شده‌اند. این مانور دو فایده بزرگ زیر را در برداشت:

- ۱ - در کار دولت و ملیون اختلال نکردند، و بتحریرک و دسیسه نپرداختند.
- ۲ - علاوه بر آن برای اینکه بعثت ثابت کنند که در انتخاب آنها اشتباه نشده، و واقعاً ملی هستند، در نبرد علیه دشمن، از دیگران پیشی گرفتند، و باین ترتیب دیده شد که عده از مشکوکین احتمالی، در اوائل کار در مبارزه ملیون شرکت کردند، ولی روز بروز که قدرت ملیون بیشتر میشد، از عده آنها کاسته میگردد. یک نظر کلی در سیاست اسامی وزراء و رؤسای ادارات اوائل نهضت و امروز صحت این نظریه را ثابت میکند.

اقدامات مصدق نه تنها در ایران به نتیجه رسیده، و کامل میشود، بلکه در سراسر خاور میانه که کم و بیش دارای اوضاع داخلی مشابهی با ما هستند، مؤثر واقع شده است، و قطعاً مردم آن کشورها، سیاس فراوانی بعثت ما دارند. و اقدامات ما که هم مرز با شوروی هستیم، اثرات قطعی و اصلی در اوضاع تمام خاور میانه خواهد داشت.

## بررسی اجمالی طرح‌های عمومی انگلیس برای تسلط بر جهان

اکنون که حقیقت طرحها و اقدامات مصدق آشکار شد، و ملت ایران نیز بدرستی بدسائس و عملیات چندین ساله انگلیس در ایران آشنا گردید، و بنوعی که انگلیسیها از ایران بیرون رانده شده اند. معذالك بنظر اینجانب تمام گرفتاریها، و فداکاریها، و کوششهای ملت ما، از این تاریخ به بعد خواهد بود، و کلیه عملیاتی که تا امروز کرده‌ایم، جنبه تخریبی داشته (که شاید برای گذشتگان نیز غیر ممکن بوده است)، ولی آنچه در آینده باید بکنیم، جنبه بنیان‌گذاری و ساختمانی دارد، و بندرت سازمان‌هایی دیده شده که بنیان‌گذاران آن، اساس مستحکمی گزاشده باشند، که بتواند سالها دوام داشته و رستگاری ملت را در بر گرفته باشد. همچنانکه دیده شد در ظرف مدت کمی انگلیسیها را در پناه احساسات و جنبش ملت از ایران بیرون راندیم، و حال آنکه چندین ماه است مقدمات ابتدائی کار را تمام نکرده‌ایم، و بهمین علت مشکلات ما افزون‌تر، و بنیان‌گذاری ما حاسن‌تر، و دقیقتر میشود، و اگر پایندهای سازمان اجتماعی ما، بی‌مطالعه و بدون بررسی و ست گزاشده شود، قطعاً در اندک مدتی فرو میریزد، و همه مجاهدات ما بی‌اثر، و همان طور که در ابتدا گفته شد، حاصل آن پریشانی و رسوائی و سرافکنندگی خواهد بود. بنابراین برای جلب دقت و هوشیاری و مراقبت شدید ملت، بجاست که مختصری از سیاست عمومی انگلستان، و نحوه کار و عملیات جهانی او شرح داده شود، تا ملت ما و آنها که کمتر بتاریخ دسترسی داشته، و یا اگر داشته‌اند با نظر دقیق بآن نگریسته‌اند، بدانند با چه حریفی روبرو هستند، و روش کار او از چه قرار بوده است. و تا این خطر مجسم نشود، و همه ملت آشنائی کامل بطرز مانورهای انگلیس

پیدا نکنند، ساختمانهای آینده ما که بایستی همه ملت در بنای آن شرکت کنند، ست و موقتی خواهد بود، و نتیجه دائمی عاید نخواهد شد:



بشر حق دارد برای بهتر زندگی کردن تلاش کند. این از خصوصیات غریزی هر فرد است، بنابراین همه افراد برای بهتر زندگی کردن، تلاش میکنند، و تلاشهایشان صورتهای گوناگون در می آمد که قطعاً سبب اختلاف میگردد، و برای حل این اختلافات راههای چاره جستجو میشود. ملل و اقوام نیز که از افراد تشکیل شده اند، برای رسیدن باین مقصود تلاشهای خود را متمرکز کرده، و بصورت عمومی و انبوه بکار میاندازند.

از هزاران سال پیش، این تلاشها بصورت جنگهای مختلف، بین اقوام جریان داشت، و هر قوم و جماعتی، با دخالت عوامل جغرافیائی، کیفیت و کمیت نژادی، وجود اقوام مجاوز، تجربیات قبلی، و هزاران حادثه غیر پیش بینی شده دیگر، خواه نا خواه بمبارزاتی کشیده شده اند، و يك بررسی اجمالی تاریخ نشان میدهد که این اختلافات و جنگها از زمانیکه تاریخ در دسترس بشر گزرده شده، هزاران بار تکرار شده است، و هر چند زمانی بنابه تفوق شرایط گوناگون که قسمتی از آن در بالا ذکر شد، قومی مغلوب و قومی پیروز شده اند.

در آسیا وقایع و حوادث بطور منظم ثبت نشده، و اکثر مدارك تاریخی ما را اروپائین تهیه و در دسترس گزاردده اند. ولسی وقایع اروپا از چندین صد سال پیش بطور منظم ثبت و ضبط شده است.

برای شرح اقدامات انگلیسیها و جلوگیری از اطال المطلب، جریان تاریخ اروپا را از زمان انقلاب کبیر فرانسه اجمالاً مورد بررسی قرار میدهم و در ضمن، تاریخ حوادث سایر نقاط را که همآهنگی خاصی با اروپا دارند یادآور میشوم

جزئیات اتفاقات قبل از زمان انقلاب کبیر فرانسه منو از تحریرات و

دسائس انگلیس است و چون این حوادث بیشتر جنبه محلی داشته‌اند از ذکر آنها خودداری میشود و از انقلاب به بعد مورد توجه قرار میگیرد زیرا تقریباً تاریخ اروپا از زمان انقلاب و ظهور ناپلئون بیشتر مورد توجه بود و جنبه‌های بین‌المللی داشته‌است. انقلاب کبیر فرانسه که بعفت دیسه‌گری انگلیس و اطریش در دربار فرانسه وی لیاقتی لوئی شانزده و دخالتها و اعمال نظرهای غیر صحیح ماری انتوانت بوجود آمده بود، پس از چند موج متوالی دو بخاموشی میرفت، و ژوزف فوشه رئیس شهربانی پاریس، که در رنگ شدن استاد و زبردست بود و در خفا با انگلیسها هم‌ساخته بود، از اقدامات ناپلئون جلوگیری نکرد، و کودتای معروف ناپلئون عملی شد.

ظهور ناپلئون مورد تأیید کامل انگلیسها بود زیرا با اقدامات خشونت‌آمیز خود اصل مالکیت را تثبیت میکرد، و یکباره بسط انقلابیون را در هم می‌ریخت. نامدنی حرکات ناپلئون بلامانع بود، ولی وقتیکه کار انقلابیون ساخته شد، و دوره دوم عملیات ناپلئون در فرانسه آغاز گردید، مخالفت انگلیس نیز شروع شد. سفرای انگلیس در کلیه دربارهای مقتدر آلمان مثل اطریش، روسیه و غیره، دائم مشغول تحریک بودند و هر چند یکبار اتحادیه جدیدی علیه فرانسه بوجود می‌آمد و جنگی در می‌گرفت. این کشمکش بطور متوالی ادامه داشت و سراسر اقدامات ناپلئون برای فتح قطعی خنثی می‌شد.

جنگهای متوالی سبب ضعف فرانسه و در عین حال طرف دیگر جنگ‌جو بود بطوریکه حمله روسیه در ۱۸۱۲ اوضاع روسیه را دوچار ضعف و خسارت فراوان کرد در حالیکه فرانسه نیز از پای درآمد.

طغیان بهائی روسیه و آلمان و اطریش و سایرین، ارزش ناپلئون را تارومار و خود ویرا اسیر کرد و فرانسه ضمن تضعیف سایر کشورها خود نیز پایمال شد. در این زمان که اروپا سرگرم جنگهای داخلی بود، انگلستان که هندوستان را در ادوار گذشته بر اثر سرگرم کردن ملل اروپا متصرف شده بود قدم‌فرا تر گزارد و با نفوذ در بار ایران، از تسلط

روسیه در ایران جلوگیری کرد.

در اینجا توجه خواننده عزیز را باین مطلب معطوف میدارد که همه جنگهای اروپا برای انصراف کشورهای اروپائی از توسعه مستعمرات بوجود میآمد، تا بالتیجه انگلستان در این اوقات بانفوق کامل بر دریاها بتواند بر نواحی حاصلخیز و مهمدینا مسلط گردد.

وقتی اساس امپراطوری فرانسه فروریخت، مدتها گذشت تا ملل اروپائی مجدداً خود آرائی کردند، و از نو بفکر توسعه مستعمرات خود افتاده ناپلئون سوم در مکزیک لشکر کشی کرد، اطرش بنام امپراطوری در قسمت اعظم بالکن نفوذ پیدا نمود، و روسیه نیز خیزهائی چند در خاور میانه برداشت. در این اوان برای سر کوبی فرانسه و اطرش که بفکر توسعه طلبی اقتصاده بودند، تقویت آلمان مورد توجه قرار گرفت. بیسمارک در آلمان قد برافراشت و در دو جنگ ۱۸۶۶ و ۱۸۷۰ اطرش و فرانسه را زبون کرد و بخود مشغول داشت. مقارن همین اوقات بود که ارتش ناپلئون سوم در مکزیک نیز شکست خورد. پس از چندی روسیه برای تسلط بر بالکن، شروع بیک سلسله اقدامات کرد. و با اطرش وارد مذاکره شد تا به قسطنطنیه وارد شده بمدیترانه دست یابد. لیکن در اینموقع دیزرائیلی نخست وزیر انگلیس داخل کار شد و بترکها کمک کرد و مانع انجام اینعمل گردید. و بالاخره با اطرش نیز ساخت و کلیه مفاد اروپا را در جنگ روس و عثمانی بیطرف نگاهداشت. با اینحال وقتی روسیه بعمالی حمله کرد و نزدیک قسطنطنیه رسید، ناوگان انگلیس داخل عمل شدند و روسیه را متوقف ساختند. پیمان سان استفانو در برلن، مانع رسیدن روسیه بمدیترانه گردید. در اثر این جنبشها، آلمان بقدرت میرسد و روز بروز نیرومندتر میشد. و از طرفی روسیه و فرانسه بهم نزدیکتر میشدند زیرا بابر کنازی بیسمارک، و تحریکاتیکه در داخل آلمان توسط انگلیسیها بعمل میآمد، پیمان اتحاد آلمان و روسیه بلا اثر شد، و باین ترتیب دستهبندی جدیدی در اروپا بوجود آمد که همه را بخود مشغول میداشت.

بالاخر مدداتر جنگهای متوالی بین دولتهای کوچک و بزرگ اروپا، انگلیس توانست بدون درد سرو جنگ از سال ۱۸۰۰ الی ۱۹۰۰ کلیه نقاط استراتژی مدیترانه را مثل مالت، قبرس، اسکندریه، ترعه، سوئز و نواحی دیگر را متصرف شود.

دسته بندیهای جدید اروپا بجنگ بین الملل اول منتهی شد، و چون شروع و خاتمه این جنگ، و جنگ دوم جهانی را اکثریت بغاظر دارند بیشتر و مفصلتر شرح میشود تا نقش انگلیس بهتر نمایان گردد.

ویلهلم دوم که کودکانه یسمارك را کنار گزارده بود، تصمیم گرفت مثل اجداد خود شخصاً حکومت کند و بحل و عقد مسائل بپردازد. بدیهی است مردی که دارای چنین روحیه ایست همواره میل دارد بجنگ و هنرنمایی کند، و با این خصوصیات واقعه قتل ولیمهد اطرش (فرانسوا فردیناند) را که از تحریکات اتلیجنت سرو سیر انگلیس بود، مستمک قرار داده و کشور آلمان را بجنگ کشانید.

در ابتدای جنگ آلمانها به پیشرفتهائی نائل شدند و قسمتهائی از خاک فرانسه را اشغال کردند. برنامه انگلیسیها این بود طوری عمل شود که آلمان - فرانسه و روسیه هر سه باهم بزانو در آیند و بهمین علت با اینکه انگلستان در ظاهر متفق روسیه بود در نواحی عراق فعلی شکستهای از ارتش ترك نصیب نیروهای خود کرد تا عثمانی شکست نخورده و راه کمک بروسیه باز نشود. وقتی انگلیسیها بظاهر از راه زمین شکست خوردند، بقصد باز کردن راه دارد انل، چرچیل وزیر دارائی وقت چندین ناو جنگی متعلق به کشورهای انگلیس، فرانسه و روسیه را بدارد انل اعزام داشت و در اثر توطئه قبلی در اولین جنگ قسمت اعظم این ناو ها که بیشتر متعلق به فرانسهها بود غرق شدند و در نتیجه مجبور به عقب نشینی گردیدند.

و همانطور که در جنگ دوم جهانی در شمال افریقا مانور میکردند تا جبهه دوم باز نشود، در اینجا نیز روسیه تنها در مقابل آلمان قرار گرفت. و در خلال شکست روسیه که در سال ۱۹۱۷ عملی شد انگلیسیها با يك نهم قبلی، و غرق يك ناو آمریکائی

توسط زیر دریاییهای خود که برنگ پرچم آلمان در آمده بودند، آمریکا را علیه آلمان وارد جنگ کردند تا تکلیف آلمان را نیز بکسر کنند. امپراطوری عثمانی قبلاً متلاشی شده بود و سرهنگ لورنس معروف همسرزمینهای عثمانی را علیه آن کشور تحریک کرده بود و کشورهای مختلفی بنامهای اردن، عراق، عربستان سعودی و غیره بصورتهای گوناگون بوجود آورد و تا کشورهای اروپائی سرگرم کارهای داخلی خود بودند اساس و بنیان این حکومتها را گزارد و انگلیس رهبری آنها را بعهده گرفت. نقشه انگلیسیها درست تنظیم شده بود ولی هرج و مرج جهانی، فقر عمومی و انحطاط دستگاه اداری روسیه، و قدرت مقاومت و شخصیت برجسته لنین و بارانش مشکل جدیدی بوجود آورد که باوجود تلاشهای بی مانند و عجیبی که خود داستانی شکفت انگیز و حیرت آور است این مشکل حل نشد، و بصورت معمای خطرناکتری جلوه کرد. از این تاریخ، دخالت و نقش انگلیس یقیناً در پیشتر میگردد و نشان داده میشود که نفوذ باطنی انگلیس در کشورهای بیچیه پاییده رسیده است. پس از انقلاب روسیه بلافاصله تعقیب آلمانها موقوف شد و در سرزمینهای فرانسوار که جنگ بین آلمان و متفقین اعلام گردید و ارتشها بداخل کشورهای خود مراجعت کردند. اگر چه ارتشهای آلمان متمرکز در اوکرائنی و ارتشهای چکواکی زیر فرمان دریا سالار کالچاک در سیرری، و فرانسویها و لهستانیها بفرماندهی و بگان، بجنک کمونیستها میرداختند، لیکن توفیقی حاصل نکردند. در این موقع طرح جدیدی بمیان آمد و برای اجرای این طرح، روسیه را بحال خود گزاردند و به تشکیل حلقه زنجیری بدور روسیه پرداختند، و بترتیب از شمال اروپا، مارشال مانرهایم در فنلاند، مارشال پیلودسکی در لهستان، آدلف هیتلر در آلمان، دکتر سالازار در پرتغال، ژنرال فرانکو در اسپانی، بنیتو موسولینی در ایتالیا، متاکزاس در یونان، کمال آناترک در ترکیه، و بالاخره ایران و مارشال چیانگی چک در چین، فاشیستها در ژاپون، بزمامداری رسیدند، و برنامه همه آنها جلوگیری از کمونیم، و هماهنگی عجیبی در این باره بین آنها حکمفرما شد.



اگر خوب دقت کنیم همه این کشورها ضمن اینکه سرانشان مدعی بودند برای دستکاری کشورشان قدرافراشته‌اند. ولی نتیجه جنگ اینطور نشان داد که همگی عملاً برای جنگ با شوروی و یا جلوگیری از توسعه مملکت کمونیسم بوجود آمده بودند.

رهبران این کشورها قطعاً میل داشتند برای کشور خودشان فداکاری کنند و بنیان‌نویسی بگذارند، ولی در عمل متوجه مانور انگلیسیها نشدند و بررسی انحرافی دستگاه جنگی دول محور عجیب‌ترین فصل تاریخ وقایع اخیر است.

موسولینی که در سال ۱۹۲۴ بر ایتالیا مسلط شد، برنامه خود را بر اساس نفوذ در مدیریتانه و اطراف خود قرارداد بود. در اجرای این برنامه سعی میکرد حتی الامکان دست با اقداماتی بزند که موجب تحریک انگلستان شود. کمکهای فراوانی که سرمایه داران بین‌المللی به حزب نازی آلمان کردند، و کارشکنی‌های یکدوازده باره حزب کمونیسم این کشور بعمل آمد، سبب فتح هیتلر شد. و در سال ۱۹۳۳ فن پاپین هیتلر را جدارت رساند.

موسولینی که قدرت مبنوی انگلیس را درنگ کرد، بود و ضعف خرد را نیز میداند است چندین بار در صدد نزدیک شدن با انگلیسی‌ها برآمد، هیتلر با محاسبه صحیح و دقیق دوستی با انگلیس را در کتاب نبرد من تأیید کرده بود، ولی در هر موقع پیشنهاد دوستی آنها مخصوصاً موسولینی با سردی از طرف انگلیس‌ها رو برو میشد، و وقتی این بی‌اعتنائی‌های عمدی و اخلاص‌گری‌های انگلیسی‌ها را مشاهده کرد. عجولانه، و ناچار به هیتلر نزدیک شده علت عدم موافقت انگلستان با دوستی با دو کشور آلمان و ایتالیا این بود که در حقیقت انگلستان احتیاجی به دوستی این دو کشور نداشت، زیرا دوستی انگلستان با دو کشور ایتالیا و آلمان موجب میشد که دست دو کشور اخیر برای توسعه مستعمرات باز میشد، و این خود با اصولی که سالیان دراز انگلستان از آن پیروی میکرد مغایرت داشت. و سران این دو کشور متوجه نبودند آنچه که اینها برای بدست آوردن آن تلاش میکنند چیزی است که سالیان دراز انگلستان بدست آورده بود و بهمین علت دوستی این دو بلوک برای کشورهای آلمان و ایتالیا مفید بود. نه برای انگلستان.

در جنگ حبشه که مورد موافقت کامل انگلیسیها بود، کشور اخیر با اینکه بظاهر در جامعه ملل فعالیت ضد ایتالیائی میکرد، در باطن مانع اجرای مجازاتها شده، ناموسولینی توانست حبشه را فتح کند و بیشتر بضعف دولت انگلیس وقوت خود عقیده مند شود. پس از فتح حبشه ایدن وزیر خارجه انگلیس متغیرانه استعفا کرد و در ظاهر نشان میداد که اتحاد آلمان و ایتالیا قدرت فراوانی به آنها داده است، و انگلیسیها مجبورند با آنها مدارا کنند. در حقیقت نیز همانطور بود و در این ایام فرانسه بدبخت عقب انگلیس میدوید و چشمش به او دوخته شده، دستورات ویرا اجرا میکرد.

هیتلر که انگلستان و جامعه ملل را ذلیل و زبون میدید، بفکر استفاده از موقع افتاده، معاهده ورسای رازی بریا گذارد و به تشکیل ارتش پرداخت، سپس نواحی کوچکی را بنخود ملحق کرد. وقتیکه واقعه آنشلوس یعنی الحاق اطریش به آلمان عملی شد (قهرمان اینکار نیز فن پاین بود) برای هیتلر مسلم شد که او نیرومند و قوی میباشد، و انگلیس نتوان وضعیف است. در این موقع آلبانی توسط موسولینی فتح شد، و دنبال آن گفتگوی چکوسلواکی بمیان آمد. این بحران نیز شدت یافت و بالاخره با ابتکار موسولینی، کنفرانس چهار جانبه از کشورهای آلمان، ایتالیا، فرانسه، و انگلیس در مونیخ تشکیل شد. در این کنفرانس چمبرلن نخست وزیر انگلیس تسلیم سیاست هیتلر شد و چکوسلواکی عملاً متلاشی گردید. عده زیادی این عمل چمبرلن را خبط او تلقی کردند، در صورتیکه چرچیل و ایدن و همچنین چمبرلن از اصل موضوع مطلع بوده، باتبانی قبلی این راه انتخاب شده بود. هیتلر پس از فتح سیاسی چکوسلواکی دامنه تعرض خود را وسیعتر کرد، و زمزمه تصرف دانزیک بلند شد.

تا اینجا عقب نشینی انگلیسیها کافی بود، زیرا باندازه لازم هیتلر به تشعهای خود اعتماد پیدا کرده بود، از طرفی باهرج و مرجی که در فرانسه وجود داشت و گزارشاتی که در این باره از مأمورین آلمان در فرانسه به هیتلر داده میشد، در صورت

بروز جنگ فتح نهائی آلمان متصور بود و به هیتلر نیز دانسته یا ندانسته تلقین شده بود که انگلستان چون برای جنگ حاضر نیست، تضمین از لهستان يك مانور سیاسی بیش نیست و در صورت حمله آلمان بلهستان انگلیس داخل جنگ نخواهد شد. بحران داتریك شدت رسید و کننل بوك وزیر خارجه لهستان بر شدت و سختگیری به اقلیت آلمانی مقیم لهستان افزود، و در نتیجه هیتلر عصبانی شد و التیماتومی بکشور لهستان صادر کرد، در صورت دقت در رفت و آمدها و ملاقاتها و مذاکرات سیاسی و همچنین بازیهای چند روزه آخر صلح که توضیح آن از حوصله این کتاب خارج است با وضوح کامل مشاهده میشود که محرك اصلی و بازیگر واقعی، انگلیس است، نه هیتلر. بهر حال جنگ لهستان شروع و دنیا به جنگ دوم جهانی کشیده شد.

مرحله دوم اقدامات انگلیس از این تاریخ شروع میشود. تا این زمان، وارد جنگ کردن آلمان مورد نظر بود، ولی از این به بعد طرح انحراف دستگاه جنگی آلمان بطرف خاور تنظیم و اجرا شد.

پس از فتح لهستان، ایمان عجیبی به هیتلر نسبت به جهت نقشهای خود دست داد و برخلاف عقیده مژنر الهای مجرب و عاقبت بین ارتش، در توسعه جنگ سریم کرد. نقشه لشکر کشی به نروژ و سپس ممالک باختری نیز از طرف هیتلر تهیه شد، و چون سایر فرماندهان جنگی نیز طرحهایی داشتند که هیتلر همه آنها را رد کرد و طرح خود را اجراء نمود و بالنتیجه بفتح آلمان منتهی شد، لذا این اقدامات جنگی و موفقیت را هیتلر نتیجه نبوغ و استعداد و لیاقت نظامی خود دانست و رأساً فرماندهی را بعهده گرفت. فرانسه که بعلت تحریکات انگلیس، احزاب مختلف آن دائماً بمبارزات حزبی می پرداختند و رئیس ستاد ارتش آن نیز مرد محافظه کاری مثل ژنرال گاملن بود، بزودی از پاد آمد و سراسر سواحل اقیانوس اطلس را ارتش آلمان تصرف کرد.

در این گبرودار، موسولینی نیز که خود را وارث سزارهای روم میدانست و ناپلئون را بکنفرایتالیائی شناخته، قصد داشت انتقام او را از انگلیسیها بگیرد، بخیال کشور گشائی افتاد و نخواست از آلمان عقب بماند (معلوم نشد این فکر را چه کسی بر او انداخت!) بهر حال ایتالیا از آلبانی به یونان حمله کرد، و پس از ماهها نبرد، آثار عقب نشینی و شکست ایتالیائیها ظاهر گشت.

چند ماه پس از خاتمه کار جبهه غرب بوزارت خارجه آلمان با فعالیت دیپلوماسی کشورهای رومانی، مجارستان، بلغارستان، را بدول محور ملحق کرد، و تازه نمایندگان کشور یگوسلاوی برای مذاکره و الحاق بمحور به برلن رفته بودند، که ناگهان ایمن با هوایما به بلگراد پایتخت یوگسلاوی فرود آمد و طرح کودتای علیه آلمان را ریخته مراجعت نمود. این کودتا بلافاصله عملی شد، و نمایندگان یگوسلاوی که تازه از برلن مراجعت کرده بودند دستگیر و زندانی شدند، و باین ترتیب بحران جدیدی بوجود آمد که ناراحتی خیال فرماندهی ارتش آلمان را فراهم ساخت. عقب نشینی موسولینی از یونان، و کودتای یوگسلاوی، سبب شد که ارتش آلمان برای خاتمه دادن به تشنجات نامساعد بالکان، بکشور یوگسلاوی، و سپس یونان سرازیر شود. در این موقع یک تیپ ضعیف انگلیسی وارد یونان گردید و ورود این تیپ به یونان، در حقیقت برای جنگ با آلمان نبود، بلکه این تیپ از این جهت به بالکان پیاده شد که ارتش آلمان برای راندن آنها به یونان حمله کنند. این نظر انگلستان عملی شد، و باحمله ارتش آلمان بکشور یونان تیپ مزبور که در خطوط عقب نیروهای یونانی بود، از همانجا عقب نشینی کرده خاک بالکان را ترک کرد، ولی در عوض سراسر بالکان بتصرف آلمان درآمد. و بدرستی میتوان گفت آمدن ایمن به بلغراد و کودتای یوگسلاوی علیه آلمان، و ورود تیپ انگلیسی به یونان، مهمترین مانور انگلیسیها بود که آلمان را به طرف شرق متوجه و منحرف ساخت.

اشغال کشور یونان از طرف ارتش آلمان خاتمه یافت. و با در نظر گرفتن الحاق کشور های رومانی، بلژیک، و مجارستان بدون محور، در حقیقت از دریای بالتیک تا دهانه داردانل در طول چند هزار کیلومتر در بعضی نقاط ارتش آلمان، و در نقاط دیگر ارتش دول متحد آلمان در مقابل شوروی قرار گرفتند.

در اینجا لازم است توجه شود که چطور نیرلک و دیپلوماسی انگلیس کار خود را کرد، و بدون اینکه آلمانها متوجه باشند بطرف بالکان و خاور آشفته شده در مقابل شوروی قرار گرفتند.

در این موقع آلمانها برای نیل به فتح قطعی از دو راه یکی را باید انتخاب کنند، یا قسمت اعظم ارتشهای خود را جمع آوری و برای حمله به انگلستان بسواحل هلند و فرانسه انتقال دهند، و یابکاری را که بالاخره بایستی انجام دهند از همین جا شروع نمایند و بکشور شوروی حمله کنند.

در نظر هر نظامی انتخاب راه اول بمنزله اتحار است، زیرا با علم باینکه شورویها دشمن اصلی آلمان هستند جنگ با او اجتناب ناپذیر است، کم کردن نیرو در مقابل روسیه و رفتن به غرب اروپا برای حمله به جزیره انگلیس که کاری بسیار دشوار است سبب میشود که در همان گیرودار که آلمانها در جبهه انگلیس مشغول نبرد هستند، ارتش شوروی هم به بالکان و اروپای شرقی سرازیر شده، این مناطق را منصرف شود، و در این صورت آلمانها در دو جبهه درگیر خواهند شد و شکست آنها حتمی خواهد بود. انتخاب راه دوم بنظر عاقلانه تر بود، زیرا جزیره انگلیس چون از راه زمین با اروپا وصل نیست، هرگاه کرانه های اشغالی اروپای غربی با ایجاد استحکامات ساحلی توسط آلمانها مستحکم شود، در نتیجه بانگاهداشتن نیروی کمی در آنجا در مقابل انگلستان تأمین داشته میتوانند نیروی هنگفتی در جبهه شرق علیه شوروی بکار اندازند.

در اینموقع کنفرانس مهمی از سران سیاسی و نظامی آلمان با حضور هیتلر  
 تشکیل شده جریان امر مورد بررسی قرار گرفت . در این کنفرانس کنت چیانو  
 وزیر خارجه ایتالیا نیز حضور داشت ، پس از چند ساعت بررسی و گفتگو کنت چیانو  
 اظهار کرد : دولت ایتالیا چندین سال است که پایه تبلیغات خود را علیه کمونیست  
 نهاده ، و حتی اتحاد آلمان و شوروی لطمه بزدگی به حیثیت دولت ایتالیا که متحد  
 آلمان است وارد ساخته است . برای جبران آن حمله بروسیه بحمله بانگلستان اصلح  
 است !! ( در اینجا این خائن شماره ۱ ایتالیا که با انگلیسیها در پنهانی ارتباط  
 داشت و جریان کنفرانسهایی محرمانه را نیز با اطلاع آنها میرساند ، وظیفه خود را  
 انجام داد ) فن پاپن خائن آلمانی نیز به هیتلر قول داد که در جریان این  
 جنگ ترکیه را بیطرف نگاه دارد ( نقش فزاینده در تمام خدمات سیاسی او خیانت  
 بملت خود بود که همواره بشکل میهن پرستی و خدمت بمملکت آلمان جلوه داده  
 میشد . بعد از جنگ جهانی اول که سفیر کبیر آلمان در آمریکا بود ، به آلمان  
 مراجعت کرد و برای زمامدار شدن هیتلر نقش اساسی بازی نمود و موقعیکه موفقیت  
 هیتلر را محقق دانست ، تا گهان بتغ او از صدارت استعفا داد و این مقابله را برای هیتلر  
 ازبتر دانست !!! و باین طریق با ارتباط با انگلیسیها هیتلر را که جنبه های انجباری  
 روحی او ثابت شده بود بصدارت رساند . پس از مدتی فکر الحاق اطریش به آلمان  
 را نمود و بعنوان سفیر کبیر در اطریش مقدمات این الحاق را فراهم کرد .  
 اگرچه در ظاهر این خدمت او بتغ آلمان بود ولی در حقیقت تحریک  
 هیتلر به تعرض و توسعه اراضی و بالاخره جنگ و خیانت بملت آلمان بود . )  
 در این کنفرانس فزاینده حل مسئله کمویسم را واجب تر از حمله به انگلستان  
 توصیه نمود و هیتلر قول فن پاپن را با اعتماد قبول کرد ، زیرا فزاینده زبردستی خود  
 را سابقاً نشان داده بود ، و جنگ شوروی و فنلاند که روسیه عمداً خود را ضعیف  
 نشان داده بود ، سبب شد که هیتلر در حمله بشوروی تردید نکند . در حقیقت هم راست

گفته بود. عده از نظامیها هم با این نظر موافق بودند، اما فزاین میداست کداین راه برگشت سلامت ندارد. بهر حال حمله بشوروی آغاز شد. (سرنوشت این دو خائن هم دیری نگذشت که معین گردید. کنت چیانو که در کلر خود خام تر بود بدام افتاد، و هنگامیکه موسولینی حکومت جمهوری فاشیت را در شمال ایتالیا اعلام کرد، ویرا دستگیر و اعدام نمود، ولی فن پاپن که مکرر تر بود نجات یافت و پس از جنگ - چندی زندانی و سپس آزاد گردید و این آزادی را به قیمت خون صدها هزار جوان آلمانی برای خود و خانواده خود خرید.)

دیدیم که از خاتمه جنگ اول جهانی تا کنون، انگلیسها چگونه بر ناممهای خود را یکی پس از دیگری با نابودی میلیونها نفر از مردم یگناه جهان اجرا کردند، و برای پایداری خود از هیچگونه اقدامی فرو گزار نهمودند.

در جریان جنگ شوروی با آلمان، که نبردهای هوایی بین انگلیس و آلمان جریان داشت، اغلب انگلستان، در میزان تلفات و ضایعاتیکه از حملات آلمانها صیب آنها میشد ارقام غلط و زیاده از اندازه اتشتر میدادند، و بیشتر از آنچه بود تبلیغ می - کردند، تا در نتیجه شورویها با آلمان بجنگند، و تقاضای کمک زیاد نکنند.

جنگ آلمان و شوروی به نهایت درجه شدت رسید. و از صورت جنگهای عادی خارج شده بصورت جهاد ملل اروپا علیه نیروی بلشویسم درآمد. افسران اس اس و سربازان غیور آلمانی همه چیز را در مسیر خود نیست و نابود میکردند، و عجب اینکه جز ادامه این راه چاره نداشتند، زیرا در ابتدای جنگ مردم شوروی که بوسیله ارتش آلمان آزاد شده بودند این ارتش را بعنوان نیروی نجات بخش استقبال کردند، ولی دیری نگذشت که این روحیه عوض شد، و بجای تسلیم شدن تا آخرین نفس مقاومت میکردند، و جنگهای پارتیزانی شروع گردید. اینکه گفته شد راه چاره جز این نبود از این نظر است که شاید آلمانها در مناطق اشغالی خود ضد تحجیب مردم روسیه را داشتند، ولی وقتی که عملیات پارتیزانهای روسی شروع شد این

فکر نیز اگر وجود داشت ازین رفت ، زیرا در مسیر جاده‌ها و مواضع و پاسگاههای آلمانی وقتی يك به دو نفر پارتیزان دستبردهائی میزدند ، آلمانها مجبور بودند اولاً برای جلوگیری از خرابکاری آنها ثانیاً برای معانفت از تکرار آن بر شدت عمل و مراقبت خود بیفزایند و عناصر مشکوک را اعدام کنند و همین اقدامهای دسته جمعی و شدید سبب بغض و کینه نژاد اسلاو میشد و آنها هم بر عملیات تخریبی خود میافزودند. در نتیجه پس از چندماه اوز جنگ ، تدریجاً بر شدت عمل طرفین افزوده میگشت ، و بالاخره در مناطق اشغالی فعالیت ضد شوروی شدیدی از طرف آلمانها آغاز گردید و فرمان نابودی همه چیز صادر شد. اینحالت خواهی نخواهی پیش میآمد، و سرانجام تمام سرزمینهای شوروی بویرانه تبدیل گردید .

در این جنگ که سراسر اروپا در آن شرکت کرد، و حتی از اسپانیا نیز لژیونهای بطور داوطلب بجهت شوروی اعزام شدند، بیشتر از سی میلیون نفر تلفات مات شوروی شد. چندین هزار شهر ، چندین صد هزار دهکده ، میلیونها خانه و مسکن ویران شدند چند میلیارد مرغ و خروس ، چندین میلیون گوسفند و خوک ، چندین هزار اسب و غیره از بین رفتند. تمام ایستگاههای راه آهن دوبار ویران شدند و معروف دنیپر که چندین میلیون کیلووات برق میداد برای جلوگیری از پیشروی آلمانها بدست روسها خراب گردید .

در این هنگام که روسها در نهایت سختی میجنگیدند ، چرچیل از زبردستی حرف افریقائی خود مدارشالدرومل در پارلمان سخن بمیان آورد و شکست تبروئرا که در مرحله اول جنگ ششماه در محاصره آلمانها مقاومت کرده در حمله مجدد رومل پس از ۲۴ ساعت تسلیم شده بود مستمک قرار داده آنرا نشانه ضعف ارتش انگلیس معرفی نمود تا در تأخیر گشایش جبهه دوم ذبحق باشد. ضمناً یکبار بمن نازار و بار دیگر بهدیب حمله برد، و ضمن اینکه اطلاعاتی نیز بدست آورد بدانست که حمله بارو پاهنوز زود است و آلمان نامدتی میتواند بکشتار ملت شوروی بپردازد ، و از طرفی بشورویها اینطور تفهیم کرد



که برای حمله بارویا مشغول تدارك و آزمایش جبهه‌های دشمن است.  
بالاخره وقتی عقب نشینی ارتش آلمان از ایتالیا شروع شد جبهه دوم نیز بازگردید.

هنگامیکه جبهه دوم گشوده شد، سعی شد بمبارانهای هوایی بیشتر از فشار نیروهای زمینی باشد، تا آلمانها از جبهه شرق کمتر نیرو بردارند، اغلب بمبارانها هم روی شهرها و نقاط غیر صنعتی بعمل می‌آمد، چنانچه در خاتمه جنگ هفتاد و پنج درصد مؤسسات اسلحه سازی اروپا از بمباران معصوم مانده بودند.

بالاخره جنگ دوم نیز پایان یافت، ولی روسیه آنطور که مورد نظر بود از پای نیفتاد، ضمناً گفته میشود اینکه عده میگویند چرا اواخر جنگ انگلیسها با آلمانها علیه شوروی متحد نشدند و این را خبط سیاسی انگلیسی بشمار می‌آورند صحیح نیست، و بحث مفصل دارد که فعلاً از ذکرش خودداری میشود، همینقدر گفته میشود که حل مشغلات حاصله از فتح شوروی ( مثل امروز ) بر مراتب سهلتر از حل مشغلات حاصله از فتح آلمان بوده است.

در اینجا بدینست علت بیطرفی ترکیه را که بتحریر و تمایز انگلستان عملی شد بطور خیلی مختصر تشریح نمود.

هنگامیکه ارتش آلمان در یک جبهه چند هزار کیلومتری بتعرض در خاک شوروی پرداخت، جناح چپ این ارتش دریای بالیک، و جناح راست آن ترکیه میرسید، و هرگاه کشور اخیر بیطرف باقی میماند برای آلمان مفید بود زیرا جناح راست ارتش متعرض حفظ میشد، و در بیطرفی ترکیه منافع دیگری نیز برای آلمان متصور بود که چون این منافع با منافع انگلستان توأم بود یکجا شرح داده میشود:

### منافع انگلستان در بیطرفی ترکیه:

۱- جناح راست ارتشهای آلمانرا حفظ میکرد، بنابراین تعرض آلمان به شوروی اجرا میشد.

۲- بعزت عدم دخول ترکیه در جنگ نیروهای آلمانی قوی نمیشدند، زیرا

نیروهای انگلیسی بفرماندهی ویلسن در عراق و سوریه نیز متمرکز بودند در صورت  
دخول ترکیه بجنک، آلمانها ناچار برای مقابله با ارتش ترك و ارتش انگلیس نیروهائی  
باین جبهه میفرستادند، و بالنتیجه از جبهه شوروی بهمین میزان نیرو کاسته میشد .  
۳ - هر گاه ترکیه بفتح انگلستان وارد جنگ میشد، معنی آن این بود که  
بفتح متفق آنها یعنی روسیه نیز داخل شده، بنابراین عبور و مرور ناوگان شوروی از  
بغازها امری عادی مینمود، و انگلیس و آمریکا بحکم وضع مطلوب استراتژی غیر  
قابل انکار بغازها بایستی از راه ترکیه اروپائی بیالکان حمله کنند، و از عقبه نیروی  
آلمانها که در روسیه میجنگیدند وارد اروپا شوند، لذا باز از قدرت ارتش آلمان کاسته  
میشد، و پیش روی آنها در خاک شوروی در همان ابتدای جنگ متوقف میگردد .  
در اینصورت اوضاع جنگ بکلی عوض میشد و ارتش شوروی بسرعت با اروپا سرازیر  
می گردید .

۴ - شرکت ترکیه در جنگ منتج به پریشانی اوضاع داخلی آن کشور میشد،  
و مثل سایر کشورها تبلیغات کمونیستی در آن شروع شده و چون مجاور شوروی  
قرار داشت، این تبلیغات بسرعت نشوونما میکرد .

۵ - اگر ترکیه وارد جنگ میشد و انگلیسها از این مبدأ حملاتی علیه  
جبهه بالکان نمیکردند، قطعاً حملات آلمانها شروع میشد و اگر انگلیسها این حملات را  
تعمداً جلو گیری نمیکردند آلمانها سراسر ترکیه را اشغال و به پشت قفقاز میرسیدند،  
و از طرفی با نیروهای ژنرال ویلسن تماس میگرفتند، و در حقیقت نقشه انگلیسها  
بکلی عوض میشد، یعنی مرکز ثقل جنگ متوجه خاور میانه شده و آلمانها بجای  
حمله بشوروی که منظور اساسی انگلیسها بود به تعقیب انگلیسها میپرداختند، و  
اگر با شورویها هم میجنگیدند، معذالک نیروهای آلمانی تقسیم و ضربهای اصلی  
جنگ متوجه شوروی نمیشد .

۶ - اکنون که این عملیات انجام نشده ترکیه در کمال قدرت سرپا ایستاده

و مانع بطل نفوذ سیاسی و مسلکی شوروی شده، و در حقیقت همخاور میانه را حفظ کرده است.

۷- در جنگ سوم نیروی ورزیده و دست نخورده او بنفع متفقین وارد جنگ خواهد شد. و بهترین بابگامی است که بلوک غرب بدو شکم کشور شوروی و ممالک اشغالی او در دست دارند.

باین ترتیب ملاحظه میشود که دیپلماسی انگلیسی بود که ترکیه را بیطرف نگاهداشت، نه دیپلوماسی ترک.

جنگ دوم جهانی با فتح متفقین خاتمه یافت، حال آنکه وظیفه آنها خاتمه نیافتد و نقشه های آنها اجرا نشده بود. برای تکمیل این نقشه یعنی شکست، تجزیه، تقسیم شوروی، بلافاصله طرحهای جدیدی تهیه شد، و چون پیشروی شورویها تا اروپای مرکزی ادامه پیدا کرده بود، ناچار انگلیس و آمریکا خلع سلاح کامل نشده همانطور که در گذشته ذکر شد تعداد زیادی از کشورها با سرعت تحت تسلیمات قرار گرفتند، و آمریکانیز زمامداری و رهبری این ملل را بعهده گرفت. انگلستان نیز دولت ناتوانی و اینکه در جنگ سوم بطور اساسی شرکت نکنند جیره بندی را در کشور خود لغو نکردند، و مالیاتهای سنگین بیرونی وضع نموده همواره خود را ضعیف و امانده تر از آنچه هستند معرفی میکنند. گرچه انگلیسها واقعا ضعیف شده اند، اما در بنام همین سیاست است که تا کنون چند میلیارد دلار از آمریکا فرستاده و در جنگهای گره نیز بطور مسخره شرکت میکنند. عجب تر اینکه در همه جا افران متفرعن و از خود راضی انگلیسی با که از میل و رضایت قبول کردند که معاونت افران امریکائی را بپذیرند، و دیده میشود در سراسر اروپا آمریکائیا زمام هدایت ارتشهای اروپا را بعهده دارند.

وجود افران امریکائی در اروپا و فرماندهی آنها بر این ارتشها مزایای زیادی دارد، از جمله وقتی سرمایه داران آمریکا مشاهده کردند که همه جا افران آنها متفرسده اند: اولاً از مساعدت پولی و تسلیحاتی بمثل اروپا مضایقه نمیکند، ثانیاً

مردم عادی آمریکا هم خوشحالند که برای مقابله با کمونیسم مشغول مبارزه اند، و  
لذا انگلیسها هم که خود را زبون و ناتوان نشان دادمانند، هیچوقت انتظار ندارند که  
شرکت مهمی در امر تبلیغات بنمایند، و هم اکنون که انگلیسها خود را کنار کشیدمانند،  
نه تنها دیناری خرج نمیکند بلکه کمکهای هنگفتی هم از آمریکا دریافت داشت  
و اکثر نیروهای خود را نیز در همان جزیره اصلی متمرکز ساخته اند.

در مقابل تمام این لیرنگها، استالین که تجارب فراوانی در باره  
دسائس انگلیس دارد عاقلانه ترین راه را انتخاب کرده، و بنا به خوی شرقی خود  
ساکت مشغول اجرای برنامه های خود میباشد. و با اینکه در روزهای اول پس از  
خاتمه جنگ زمامداران سیاسی شوروی بعلت عدم بهیئت و نداشتن يك برنامه کلی،  
که قاعدتاً بایستی مثل انگلستان در همان اثناء جنگ طرح شده باشد، خطبهای  
بزرگ و زبان بخشی مرتکب شدند (از جمله تأخیر بی مورد در تخلیه آند با ایجان ایران  
که تمام حسن وجهه آنها را از بین برد، و ادعاهای بی پایه آنها نسبت بقارص و  
اردهان ترکیه که حقیقاً بی مطالعه بود، و با همین ادعا ۱۸ میلیون جمعیت ترك را علیه  
خود متحد و متشکل و در دامان بلوک غرب انداخت، و هکذا عملیات یونان و غیره.)  
با وجودیکه ارتکاب باین خطبها که دلیل بازو و محکمی بر ناپختگی و خامی و جوانی  
سیاست شورویست، معذالذ و در خود را جمع کردند، و تقریباً میتوان گفت همان سیاست  
قبل از جنگ را پیش گرفتند. (یعنی عدم دخالت جدی در آنچه که خارج از مرزهای  
آنها میگردد.) با این فرق که يك خیز بسیار بزرگ در اروپا برداشته، ناپرلز را زیر تسلط  
خود در آورده اند. انگاز این سیاست و عدم هیا هو و تحریک احساسات مردم خارج بیشت  
برده آهنین، بهترین راهی است که پس از خطبهای گذشته از طرف شوروی انتخاب شده  
است، و راه رهائی از دامهای انگلیس همین است. با اینکه در سراسر کشورهای  
پیشت برده آهنین در راه تکمیل تبلیغات و حاضر بیجنگ شدن، کوشش و فعالیت

میشود، معذالك بعلی هتلر که همواره دم از برتری نژاد آلمان میزد استالین  
میگوید: «صالح میخواهیم، و حتی اعلام میکند که: «کمونیسم و کاپیتالیسم  
بدتها میتوانند در کنارهم باصلح و صفا زندگی کنند.» و یاد در گفتار رادبوئی  
خود از تراکتور و مزرعه و انواع میوه جات و جنگلهای دشت فراقوم صحبت می کند.  
انها از این سیاست کاملاً آفلانند بنظر میرسد ولی منافات با این راه نیز بهر حال کامل  
آنها منتهی نمیشود، زیرا در جهان ممکن نیست تمام راهها را بتوان مسدود کرد.  
جنگ کره که برای گذراندن اعتبارات هنگفت نظامی و اعلام وضع  
نیرعادی و بیج آمریکا و انگلیس و آزمایش اسلحه جدید بوجود آمده باین  
ودیها خاتمه نمی یابد، و قطعاً آشنجیات خاور دور مدتهدوام خواهد داشت  
تا بجنگ سوم منتهی شود.

بدرستی میتوان پیش بینی کرد که چه موفقی و در کجا جنگ سوم شروع  
میگردد، ولی میتوان طرز شروع آنرا با توجه باوضاع و احوال جاری حدس زد.

\*\*\*\*\*

\*\*\*

## نقشه قریبی شروع جنگ سوم

در نقطه از جهان که کمونیستها و سرمایه‌داران در مقابل یکدیگر نهند، مثلاً برلن، هندوچین، کره و غیره در اثر تحریکاتی انقلاباتی بوجود می‌آید. ابتدا عناصر محلی داخل کار میشوند و زودخوردهائی صورت می‌گیرد. سازمانهای وابسته به سازمان ملل متحد تشکیل جلد داده اعلام میکنند در نقطه از نقاط جهان صلح عمومی بخاطر افتاده و دولت محلی قادر بمقاومت نیست. بهتر است نیروهای ملل متحد برای ایجاد آرامش و رفع خطر در داخل کار شوند. باین ترتیب ملل متحد یعنی ابتدا آمریکاها نیروئی به آن نقطه اعزام میکنند و با انقلابیون درگیر میشوند. البته انقلابیون تاب مقاومت نمی‌آورند زیرا شورویها علناً بکمک آنها می‌شتابند (مثل کره) باین ترتیب عقب‌نشینی انقلاب کنندگان شروع میگردد (در کره آمریکا قصد ندارد انقلابیون را بکلی نابود کند) و بهر حال یکی از مناطق تحت نفوذ شوروی داخل میشوند. سازمان ملل به نیروی ملل متحد امر میکند که برای قلع و قمع آنها ترك نماز نکنند، و آنها را ناسانابودی کامل تعقیب نمایند. بدیهی است برای انجام این دستور بایستی بخاک مناطق زیر نفوذ شوروی داخل شوند، ضمناً ممکن است مراحلاً دستور داده شود که چون سابقه دارد همواره مناطق تحت نفوذ شوروی لانه و مأمن انقلابیون و اخلاصگران است، و شورویها بکرات از این اخلاصگران پشتیبانی کرده اند (مانند دمکرات‌های آذربایجان ایران، بو مارشال مارکوس در یونان)، بنابراین اجازت داد ایتکارها تکرار شود، و نیروی ملل متحد بایستی تا آخرین نفس دنبال و نابود کنند. و باین نهج ارتش ملل متحد زیر فرمان افسران آمریکائی داخل مناطق شوروی میشوند. اگر شورویها سکوت کنند ارتش‌های وابسته سازمان ملل متحد به پیشروی خود ادامه میدهند

و اگر معانعت نمایند شورویها را بناها خلالگر متهم میکنند و وجود او را مانع استقرار صلح دائمی معرفی نموده، باین ترتیب جنگ شروع میشود. ممکن است این پیش بینی با تعجب افرادی مواجه گردد، ولی آینده نشان خواهد داد که جز این راهی برای طرفین متصور نیست، زیرا مارشال استالین برای رسیدن به هدف خود راهی صحیح انتخاب کرده، و هر گاه از ادامه روش فعلی یعنی عقب نشینی سیاسی بوسکوت تا برتری کامل تسلیحاتی، منحرف شود، امکان دارد بطرز دیگری جنگ شروع شود، و چون سرمایه داران متوجه این تدبیر هستند که سکوت فعلی شورویها موقتی است، مجبورند قبل از اینکه ابتکار عمل را از دست بدهند، دست با اقداماتی بزنند. بهر حال شورویها هیچ وجه در آینده نزدیکی جنگ را شروع نخواهند کرد. ولی هرگز از اقدام بآن منصرف نمی شوند.

راه حل دیگر مسئله کمونیسم این است که در سالهای جاری استالین فوت شود، که در اینصورت مصیبت، بزرگی دامنگیر شورویها خواهد شد. (منظور کمونیستهای شوروی است) اگر گفته شود که فوت رئیس حزب و دولت، یکبار دیگر نیز در شوروی سابقه داشته، و تغییری در اوضاع داخلی آن کشور حاصل نکرده، صحیح نیست. زیرا فوت لنین با فوت استالین قابل قیاس نمیباشد. لنین پس از سه سال که بیمار و بستری بود فوت شد، در حالی که در طول این مدت دستورات را از بستر بیماری صادر میکرد. استالین که در جریان این مدت بنام منشی حزب فرمانروائی میکرد، و دوستانه یاران خود را در رأس مشاغل حساس گمارده بود، از غیبت تروتسکی رقیب نیرومند خود که هنگام فوت لنین برای معالجه بیماری در کریمه بود، استفاده کرد، و با ایراد تعلق دیپلماسی بسیار ماهرانه ای، هنگام تشییع جنازه لنین خود را جانشین او معرفی نمود، و به این ترتیب بطور آرام حکومت از دست فردی دیگر منتقل شد، و بلافاصله بتصفیه رقبای و دشمنان خود در ادارات و سازمانها پرداخت. و بانوجه باینکه در اینموقع سرمایه داران نیز آماده هیچ عکس العملی نبودند تصور موقعیت مشابه برای زمان فوت لنین و استالین

بیمورد است. خاصه آنکه اکنون همه باران سابق استالین خود را جانشین او میدانند. در حالی که فرد شاخص و برجسته بین آنها وجود ندارد، که دیگران حکومت او را گردن بهند. زیرا اکثر زعمای شوروی که در انقلاب با کتیر و تغییر رژیم روسیه شرکت کرده‌اند برای خود حقوقی فائند و هر يك خود را برای جانشینی استالین معوق میدانند. علاوه بر اشکالات فوق به يك نكته دیگر نیز باید توجه داشت، و آن اینست که نسل جدیدی که در جنگ دوم جهانی خدمات و رشادتهای مهمی از خود نشان داده است، آنها نیز خود را شایسته حکومت میدانند، و باین ترتیب از يك طرف بین نسل جدید و قدیم و از طرف دیگر بین سران هر نسل، اختلافات مهمی بوجود خواهد آمد، که این اختلافات چون جنبه اصولی و طبیعی دارد، سبب میشود که فوت احتمالی استالین، هرچ و مرج بزرگی در سراسر مناطق شوروی که از برلن تا ولادوستک امتداد دارد، بوجود آید، و چون افکار عمومی جهان باندازه کفای علیه کمونیستها تحریک شده و میشود، پس از فوت استالین، کافی است که بایک اختطار صریح سران شوروی، خواسته شود که اجازه دهند پیده آهین بنام رود، و مردم جهان در کنار هم با صلح و صفا زندگی کنند، و دولت شوروی سازمانهای نظامی خود را منحل نماید. بدیهی است در این اختطار شخص استالین عامل ایجاد شکاف وجدائی بین افراد ملل جهان معرفی خواهد شد!

خواننده عزیز، با توجه باینکه نتیجه محاکمات نورنبرک از خاطر سران نظامی و سیاسی شوروی بیرون نرفته است، و بلا تکلیفی که از فوت احتمالی استالین در کرملین عارض میشود، خود ترلز روحی بیشتری در زمامداران شوروی بوجود میآورد. تردید نیست فرماندهانیکه در مناطق مرزی شوروی، با ارتقتهای بلوک غرب مواجه هستند، برای رهائی از عواقب جنگ و ظائف خود را انجام نمیدهند. و کافی است یکی از این فرماندهان تسلیم فرماندهان ملل متحد شود، و در اینصورت سرعت شیراز دستگاہهای شوروی از هم پاچیده خواهد شد.

انجام خواستهای بلوک غرب در باره حل معمای کمونیسم، از راه دیگری نیز ممکن است جامد عمل پیوشد، باین ترتیب که در اثر فشار زیاد از حد و مافوق طاقت بشری که فعلا



حکومت شوروی بر ملتروس و سایر متصرفات خود دارد میکند، طغیان و عصیان و انقلاب در بعضی از قسمتها ظاهر شود، که بالنتیجه اختلال اوضاع و هرج و مرج داخلی فراهم شد، راه دخالت و توفیق بلوک غرب باز میشود. بهر حال حکومت موجود شوروی، با روش فعلی، که ترك آن نیز هیچوجه برایش میسر نمی باشد، ممکن نیست بتواند دوام و بقاء داشته باشد. و نویسنده در این تشریحات دشمنی و کینه خاصی نسبت بشورویها ندارد، بلکه آنچه در اینجا نوشته شده، و حاکی از آینده برخورد دو بلوک غرب و شرق میباشد، مبتنی بر تجربه از گذشته، و مقایسه وضع نظامی و سیاسی و اقتصادی مخصوصاً وضع استراتژی طرفین است. و قطعاً اگر شورویها خود را قویتر و بنابراین در جنگ آینده فاتح میدانند، تا این اندازه استالین از ثورریها و اصول حزبی و مرامی خود عدول نکرده، و گفته لنین را « جنگ بین کمونیسم و کاپیتالیسم احتراز ناپذیر است » با « کمونیسم و کاپیتالیسم مدتها میتوانند در کنار هم زندگی کنند » تعدیل و تعویض نمیکرد.

روی همین محاسبه ساده، نتیجه را جنگ میتوان پیشبینی کرد، که کدامیک از طرفین دوچار شکست خواهند شد.

شورویها از انقلابات داخلی کشورهای خارج از پرده آهنین نیز، نمیتوانند بهره مند شوند. زیرا روز بروز اوضاع نشان میدهد که کمونیستهای این کشورها دوچار شکست و ضعف میشوند. و همینطور که روسها در اتریک خطه و تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان، تمام محبوبیت چند ساله را که در ایران بوجود آورده بودند، از دست دادند، در اروپا نیز عصبانیت مردم از فشار شوروی از حد گذشته، و بطوریکه میدانیم، همه ماهه هزاران نفر از کشورهای پشت پرده فرار میکنند. و حتی افسران شوروی، و معاونین رؤسای دولتهای دست نشانده، و شخصیتهای برجسته کمونیست بارها باینکار دست زده اند، که این خود نشان میدهد، یک عقیده و ایمان عدم اعتماد، بفتح شوروی در سراسر روسیه و اروپای شرقی بوجود آمده است، که هر يك از افراد این نواحی تا فرصتی می یابند، فرار نموده و بخود را بفریبیها تسلیم میکنند.

پس از پایان جنگ سوم، هیچ کشوری نخواهد توانست، مناطقی را بنام مستعمر در دست داشته باشد. قسمت اعظم مقررات مرزی، و تحدیدات عبور و مرور بین کشورها، از بین می‌رود. در سراسر جهان هیچ نوع حکومت دیکتاتوری و مطلق‌العنانی باقی نخواهد ماند. ارتشهای جهان جملگی خلع سلاح میشوند، و با وجوی که دولت انگلیس فکر میکرد، پس از پایان جنگ بین‌الملل اول خلع سلاح کشورها علی‌خواهد شد؛ پیدایش حکومت شوروی انجام این مقصود را نه تنها در خاتمه جنگ دوم میسر ساخت، بلکه به پایان جنگ سوم جهانی کشاند. باین ترتیب در خاتمه جنگ سوم، جهان خلع سلاح خواهد شد. و اجازه داده نمیشود، هیچ کشوری برنامه‌های تقویت نیروهای نظامی را اجرا کند مگر بهمان اندازه که سازمان ملل متحد تعیین خواهد نمود.

باید در نظر داشت، که سازمان ملل متحد مانند جامعه ملل گذشته مواجه با عدم توفیق نخواهد شد، زیرا علت اینکه جامعه ملل شکست خورد، این بود که انگلیسیها مایل بودند، اروپا در مقابل شوروی مسلح شود، ولی سازمان ملل متحد با چنین موقعیتی مواجه نخواهد شد، و فرمان جنگ را نیز همین سازمان صادر خواهد کرد. و همین سازمان است که دنیای بعد از جنگ را بوجود آورده و اداره می‌کند.

خواننده عزیز، اطلاع دارد که سازمان ملل متحد، از مجمع عمومی. شورای امنیت. شورای اقتصادی و اجتماعی. شورای قیمومت. دیوان دادگستری بین‌المللی و دبیرخانه. تشکیل شده است، که وظائف آنها بقرار زیر میباشد:

مجمع عمومی: همواره حفظ صلح، تنظیم تسلیحات، و اصول مربوط به خلع سلاح را نظارت کرده، و وظائف خود را در شش کمیته انجام میدهد.

کمیته اول یا کمیته سیاسی و امنیت، که شامل مسائل تنظیم تسلیحات نیز می‌باشد.

کمیته دوم، کمیته اقتصادی و مالی .  
کمیته سوم، یا کمیته اجتماعی و فرهنگی  
کمیته چهارم، یا کمیته قیمت نواحی غیر مختار  
کمیته پنجم، یا کمیته اداری و بودجه  
کمیته ششم، یا کمیته حقوقی  
و علاوه بر اینها، کمیته‌های دیگری دارند، که بطور کلی مسائل مربوطه را هر يك از این کمیته‌ها مورد بررسی قرار میدهند .

شورای ای امنیت: نگاهداری صلح، تشخیص وجود تهدید بر علیه صلح، یا عمل تجاوز، و توصیه اقدامی که باید بعمل آید . اقدام بعملیات نظامی بر علیه متجاوز و غیره، از وظائف آن است .

شورای اقتصادی و اجتماعی: مطالعه و تقدیم گزارش و پیشنهادات در مسائل بین-المللی مربوط با امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تربیتی و بهداشتی و غیره، از وظائف آن است .

علاوه بر سازمانهای فوق که وظائف آنها بطور بسیار خلاصه تشریح شد، سازمانهای دیگری نیز وابسته با سازمان ملل متحد، وجود دارند که بهر حال همه فعالیت‌های بشری در یکی از این سازمانها حل و عقد میشود، که فعلا از ذکر آنها خودداری میگردد .

با پیشرفت و توسعه علم و دانش، و در نتیجه از بین رفتن فاصله و مسافات، انتظار میرود که در آینده جهان دارای حکومت واحدی شود. منظور از حکومت واحد این نیست که همه ملل تابع یک دولت شوند، بلکه همه کشورها از یک مرجع بین المللی که سازمان ملل متحد باشد بیشتر تبعیت میکنند. و همانطور که در کشورما استانهای لرستان، آذربایجان، خوزستان، بلوچستان و غیره وجود دارند، و هر استان تعدادی نماینده برای حفظ منافع خود به نهران اعزام میدارند، و حکومت مرکزی نیز با نظر ناوی حقوق، در رفع

اشکالات هر استان اقدام میکند، و هیچگاه نیز دیده شده که مثلاً مردم نواحی شمال اعتراض کنند، که چرا برنج‌ها را بصفحات جنوب می‌برند؟ یا جنوبی‌ها از اینکه نفت یا فرش آنها بشمال میرود ناراضی شوند، در دنیای فردا نیز اصل مبادله و تجارت، قیود فعلی بین کشورها را منسوخ و بی اعتبار خواهد کرد؛ و آزادی بمعنی کامل کلمه در کلیه شئون کشورها حکمفرما شده، سازمان ملل متحد عالیترین مرجع نظارت و تنها عامل توصیه‌های بین‌المللی خواهد شد. هم‌اکنون نمونه کوچکی از دنیای فردا در آمریکا دیده میشود و بطوریکه نیندائیم هر یک از ۴۸ ایالت آمریکا قوانین و مقررات داخلی خاصی دارند، و زمام حکومت داخلی بدست مردم همان استان است، و تنها در مقررات کلی از دولت مرکزی تابعیت میکنند. جهان آینده نیز چنین خواهد شد، یعنی از هر یک از کشورها نمایندگان نظامی، اقتصادی، فرهنگی، و بهداشتی و غیره با سازمان ملل متحد قرار خواهند شد، و ضمن اینکه کشورها اخلاق و آداب و قوانین داخلی خود را حفظ میکنند، در مقررات جهانی تابع تصمیمات سازمان ملل متحد خواهند شد.

سازمان ملل بودینه نمایندگان اعزامی هر کشور بمقر سازمان، با کشورها این داشته، و دائماً در جریان احتیاجات هر کشور خواهد بود، مثلاً اگر در یکسال کشور افغانستان بیشتر از احتیاجات داخلی، و کشور ایران کمتر از احتیاج خود گندم بدست آورند، و از این حیث مشکلی تولید شود، با محاسبه آمار و جمعیت هر کشور، سازمان توصیه خواهد کرد، که کشور افغانستان اضافه گندم خود را بایران بدهد، و در عوض مثلاً اضافه برنج ایران را دریافت دارد.

درباره امور بهداشتی و فرهنگی و غیره نیز بهمین نحو عمل خواهد شد، و میزان نیروی نظامی که هر کشور برای تأمین داخلی بایستی بوجود بیاورد، و نیز تعدادی را که عندالاحتیاج بایستی در اختیار سازمان ملل بگذارد، معلوم میگردد. سعی خواهد شد که یک زبان در سراسر جهان زبان بین‌المللی شناخته شود و احتمالاً آن زبانی است که انگلوساکنها بآن تکلم میکنند.

تعلیم و تربیت کشورهای جنگجو که در گذشته عاملین جنگها و اختلافات بین‌المللی بوده‌اند، تحت نظر گرفته خواهد شد، و همواره روح‌مسالمت و اختلاط با ملل تشویق میشود. با قبول این حقیقت که اختلافات جهانی هیچگاه از میان نمی‌رود، و اصل تنازع بقا، محفوظ خواهد ماند، سعی میشود برای حمله و تعرض و دفاع و مقابله بجای بکار بردن سلاح آتشین از تبلیغات در رادیوها و روزنامه‌ها و کتب استفاده شود.

تعلیم و تربیتی که متکی با اصول روانی باشد، به‌سوءت‌فاهم قادر است خوی جنگجویی را از بشر زایل کند، با تقویت بخشندگی و در این باره مطالعه تاریخ به‌توجه به تجربیات و آثار علوم و صحت این مدعا را ثابت کرده است. مثلاً ارتش کشور سوئد که در زمان شارل دوازدهم بر اثر روح سلحشوری و جنگجویی ملت آن، سراسر اروپا را زیر پا گذاشت و اکثر ارتش‌ها را شکست داده بود، در نتیجه تغییر هدف زمامداران آن کشور و تبلیغات مساعدانه سالهاست از مسالمت‌توزندگی و معاشرت دوستانه‌ترایش گرفته است. یا آمریکاها که اصل عدم مداخله در کار سایر نقاط جهان را پیروی میکردند (اصل مونروئه) بمقتضای اوضاع سیاسی جهان و تعلیم و تربیت چند ساله اخیر، در صف مقدم ملل جنگجو قرار گرفته‌اند. بدیهی است این نوع تعلیم و تربیت بزودی ترك خواهد شد، و آینده نشان خواهد داد که در سایه تعلیم و تربیت مخصوص میتوان جنگ با سلاح آتشین را از بین برد. در هر صورت بطوریکه گفته شد، سازمان جهانی مراقب اوضاع واحزاب داخلی کشورها خواهد شد. در آینده ملتها از دول همجوار یا سایر کشورها ترس نخواهند داشت که مجبور شوند اقدامات احتیاطی نظامی بنمایند.

از بودجه‌های سری و جاسوسی دولتها کاسته خواهد شد. وظیفه سفرای کبار و وزرا؛ مختار سبک شده، احتمالاً وابسته‌های نظامی از سازمانها حذف و بجای آنها وابسته‌های بهداشتی و امثال آن بوجود آید. کثرت جمعیت ممالک سبب مهاجرت افراد میشود، و چون اصل برتری و حفظ نژاد از بین میرود، مردم ضمن حفظ ملیت

خود می‌میل نخواهند شد هر جا که شرایط زیست بیشتر فراهم است بآنجا مهاجرت کنند و شاید صدها سال دیگر افراد ملل بکلی مخلوط شوند و کلیه مرزها ازین برود ، و تعصب ملی جای خود را بمودت اجتماعی و هم‌نوعی بدهد .



آنچه در گذشته شرح داده شد ، مربوط بتاریخ نظامی و سیاسی جهان برای جلب توجه ملت ایران ، و شرح اقدامات دکتر مصدق ، وضع خاور میانه ، نقش ما در جنگ سوم جهانی و بالاخره اشاره بمسازمان دنیای پس از جنگ سوم بود . و توجه داده شد که تا زمانی که ملت ایران بخوبی باوضاع سیاسی فعلی و آینده آگاهی حاصل نکند و از تردید و ابهام کنونی خارج نشود در اجرای اصلاحات کستاخانه و جسورانه شرکت نمیکند .

ولی ای هموطن عزیز! اگر نقش جهانی انگلستان در گذشته تشریح شد برای این بود که با اهمیت و حساسیت موقع و اقداماتی که در آینده باید بشود پی بری ، و تصور نشود اجرای هر طرحی سهل و ساده بسهولت امکان پذیر است .

بنظر نویسنده طرحهای اصلاحی ما بایستی بقدری محکم و اصولی باشند که برقراری مجدد ارتباط سیاسی با کشور انگلستان ، که خواهی نخواهی انجام شدنی است ، اقدامات تخریبی احتمالی آن کشور تواند اساس برنامه و هدف ما را متزلزل کند و ملت ما که باید در بنای دنیای بعد از جنگ شرکت نماید موفق و پیروز گردد . زیرا اگر با مراجعه بقوانین و طرحها و نوشتهجات عادی ، بخوایم مثلیک فر داید آلیست برنامدهای عالی بنویسیم و بدون توجه باوضاع سیاسی جهان اجرا کنیم مثل اکثر ملل عاقبت در دام انگلستان گرفتار خواهیم شد و چون این دام دیدنی و مرئی نیست پیش از آنکه بخود آئیم ، حریف حیلہ گر با تجربه ، چون عنکبوتی ما را در تارو بود خود محصور ساخته خون ملت را مجدداً خواهد مکید ، و هنگامی بخود می‌آئیم که می‌بینیم : قائم مقامها و امیر کبیرهای خود را از دست داده ایم . مشروطه بوجود می‌آوریم

عاقبتی بینیم همین مشروطه برای انگلستان صدها برابر از استبداد قدیم مفیدتر شده است، و آنوقت است که با تعجب انگشت تحریر بدان گرفته، بخود میگوئیم: چه راست گفت ما کی اول استاد سیاست جهان که نفوذ در کشور های پارلمانی بمراتب آسانتر از کشورهای استبدادی است، چون در کشور اخیر هر گاه مرد مطلق العنان تصمیمی گرفت، انصراف او از آن تصمیم مشکل است، در حالیکه در کشور های پارلمانی، باز دو بند با فرد فرد و کلا یا متنفذین محلی که هر يك نفع خویش را خواهانند، بزودی میتوان در آن کشور رخنه کرد، و نقشها را اجرا نمود.



با وجودیکه در گذشته اجمالا پرده از سیاست کلی کشور انگلستان برداشته شد، معنالك چون بررسی بیشتر، و پرده برداری کاملتر از نحوه عمل و طرز نفوذ آن کشور در ممالک دنیا، در بیداری و هشیاری ملت عزیز ما مؤثر و مفید بنظر میرسد، بيمورد نمیدانند که اکنون تریب کار و روشی را که مامورین انگلستان برای انجام طرح کلی کشور متبوعه در ممالک مختلف اتخاذ میکنند، مورد بررسی قرار دهیم، تا ملت ما با اطلاع از آنها، و استفاده از این معلومات و اطلاعات، بطوری داخل کار شود، که از کوششهای خود نمرات عالی بگیرد.

## طرز نفوذ انگلستان در کشورهای مختلف

بطوریکه تاریخ نشان میدهد، انگلیسیها برای پیشرفت مقاصد خود، از کلیه نیروهای موجوده در جهان استفاده میکنند. و متقیم و غیرمتقیم از طبقات مختلف نظامیها، روحانیون، نویسندگان، عکاسان، غیب گویان، صاحبان کارخانجات، پزشکان، حتی از اراذل و اوباش استفاده کرده، و مقاصد خود را بدست آنها اجرا میکنند. این اشخاص که خواهی نخواهی جزء طبقات جامعه هستند، با سایر مردم معاشرت دارند، و بر اثر این ارتباط و معاشرتها اغلب اقداماتشان بصورت موافقت یا مخالفت خصوصی جلوه گر میشود، و مردم نیز قادر نیستند که این اقدامات را تجزیه و تحلیل کنند، و هر آینه باینکار نیز دست بزنند، در ظاهر هیچگونه علامت و آثاری از تحریک دیگران دیده نمیشود. و چون همه تحریکات و اقدامات آنها بر پایه نفع اشخاص و سازمانها نهاده شده، اغلب اوقات بدون اینکه اشاره از طرف آنها بشود، دستجات گوناگون، دانسته یا ندانسته بمنظور جلب نفع شخصی اقداماتی میکنند، که مآلاً نفع انگلیسیها هم در آنها منظور خواهد بود، مثلاً:

ردیپشنهات کفترادزه، مسلماً بنفع ملت ایران بود و همهٔ ملیون دزد آن کمک کردند، در حالی که خود بخود نفع انگلستان نیز در آن مستر بود.

برنامه کلی انگلستان، احیاء کشور آلمان برای مقابله با شورویها بود. و برای انجام این منظور، با تهیه مقدماتی که بطور اختصار در گذشته از آن یاد شد، تلاشی خود را برای زمامداری حزب نازی و هیتلر مصروف داشتند. هیتلر در آلمان برخاست، و در نتیجه ارائه برنامه حزبی خود، اکثریت ملت بحمايت از او قیام کردند، و با او



همکاری نمودند زیرا قاطب‌ملت نفع خود را در پشتیبانی و تأیید او دید. از جمله گوستاو-کروپ صاحب کارخانجات کروپ، یک‌دوازده صد هزار نفر کارگران خود را در اختیار حزب نازی گزارد. و قابل توجه اینست که هزینه او نیفورم و سایر احتیاجات این عده را شخصاً عهده‌دار شد. و همچنین سایر افراد کشور آلمان چون به تبعیت از روح میلیتاریسم خود، آمال و آرزوهای فردی خود را با هدف‌های حزب نازی توأم دیدند. بدور هفتۀ مرکزی حزب مزبور گرد آمده، و بدین ترتیب بدون دخالت علنی انگلستان روح میلیتاریسم آلمان احیاء شد، و ملت آلمان بطرفی رفت که مقصود انگلستان بود. با این ترتیب است که کشور انگلستان برای وصول بمقاصد خود، امکانات و استعداد خاص ملل در اجورتهای مختلفی در آورده، استفاده مینماید. و این توفیق همیشگی انگلستان، بعلمت بی اطلاعی و بی خبری ملتها از نحوتهای نو سیاسی آنهاست.

برای بهتر روشن شدن مطلب، طریقه نفوذ انگلستان را در ملتها و دولت‌ها و اینکه چگونه کشورها را تحت نفوذ قرار میدهند. تقسیمات چهار گانه زیر را بعمل آورده و از هر يك جدا گانه بحث میشود:

۱- بادر دولت و ملت هر دو نفوذ دارند که انجام مقصود در این کشور ها خیلی سهل و آسان است، و انگلستان با استفاده از تدابیر گوناگون که در گذشته نامبرده شد، هر يك از عوامل را که در برنامه مورد نظر آنها ذینفع باشد، مورد توجه قرار می-دهند، و دولت‌ها نیز که از جریان آگاهند با ملت هم آهنگ شده در راه منافع یگانه قدم بر میدارند.

۲- یا تنها در ملتها نفوذ دارند (منظور از ملت همه مردم نیست بلکه عده از عناصر یگانه پرست میباشند) و در دولت‌ها نفوذ ندارند، مثل کشور ما در زمان حاضر.

در اینجا ممکن است گفته شود که اگر انگلیسها در ملت ایران نفوذ داشتند، چگونه مانع تشکیل دولت مخالف خود نشدند؟ در جواب این سؤال گفته میشود که مصدق وجهه ملی با استفاده از سیاست بین‌المللی قیام کردند، و انگلیس اولاً از ترس

کمونیستها، و ثانیاً بامید مزدوران و طرفداران ایرانی خود، نتوانستند اقدامات شدیدی علیه دولت بکنند. و تدبیر مصدق و جاسارت و همکاری ملت حقیقی ایران، روز بروز وضع دولت را تقویت بخشید (اگر زمامداران بدستی کاملاً قضایا را مورد بررسی قرار دهند، و مطالعات عمیقی در کار سیاست انگلیس داشته باشند، بر نامدها و وظائف خود را بایستی بخوبی تشخیص دهند. تا در انجام آن ورستگاری ملت کامیاب شوند.) زیرا کشور مادر زمره همین دسته از مثل است که در آینده در اینباره بیشتر صحبت خواهد شد.

۳- یاد دولت ملت هیچکدام نفوذ ندارند: در سراسر جهان تنها کشور شورویست که جزو این طبقه است، و برای مقابله با چنین کشوری انگلستان دست با اقداماتی زده است. که جنگ دوم و سوم از اثرات آنست.

۴- نزدیک دیگر اینست که در دولت‌ها نفوذ دارند، ولی در ملت‌ها ندارند. این حالت یکی از موارد استثنائی است، و این دولت‌ها بر عتد متلاشی میگردند. مثل حکومت کورئیک، که قبلاً از زمامداری کمونیستها و انقلاب شوروی، جانشین حکومت تزارهای روسی شده بود. و این حکومت دوامی نکرد، زیرا ملت از این حکومت نبعیت نمود و بر آن شورید. چون بررسی در حالات ۱ و ۳ و ۴ بکشور ما ارتباطی ندارد به بررسی حالت دوم میپردازیم.

\* ○ ○ ○ \*

## طرز نفوذ انگلستان در ایران

ملت ایران در طول هزاران سال حیات سیاسی و اجتماعی خود، بکرات و وضوح ثابت کرده، که با استقلال خود بیشتر از هر چیز اهمیت داده است. و برای حفظ آن هیچگاه از بذل جان و مال دریغ نکرده است. و هرگاه بعلت ضعف یا خیانت دستگاه دولتی مدتی اسیر یا مغلوب بیگانه شده، در اولین فرصت مناسب قیام کرده، و استقلال خود را بدست آورده است. تشریح بیشتر این مطلب لزومی ندارد، زیرا هموطنان عزیز در طول زندگی خود، بکرات با نمونه‌های کوچک آن برخورد کرده‌اند. و سیاست بیگانه نیز با آگاهی از این خو و روحیه ملت است، که برای محو و نابودی آن، بطور دائم بتحریر و دسبه پرداخته، مانند بعضی از ملل دیگر ما را آزاد نگذاشته است، زیرا مطمئن می‌باشد، که خاصیت استقلال طلبی نژادی ما هرگز از بین نرفته، و بصورت نمونه‌های کوچک در مواقع مناسب خود نمائی کرده است.

اکثریت مردم ایران، همواره از اعمال نظر و دخالت‌های بیگانگان در عذاب بودمانند، و بعلت عدم شرایط متناسب، جز سکوت و صبر و تحمل چاره نداشته‌اند. نمونه‌های کلمل روح آزادی خواهی و استقلال طلبی ملت ایران، هنگام عملیات خلع بد انگلیسها از آبادان و تأسیسات نفت، بصورت بارز و برجسته ظاهر شده و آنها که شاهد فداکاری و پشتیبانی کلرگران و کلرمنندان شراقتمند ایرانی در خوزستان بودند، دیدند که چگونه مردم آن استان مقامات نظامی را بطور دائم در جریان کلرهای انگلیسها گذارند، و چطور بازبردستی مانع اخلاص کروی یا نقل و انتقال آلات

و ادوات پالایشگاه از طرف برخی از خارجیها شدند، و باجه حرم و ولع فوق العاده کارمندان و کارگران وطن دوست ما از اقدامات دولت پشیمانی کردند. این حرکات و نظایر آنها که در سایر شهرستانها انجام شد، نشان میدهند که تمام طبقات مردم برای خلع ید و قطع نفوذ بیگانگان همصدا و هم آهنگ هستند، و فقط عدم وجود شرایط مساعد است، که این نیروهای موجود را بحال نفرقه و تشتت نگاهمیدارد.

گوستاولوبون میگوید «عقیده ای که از طرف عموم مورد قبول قرار گرفته باشد، قدرتی خارق العاده در پی خواهد داشت، لیکن خیلی کم ممکن است این عقیده بخودی خود ایجاد گردد. و همیشه لازم است رهنمایانی عرض اندام کنند، تا این عقیده را از طرفی بوجود آورده و از طرف دیگر بسمت مقصود معینی متوجه سازند، و این امر مخصوصاً موقعی خیلی لازم است که پای جنگ بزرگی در میان باشد.»

با استفاده از اندرز گوستاولوبون مصدق ( که باید او را جامعه شناسی زبردست، و کارشناس اجتماعی بزرگی بدانیم. ) در لحظه مناسب و با انجام يك اقدام متهورانه همه نیروهای ملت را تمرکز داد، و يك هدف عالی و مشترك را که نیل به آن مورد علاقه همه مردم بود عرضه داشت.

هیچکس نمیتواند ادعا کند که چه کسی و یا کدام سازمانی نهضت ملی موجود را برپا کرده، و بوجود آورده است. و بطور قطع باید گفت تمام ملت ایران در برپا ساختن این نهضت شرکت داشتهاند. ولی در ضمن ما نمیتوانیم انکار کنیم، که اقتضای هم آهنگ کردن، و متشکل کردن نیروهای پراکنده ملت، و رهبری آن بسمت هدف معینی که وصول بآن رستگاری و سعادت مندی ملت را در بر دارد، نصیب مصدق شده، و این اقتضای برای ابد برای او باقی خواهد ماند.

بدیهی است مردان جسور و متهور و وطن دوستی امثال آیت الله کاشانی و سایرین که همه مردم ایران مبارزه آنها را بیاد دارند، در سختترین شرایطی که حتی بیم نابودی

فرد فرد آنها میرفت، به پشتیبانی مصدق برخاستند، و با ایجاد جبههٔ بیرومندی بنام (جبهه ملی) همهٔ مردم ایران را بشارکت در يك جهاد مقدس دعوت کردند . بنا بر شرحی که در سطور بالا داده شد، این دعوت از طرف مردم ایران مورد استقبال قرار گرفت، و بدین ترتیب، افراد، جمعیتها، احزاب و بالاخره اکثریت مملت اختلافات فردی و خصوصی را کنار گذاشتند، و همه باهم بسمت هدف شناخته شده، حرکت کردند .

این هم آهنگی و فشرده گی دستجات، واحزاب، وافراد، مدتها ادامه داشت، ولی از آنجا که همه ما انسان هستیم، و احساسات و عواطف گوناگون داریم، ضمن اینکه همه در راه نهضت کوشیده ایم، بی میل نیستیم که در این گیرودار مثل همه احزاب جهان برای حفظ منافع خصوصی و عمومی افراد و جمعیتهای وابسته خود به ادارات و سازمانها دست یابیم، و نادران خود را در رأس کارها بگماریم . فرقی ندارد که اجرای این عمل برای بهر خدمت کردن باشد، یا برای حفظ نفع خصوصی افراد، بهر حال این هوس و کوشش در نهاد و باطن افراد و جمعیتها نهفته است و انکار آن دور از حقیقت می باشد . و فکر تعقیب همین منافع منفی و حزبی است، که موجبات تشتت عقاید و ضعف نهضت را فراهم میسازد. این افکار و عواقب هنگامی ظاهر میشود و ضرورت عمل بخود میگیرد، که اعضاء جبهه ملی وظیفه خود را تمام شده انگارند، و برچیده شدن سفارت خانه حریف را پایان مبارزات مملت تصور کنند، و ب فکر تأمین منافع خصوصی خود بیفتند. این درست است که انگلیسیها رفته اند و سفارتخانه آنها را بسته ایم، ولی نباید فراموش کرد آنها طی دهها سال گذشته با ما نوره ای گوناگون و تخریباتی که نمودمانند، و تعلیم و تربیتی که در کشور ما تحت برنامه استعماری آنها انجام شده است، بدون اینکه احتیاج به تخریب مداوم و علنی داشته باشند مردم متعدد مبارزه داخلی شدند، و علت این است که روی تجربه های گذشته، هیچ فردی از افراد مملت اعتماد و اعتقاد ندارد که رهبران آنها بوعده های خود عمل کنند، و چون صحنه های فریبنده بسیار دیده اند که دارای

هدف غیر ملی بوده لذا مردم عادت کرده اند که حتی المقدور در فکر جلب منافع فردی خود باشند، و ابداً دلبستگی با اقدامات دستجمعی نشان ندهند، و از بازار آشفته منافعی بدست آورند. و با اشاعه همین طرز فکر در مردم بوده است که با اینکه اکثر مردم از جنایات انگلیسیها باخبر بودند، معذالك برای پیدا کردن راه نجات بدورهم جمع نمیشدند، زیرا نه اطمینان داشتند که رفقای آنها مراتب را مخفیانه گزارش نکنند، و نه اعتماد داشتند که یاران آنها تا آخر با آنها همکاری کنند، و باین ترتیب بود که ۱۵ میلیون جمعیت مملکت ماهمه بحالت افرازدگی میگردید. و با وجودیکه همگی راز موفقیت را در اتحاد و از خود گذشتگی میدانستند، مع الوصف همواره برای جلوگیری از یسرقت دیگران، بتوطئه و خرابکاری میپرداختند.

نمونه این طرز تفکر و عمل، در سراسر سازمانهای اداری و غیر اداری مآدیده می شود، و هیچ سازمانی را نمیتوان یافت که از این قاعده مستثنی باشد.

اگر در يك اطاق، دو نفر مشغول کار باشند، اتحاد و اتفاق واقعی بین آنها وجود ندارد، و باین ترتیب تفکر است که میبینیم همه افراد ادارات ما با هم مخالفند، و وقتی این مخالفت در مشاغل عالی بروز کند، بصورت سازش بایکانه جلوه گر میشود. مثلاً کارمندان عالی رتبه برای اشغال پست وزارت، و کلاً برای انتخاب شدن و غلبه بر حریف، و عشایر و ایلات برای دهائی از جنگال مأمورین کشوری و لشکری، لاجار تسلیم مقاصد ییکانه میشوند. و وقتی که چنین اشخاصی مثلاً به مقام نخستوزیری برسند وزررائی باشاهت و منهور و بنیان گزار دعوت بکار نمیکنند، و اگر هم بکنند، در چندروزه اول مشاجره کرده از کاینه خارج میشوند.

چنین نخستوزیری یقیناً عناصری را بکار دعوت میکند که مثل خود بی شخصیت و حاضر برای خیانت باشند، زیرا چنین رئیس الوزرائی وقتی مأمور تشکیل کاینهتند، باید برنامه هائی را بنفع ییکانه اجرا کند، و اجرای این برنامهها از وزراء صحیح

العمل و وطن دوست ساخته بود. باین ترتیب عدّه خائن و مزدور مشاغل دولتی را احراز میکردند زیرا وزراء کابینه نیز همکران خود را از اشخاصی مثل خود برمیگزیدند. هنگام انتخابات نیز، این دولتها از عناصری پشتیبانی میکردند که مورد نظر یگانه باشند. پس و کلاهی هم که بمجلس میرفتند، اکثراً طرفدار یگانه بودند، این و کلاء در مجلس نیز بکسانی رای میدادند، و از دولتهائی پشتیبانی میکردند، که منافع آنها را تأمین مینمودند، یا مورد نظریگانه بودند. و در نتیجه بطور تسلل همه دستگاه بهم مربوط میشدند. و هر چه اشخاص پست و بیگانه بودند، مصادر امور میگرددند. باین ترتیب، یگانگان احتیاج نداشتند که دائماً در انتخابات و کلاء با وزراء دخالت کنند. زیرا بنای کارطوری گزارده شده بود، که خود بخود پست ترین، و زبون ترین طبقات جامعه، روی کار میآمدند. و اشخاص پست و خائن در هر جا که بودند، چون اقداماتشان روی نفع فردی بود، لذا یکباره تمام دستگاههای دولتی، اعم از کشوری و لشکری، ندانسته در فساد و هرج مرج کشور شرکت میکردند. و کلیه قوانین و مقررات موضوعه بر اساس نفع فردی تهیه و تنظیم میشد. بالتبع عملیونها فر مردم بی گناه و معصوم ما، بدون اینکه متوجه شوند مضر حقیقی کیت، بو آب از کجا گل آلود است، همه در مقابل هم قرار میگرفتند.

کارگران، فقر و بدبختی خود را از کار فرما می بینند. دهقانان، مالکین را دشمن میدانند. زبردستان، نسبت بر رؤسای خود بیچشم نفرت و کینه نگام میکنند. روسا بر رؤسین خود را خائن، بی وفا و دورو می بینند.

کشورها، سربازان و افسران را مسبب بدبختی خود تصور میکنند، افسران و سربازان، ب مردم غیر نظامی بیچشم یگانه و دشمن مینگرند.

مأمورین دولتی، که برای انجام وظائف خود، بشهرها بادهات مراجعه میکنند احساس مینمایند: هموطنانشان بجای خوشروئی، بومحبت و مهماننداری از آنها، باقیافه های تردید و سوء ظن با آنها مواجه میشوند. و توده افراد ملت هنگام بر خورد

بامامورین، فکر میکنند بزرگترین دشمنانشان با آنها وارد شدماست. و باین طریق سراسر دستگاههای دولتی و اجتماعی ما، در يك محیط صددرصد سوء ظن، تردید، خشونت دور از رحم و شفقت، بوعواطف و احساسات بشری بر میبرند. و هر کس، هر دسته، هر صنف و طبقه، علت بدبختی خود را، افراد، دستجات، اصناف و طبقات مقابل خود تصور میکنند.

و از این رو است که تا کنون در ایران، هیچ حزب و جمعیت نیرومندی بوجود نیامده است. و از شهریور ۲۰ تا کنون دهها حزب و جمعیت، با برنامه های عالی و شعار های فریبنده بوجود آمدند، لیکن پس از چندماه بملت همین پراکنده گی، سوء ظن، و فکر تأمین منافع فردی، متلاشی شدماند.

در چنین جامعه که تشریح شد، مردم وطن دوست و حاس، که قادر نیستند علت اساسی و منشاء بدبختی و درد جامعه را تشخیص دهند، و بهر جا مراجعه میکنند، جز هرج و مرج و عنان کسبختگی چیزی نمی بینند معتقد میشوند، که (این جامعه قابل اصلاح نیست).

اگر چه این طبقه تا کنون در میان این عقیده حق داشته اند، ولی حال که میکرب اصلی شناخته شده، هر گاه برای محو و نا بودی آن با اقدامات اصولی دست زده شود، اینان نیز باید در عقیده خود تجدید نظر کنند، و با سرعت خود را بکاروان اکثریت برسانند. و در بنای کاخ سعادت و نیکبختی ملت شرکت نمایند.



پس وظائف مردمی که برای مبارزه و واژگونی چنین دستگاه پوسیده و فاسد قد برافراشته اند، سنگین و حاس است. و مردم ایران حق دارد از عناصر جبهه ملی کلمند باشند، که در نخستین پله بنای اصلاحات صدای گفت و شنود آنها شنیده میشود. اگر عناصر مختلف این جبهه متوجه اقدامات گذشته انگلیسیها و اثرات نتایج آن اقدامات شده باشند، و بدانند اگر بفکر تأمین منافع فردی با حزبی خود بیفتند،



و در راه نهضت اخلاص کنند. ندانسته، راه فزون و مملط یگانه را در کشور باز کرده اند. آنگاه تا آخرین نفس، تا سرحد امکان از پیشوای خود پشتیبانی میکنند. و پیشوا نیز با قدمهای مثبت دست بکار میشود. تا بوضع مملکت ایران سر و صورتی داده شود. و پس از استقرار نظم و آرامش کامل، و بهبود وضع اقتصادی مردم، (که عدم توجه باین حقایق، سرچشمه اکثر خیاشها و سازش کارها است) هر حزب و جمعیتی برای اجرای برنامه های حزبی خود که قطعاً با هدف اصلی نهضت مغایرتی نخواهد داشت، دست بکار میشود. و بنظر نویسنده شایسته ترین اقدامات و اساسی ترین طرح این احزاب، این خواهد بود که پایه های حزب بیرومند ملی را از هم اکنون بنانهند و برای اجرای اصلاحات و تورستکاری ملت ایران این دو حزب در مقابل هم قرار گرفته و همواره حکومت را در دست داشته باشند. و اجازه ندهند در اثر اختلافات بی مورد و کوچک، حکومت از دست آنها خارج شود،

\* \* \*

قبلاً نیز گفته شده است، اکنون نیز تکرار میشود، در هیچ زمانی بهتر از دوره کنونی ملت مافروست رفورم ندارد.

ما دو زمان یا دو دوره خلاء در اختیار داریم، که باید همه اقدامات خود را در این دو خلاء انجام دهیم. خلاء یکم، از امروز تا شروع جنگ سوم است. و خلاء دوم، تمام دوران جنگ سوم خواهد بود. در این دو دوره است که نه انگلیسیها، و نه روسها، برای حفظ نفع خود، جرأت دخالت اصولی در کارهای ما را ندارند. اگر ما راهی برای دخالت و اعمال نظریگانه، علیه روسها در کشور خود باز نگذاریم. و ضمناً از تشکیل

---

یک ارتش تهاجمی خودداری نکنیم. جلب رضایت دولت شوروی بعمل خواهد آمد.

---

انگلیسیها نیز که در ایران پس از تلاش فراوان با عدم گامیابی مواجه شده اند. بدیشت گرمی از همان شالوده ای که سالیان دراز در این کشور ریخته اند، دلگرم بوده و امید دارند پس از خاتمه جنگ سوم، دوباره با انگ انگاره ملت ما را قبضه کنند. و بهره

برداری از این سرزمین را تجدید نمایند.

بنابراین، اگر رهبران و پیشوایان نهضت کبیر ما، بخواهند واقعاً بملت ایران خدمت کنند، باید لزاماً فرصت استفاده کرده، بناهای اصولی برپا نمایند، تا در سایه آن صدها سال آینده، سعادت ملت بزرگ ایران فراهم و تأمین گردد.

در کشور ما دوفرد ممتاز و برجسته وجود داشته‌اند، که هر یک از راههای مختلف برای عظمت ملت خود کوشیدند. این دو مرد یکی شاه عباس کبیر، و دیگری نادر شاه است. ولی هر کدام راه خاصی را پیمودند، که نتایج مختلف بار آورد.

گرچه ملت ما با اعطای لقب کبیری یکی از آنها، و تجلیل از دیگری، حق شناسی خود را ثابت کرده است، ولی اقدامات شاه عباس در مقابل عملیات نادرشامدرخور بسی ستایش است. نادر شاه هرچه کرد چون جنبه اصولی آن ضعیف بود، با قتل خودش ازین رفت، (همانطور که هیتلر و موسولینی کردند) او برای خدمت بکشورش سالیان دراز قسمت اعظم قوای مادی و معنوی ملت خود را متمرکز کرده، یکباره نابودش ساخت.

ولی شاه عباس بنائی را بی نهاد، که تا صدسال بعد از خود همچنان استوار ماند، و مردم در آسایش و سعادت زندگی میکردند. هر آینه این پادشاه جانشینان لایقی داشت، و این جانشینان مقتضیات روز را درک کرده، بر بناهای شاهنشاه بزرگ خود، بناهای دیگری میساختند، و رویه او را در سیاست داخلی و خارجی سر مشق قرار داده، پیروی میکردند.

مملکتها بزرگتر، غنی‌تر و آبادتر بود. و قطعاً تاریخ ایران جریان دیگری را سیر میکرد. با توجه به نتیجه همین دو سیستم حکومت است، که تاریخ ملت آلمان حق دارد، از یرنس بیسمارک همواره بنام یک قائد بزرگ یاد کند و او را بزرگترین

مرد عصر خود بنامد. این مرد نیز دور از دخالت عواطف و احساسات فردی و کبر و غرور پیمورد (که همواره واقعیات را از یاد میبرد) قدم بقدم، تنها برای عظمت آلمان و مردم آن کشور کوشش کرد، و سرانجام در حالیکه پایتختهای آلمان بزرگها بنا نهاده بود، خود را فدای این مقصود نمود. و فقط کودکی و بوالهوسی و بلهلم دوم بود که بقول امیل لودویگ، پس از مرگ بیسمارک مثل کودکی که بوالهوسان ساعت گرانبھائی را

بزمین بزند، و بشکند، پیمان اتحاد آلمان و روسیه را که یسارک بامهزرت فراوان بوجود آورده و نگاهداری میکرد، پاره کرد، و خود و ملت آلمان را دوچار تبعید و شکست سال ۱۹۱۸ نمود.

صدراعظم، و مرد بزرگ منامیر کبیر، که باید اورا یکی از بزرگترین مردان تاریخ خود بدانیم، و در راه نجات و عظمت ملت و نبرد با انگلیس جان خود را از دست وضع یسارک را داشت. زیرا اونیز با پادشاه جوانی چون ناصرالدین شاه، که مایل بود به تنهایی مرکز تصمیم و حل و عقد امور باشد، سروکار داشت، که بالاخره با قتل صدراعظم خود نمانستزمینه نفوذ کامل انگلیس را در ایران فراهم ساخت. همچنانکه و بلهلم با برکناری یسارک، زمینه نفوذ کامل انگلیس را در اروپا مهیا کرد.

ذکر این شواهد و امثال برای این بود که یاد آور شود: تا طرح اساسی برای نگاهداشتن نهضت کبیر ما تهیه نشود. تا نقشه های عمیق و تجربه شده برای تجدید و احیاء دستگاهها تهیه نگردد، هرگونه اقدامی جز هدر دادن نیروی مادی و معنوی ملت، نتیجه دیگری نخواهد داشت، و رستاخیز واقعی ملت عملی نمیشود.

\* \* \*

بد نیست سخنی با پیشوایان و زهبران جبهه ملی بمیان آید، تا قضایای بیشتر موشکافی گردد.

ملت ایران، همه وطن پرستان میدانند، که کلیه احزاب جبهه ملی، برای رستگاری و نجات ملتشان، قدم بوسط گزارده اند. و نیز اکثر امیدانند، که تا حزبی در تمام سازمانها رخنه نکند، و بالاخره زمام امور را بدست نگیرد، موفق با اجرای برنامه های خود نشده، و اصلاحات مورد نظر عملی نمیشود. و نیز میدانیم، حزب ایران، حزب زحمتکشان، و سایر احزاب و جمعیتها اصل مالکیت را تصدیق کرده اند. و تصفیه ادارات، از بین بردن رشوه، ترقی سطح زندگی مردم، اصلاح روابط بین کارگر و کارفرما و مالک و دهقان، تعدیل ثروت، و غیره و غیره از اصول برنامه آنهاست. و شاید در نحوه، و

شدت و ضعف اجرای آن، بایکدیگر متفاوتند، در ضمن اینکه همه آنها با کمونیم نیز مخالفند.

برابر مقررات و آئین حزبی، بایستی احزاب کوشش کنند، که سازمانها را بوسیله کارمندان اشغال کرده، در دست گیرند. و اجرای همین امر است، که سبب بروز اختلاف بین این دستجات و افراد شده است. و تصدیق میشود، که این گفتگوها تا چه اندازه بزیان ملت ایران است، و تا چه حد دشمنان داخلی و خارجی ما را خوشنود میسازد، و چگونه راه را برای دخالت بیگانه باز میکند.

اگر جبهه ملی بداند، که هماهنگی عمومی آنها، و اجرای يك اصلاحات اساسی و اصولی بدست همه آنها، خود بخود انجام برنامهای حزبی آنها را نیز تأمین میکند، قطعاً هم آهنگی بیشتری بین خود بوجود آورده. و هر که بقول دبیر جبهه ملی «اشتباهانی در کار باشد» از طریق تذکر و یادآورهای خصوصی و انفرادی، بهتر و مفیدتر مرتفع میشود. البته در اجرای اصلاحات، و برنامهای اصولی، که سرنوشت صدها سال آینده ما را تأمین میکند، وجود يك اقلیت هوشیار و جسور لازم و ضروری است، بشرطی که این اقلیت تنها در اشتباهات دولت بمبارزه برخیزد. و از این راه برنامهای دولت را بتکامل نزدیک کند. ولی نه مبارزهایکه سبب ضعف و ایجاد رخنه در دستگه گردد. درباره مصدق نیز لازم است شمه گفته شود.

آنها که این مرد را جامطلب، و مستبد میدانند، بی‌انصافی کرده اند. زیرا مرد ۷۶ ساله با وضع مزاجی مشکوک، چگونه میتواند جامطلب باشد. جامطلبی هاهمواره متکی به آمال و آرزوهائیت. و آمال و آرزوهای جاه طلبی نیز، در سنین معینی قابل قبول است. و همچنین آنها که در جامعه شناسی، و ایجاد حکومتهای گوناگون، بررسیهای عمیقانه دارند، میدانند، که نحوه اقدام یکنفر پارلمانترا، با یکنفر بنیان گزار، تفاوت فاحش دارد. یکنفر و کیل پارلمان، بدون اینکه خود را خسته کند، در جای خود نشسته منتظر است ببیند حکومتها چه میکنند بودراطراف

کارهایی که نتیجه چندین ماه و با سال‌ها دوندگی و تلاش دولتهاست، ابراد بگیرد،  
 و بایک موافق نیستم!)، حاصل ماهها رنج و زحمت، و جنگ و جدال دولت‌ها را بر باد دهد.  
 همین پارلمانتر، وقتی حکومت را در دست گرفت، باید روش خود را بکلی عوض کند.  
 مخصوصا برای انجام کارهایی که، مستلزم جنگ و نبرد در جبهه‌های داخلی و خارجی  
 باشد. در سراسر تاریخ، شواهد بسیار است. که همه آنها که خدمات بزرگی بملت  
 خود کرده، و پایه و اساس اجتماعی استواری در کشور خود بنا نهاده‌اند، توفیق آنها  
 مرهون شدت عمل و عدم بخشش خطاکاران یا خائنین بوده است. امیر کبیر یا پیرس  
 یسملوک، که موفق شدند اقدامات مهمی برفع ملت خود بکنند، اگر خشونت و سخت  
 عمل قانونی نداشتند، هرگز نمیتوانستند توفیق یابند. و بقول بیوگراف معروف ما  
 خواجه نوری، «... کسی برای نادرشاه ناله کن و گردن کج، تیره هم خورد نمیکند..»  
 با تشریحاتی که از خرابکاریهای انگلستان در ایران، و نحوه سیاست جهانی او بعمل  
 آمد، بخوبی معلوم میشود، که در آینده دولت‌های ما بارسنگینی را بدوش دارند،  
 و وظائف خطیری را عهده‌دار خواهند بود. و برای توفیق در اجرای برنامه‌های خود،  
 بایستی شدت عمل نشان دهند. و اگر شدت عمل قانونی نباشد، هزاران قانون و برنامه  
 عالی، اگر هم بوجود آیند، اجرا نخواهند شد، و با گذشته فرقی نخواهند داشت.

هنر زمامدار، تنها تهیه و ارائه برنامه‌های عالی و درخشان نیست، بلکه زمامدار  
 برجسته، و بنیان‌گذار کیفیت، که کلیه شئون مختلف کشور را بسمت هدف نهایی  
 بحرکت آورده، با هم‌آهنگ ساختن همه سازمانها و دستجات، گامهای بلندی برای  
 رستگاری ملت، و اعتلاء و عظمت کشور خود بردارد. و دستیابی باین مقصود، تنها با  
 وضع قوانین مفید تحصیل نمیشود، بلکه بر زمامدارانست که اصل بازرسی و  
 نظارت دقیق و مستمر در اجرای قوانین را بکار برند. و اهتمام ورزند تا قوانین موضوعه،  
 با صحت و شدت بمرحله اجرا درآید، و در غیر این صورت کمترین نتیجه عاید نخواهد شد.  
 مصدق که امروز در کانون نهضت قرار گرفته، مأمور است تا نهضت را بسامان

برساند . واگر شخص دیگری نیز پیدا شود، که بتواند در کانون نهضت قرار گیرد، و به نهضت ادامه دهد، او نیز مورد احترام ملت خواهد بود. اینصورت مصدق هرگز در ادامه زمامداری خود اصرار نمیورزد . ولی فعلا چنین شرایطی وجود ندارد، و تمام ملت ایران از دوست و دشمن، چنین حالت خاسر را احساس میکنند .

در بالا گفته شد، که باید فکری اساسی و اصولی، برای پایدار نگاه داشتن نهضت بگیریم تا :

اولا، در دیبای پس از جنگ و در آن موقع که برای پی گیری دیبای جدید، نمایندگان ملل گرد هم جمع میشوند، ملت ما سازمانی بوجود آورده باشد، که با برنامه های عمومی ملل جهان توافق داشته و هم آهنگی کند، و این هم آهنگی موجب خواهد شد، که کشور ما در مسیری قرار گیرد. که مورد نظر دنیای آینده خواهد بود، و هر چه بنیان گزاران ما بصیرتر، پیش بین تر، و کارشناس تر باشند، بهمان نسبت توفیق ما در دیبای آینده بیشتر و مملتر است .

ثانیا. بنای تعلیم و تربیت ملی، بر پایه های گزارده شود بوفروندان وطن خود را طوری مجهز و هوشیار کنیم، که افراد ملت ما در آینده با مقتضیات عمومی جهان سازگار باشند .

## برنامه‌های اداری و ملی آینده ما

در گذشته، هر گامدوستان و یارانم راجع باصلاح اوضاع کشور مباحثه میکردند، و بااصلاحات محدود يك وزیر یا رئیس و فرماندهی را مورد ستایش قرار میدادند، هنگامیکه نظریه مراخواستار میشدند، من جز يك جواب برای آنها نداشتم، و هیچ توجیهی بمطالب مورد بحث نمیکردم.

میگفتم که اصلاحات باید هم آهنگ، و در آن واحد در کلیه شئون مملکت شروع شود. و اقدامات موضعی و موقت را هیچگاه نمربخش و بادوام نمیدانستم.

در این جا نیز به پیروی از این نظر، معتقد است که برای نجات ملت لزوم نامساعد و تأثر آزر فعلی، و برای بهبود اوضاع افراد کشور، و بالنتیجه پیشرفت و ترقی مملکت، تنها یکتراه موجود و منحصر است، و آن مبادرت به اقداماتی است که تمام شئون فردی و اجتماعی مردم پایانی یکدیگر، و باهم آهنگی تدریجی و مثبت، پیشرفت نمایند. و برای وصول باین مقصد باید: هیئت جامعه شناس، مرکب از بصیرترین افراد صالح کشور انتخاب شوند. و این هیئت عالی، با بینائی و دور اندیشی کامل، برنامه‌های کلی و هم آهنگ، برای کلیه وزارتخانه‌ها، و سازمانهای دولتی و ملی طرح نموده، در اختیار آنها بگذارد، تدریجاً بموقع اجرا گذارند. و با طرح و اجرای این برنامه‌هاست، که سعادت و خوشبختی آتی ملت فراهم میشود. و در غیر این صورت، چنانچه هر وزارتخانه برای اصلاحات داخلی خود، مبادرت به اقداماتی موقت یا موضعی بنماید، بفرض آنکه طرحهای اولیه از عالیترین افکار ناشی شده باشد، چون باهم آهنگی و ارتباط با سایر تأسیسات دولتی و غیر دولتی مواجه نیست، و از طرفی عاملین طرحها شخصاً برای زمان مداومی مأمور اجرای منویات خود نیستند، لذا پس از مدتی، نه تنها

از آن‌همه حسن‌بیت‌ها و ابتکارات نتیجه‌عاید‌نمیشود، سهل‌است‌از‌هم‌پاشیده‌گی‌و  
ترلری‌بوجود‌می‌آید، که‌مدتها‌وقت،‌و‌مقادیر‌گیری‌هزینه‌لازمست،‌نا‌بوضع‌نامطلوب،  
ابتدائی‌رجعت‌کند.

برای‌مثال‌گفته‌میشود،‌اقدامات‌شهرداری‌تهران‌از‌داهم‌مردم‌آن‌دیدمانند،‌که‌در‌ائر  
نداشتن‌یک‌برنامه‌کلی،‌چندین‌بر‌اسفالت‌معابر‌بر‌داشته،‌و‌از‌نویوشانده‌است،‌و‌پس  
از‌چند‌ماه‌دیگر،‌برای‌کار‌دیگری‌که‌غفلتاً‌بخاطر‌شان‌رسیده،‌و‌با‌سلیقه‌رئیس‌جدید  
بوده،‌دوباره‌همان‌معبور‌را‌خراب‌کرده‌اند. اگر‌ما‌بنخواهیم‌عیب‌و‌زبان‌اینکار‌را  
بدانیم،‌باید‌بمردم‌و‌طبقات‌سوم‌مراجعه،‌و‌از‌دریجه‌چشم‌آنها‌باقدمات‌دولت‌بنگریم،  
بعلت‌عقب‌بودن‌سطح‌فرهنگ‌عمومی،‌اکثر‌مردم‌طبقه‌سه،‌شاید‌بدرستی‌وظائف‌و  
مسئولیت‌وزارتخانه‌ها‌و‌ادارات‌کشور‌را‌ندانند‌آنها‌بمجموعه‌وزارتخانه‌ها‌و‌ادارات  
دولتی‌دولت‌مینامند.‌و‌انتظار‌دارند‌دولت‌در‌کارهای‌خود‌هوشیار‌و‌پیش‌بین‌باشد.  
اما‌بانهایت‌تعجب‌پاره‌اوقات‌می‌بینند‌مأموری‌که‌تزد‌آنها‌آمده،‌تقاضائی‌دارد  
که‌مأمور‌قبلی‌کاملاً‌عکس‌آن‌را‌خواسته‌بود.‌با‌دراثرش،‌بعلت‌عدم‌هم‌آهنگی  
قسمتها،‌بارها‌دیدم‌شدم‌است‌که‌اشخاص‌در‌باره‌بشم‌موضوع‌بنصوم،‌در‌زمان‌واحد‌مواجه  
با‌دستورات‌ضد‌توقیفی،‌و‌تشویق‌و‌تویض‌مراجع‌مختلف‌شدمانند.‌اینها‌و‌هزاران‌امثال  
آن‌در‌روز‌شان‌میدهند،‌که‌در‌تأسیسات‌دولتی‌ما‌هم‌آهنگی‌کلی،‌و‌برنامه‌عمومی‌که  
ما‌شی‌از‌مقاصد‌و‌تصمیمات‌قبلی‌و‌بررسی‌شده‌باشد،‌وجود‌ندارد.

این‌عدم‌هم‌آهنگی‌و‌عدم‌وجود‌یک‌برنامه‌کلی،‌منحصر‌بازمان‌های‌مختلفی  
که‌دارای‌مسئولین‌متعدد‌می‌باشند‌نیست،‌بلکه‌در‌ادارات‌و‌وزارتخانه‌هایی‌بیز‌که‌تحت‌امر  
یک‌تفرمی‌باشند،‌امثال‌و‌شواهد‌بسیاری‌موجود‌است.‌مثلاً‌یک‌ساختمانی‌با‌ملیون‌ها‌تومان  
هزینه،‌بنام‌کاخ‌داد‌گتری‌یا‌دارائی‌ساخته‌شده‌است،‌و‌با‌وجود‌یکه‌چندین‌سال‌از  
ساختمان‌آن‌می‌گذرد،‌معذالك‌کارمندان‌داد‌گتری‌آبادان‌یا‌کارکنان‌دارائی‌فلان  
استان‌و‌شهرستان‌در‌بی‌قول‌های‌نمناک‌و‌مرطوب‌و‌تنگ‌و‌تاریک،‌که‌در‌روز‌بیز‌مجبورند



چراغ روشن کنند، انجام وظیفه مینمایند. در صورتیکه اگر سازمان‌های دولتی، دارای يك برنامه کلی بودند، از عظمت و تریین‌بیمورد عمارت مرکزی واقع در تهران میکاستند و با ارزش سنگهای مرمر الوان، وسایر تجملات غیر ضروری، هزینه ساختمان‌های آبرومند تمام ادارات خود را متناسب با شهر مربوطه تأمین مینمودند .

همین ساختمان نیمه تمام ایرای تهران، دلیل بارز و واضحی است بر عدم وجود يك برنامه کلی، که متکی بر ضروریات اولیه جامعه ایرانی باشد. و بطوریکه مشهود است، بعلمت عدم تناسب آن با احتیاجات مردم، پس از يك تغییر وضع ظاهری، چندین سال است که نیمه تمام مانده، و میلیون‌ها پول ملت بهدر رفته است .

خنده‌آورتر اینست موقمی که از این عدم تناسب ها تنقید میشوند، آنها که در گذشته و حال مشاغلی را احراز نموده‌اند، و با خود مسبب این همه بیفکرها بوده‌اند، جواب میدهند که: این تأسیسات برای حفظ آبروی ایران در نزد خارجیها لازمست . راستی که این اشخاص تا چه حد بی‌مطالعه و تردید بین هستند . آنها امید دارند، که اگر قصد از ایجاد این بناها و امثال آن، خود فروشی بخارجیان مقیم کشور است، باید قبلاً موقعیتی بوجود می‌آمد که مانند کشور شوروی برای عبور و مرور بخارجیان خط سیر، و منطقه مجازی تعیین میشد. و الا همان خارجی که این بناهای مجلل و رفیع را می‌بیند، شبها و روزها در کنار آنها، هزاران مردم عربان و بدبخت و رنگ پریده و گرسنه را دیده است ، و از آنچه درون این کاخها میگردد، آگاه است . و این مائیم که از آنچه بر ما و هموطنان ما میگردد آگاه هستیم ، و بی‌خبریم !!

لازم نیست که يك خارجی برای ثبت املاك ، دعوای ملکی و پرداخت مالیات ، یا دریافت گذرنامه و انجام سایر احتیاجات خود یکی از این وزارتخانهها را ادارات بر عرض و بی‌عمق (۱) ما مراجعه کند ، تا از نحوه کار سازمان های اداری ما مستحضر شود . بلکه :

وقتی وضع مردم را تا این حد رقت بار می‌بیند . وقتی مندرجات جرائد ما را

حاوی عملیات سوء مأموران و کارمندان دولت میخواند و وقتی مقایسه میکند که خانه‌های کشور او، با کلو سایر نباتات از هم مجزا هستند، و در کشور ما دیوارهای قطور با ارتفاع سه تا چهار متر را باسیم خاردار، مرتفعتر و حصین مینمایند. وقتی بوضع دهات و بهداشت مردم دقیق میشود. وقتی . . . . آن وقت خوب میتواند درک کند، که سطح زندگی مردم این مملکت ناچه پایه بی پایه است. ادارات آن ناچه حد بی نظر و بی غرض در گردشند (۱). عدالت اجتماعی تا چه درجه در این مملکت حکم فرماید. و . . . . آنوقت است که جرات میتواند اظهار نظر کند، که این ساختمانها همان طوریکه بنا کنندگان آن نظر داشته‌اند، برای اغفال خارجیهاست، و بر اساس ربا و تظاهر تکیه نموده‌اند.

دولت از مردم و برای مردم بوجود آمده، و موظف است عدل و داد و عمران و آبادی را تحت برنامه منظم، در سراسر کشور و برای همه مردم تأمین نماید. و هیچ نقطه را از نظر دور ندارد. مردم بدولتی تعظیم و تکریم میکنند، که به بینند بجای ایجاد تعداد محدودی کاخهای مجلل در مرکز کشور، تریبی اتخاذ شده است که تمام مردم، حتی در دورترین دهات کشور اعم از وزیر و وکیل، کارمند و پیشور، دهقان و کارگر، به يك نسبت از نعمت برقی و بهداشت و فرهنگ و سایر ضروریات زندگی بهرمنند هستند.

بنظر میرسد بقدر کافی منظور نویسنده از ذکر جمله (اصلاحات باید در تمام شئون کشور و تحت برنامه واحدی شروع شوند) روشن شده باشد. و گمان می‌رود خواننده عزیز هزاران نمونه و شاهد در باره عدم هم‌آهنگی دستگاههای موجود و زیان و ضرر اینحالت بیاد داشته، و بانویسنده موافق و همراه باشد.

هنگامیکه صحبت از اصلاحات میشود، عده تصور میکنند منظور از اصلاحات فقط جلوگیری از دزدی، اخانی و رشوه خواری است، در صورتیکه دزدی و اخانی، یکی از منشعبات و متفرعات، و زائیده علل و موجبات دیگری است، که بدزدی و اخانی و امثال آن منتهی میشود.

مثلاً بسیار دیده شده، که مردی در رأس اداره، با شدت وحدت مانع دزدی یا سوء استفاده های دیگر زیردستان شده، و تا زمانیکه در این کرباقی بوده اینحالت وجود داشته است. لیکن با رفتن او دوباره همان عملیات سابق شروع شده است. پس متوجه می شویم که سوء استفاده کردن، و اخاذی نمودن و عدم علاقه بوظیفه شناسی زائیده علل دیگری است، که چون آن علل همواره موجود است، چنانچه مقتضیاتی موقتاً اجرای این اعمال را متوقف سازد، پس از رفع آن مقتضیات، مجدداً سوء جریانات گذشته دنبال خواهد شد.

این علل و موجبات را که اکثر جامعه شناسان مامیثناسند، یکی دوتا نیست، و همه بهم مربوطند، و بهیچوجه ممکن نیست، یکعامل بخصوص را منشأ تمام بدبختی های جامعه دانست، و در رفع آن کوشید.

اگر بگوئیم انحطاط یک جامعه، بواسطه فقر مردم آنست، پس چرا اکثریت متمکنین ما منحرف هستند. اگر بگوئیم این انحطاط عمومی بعلت عقب مانده گی فرهنگ است، چه دلیل دارد که می بینیم عده ای از تحصیل کرده های ماسوء عمل دارند. هر گاه معتقد باشیم که سوء قصد دولتها موجب انحرافات است، مع الوصف می بینیم دولت صالحی که رئیس آن نه حقوق وزارت میگیرد، و نه خرج سفر دارد، معذالک بهیچوجه بهبود وضعی بوجود نمی آورد.

ضمن اعتراف باینکه، تقریباً اکثر بدبختیهای یک جامعه زائیده فقر است، اگر به سازمان اداری یا تعلیم و تربیتی کشوری مراجعه شود، مشاهده میگردد، که نقص موجود در آن دستگاه، با نقص دستگاه دیگر ارتباط دارد، و بهمین علت است که نویسندگان اعلام میکند: (هر اقدام اصلاحی که در سراسر کشور شروع شود چنانچه در تمام شئون اجتماعی، یکباره و متناسب با هم نباشند نتیجه مهمی از آن عاید نمیگردد، و دائمی نخواهد بود).

پس برای اجرای اصلاحات عمیق و اصولی، باید هئیتی که از مقاصد کلی

ملت آگاه باشد، بنام هیئت عالی نظارت در پیشرفت مقاصد ملی، تشکیل شود. و با تماس با دولت طرح کلی چندین ساله، که شامل خواستها و آمال نهائی ملت است، متناسب با درآمد کشور تهیه، و در اختیار وزارتخانه‌های مربوطه بگذارد. و برای اجرای این طرح کلی، هر وزارتخانه بنا بر وظیفه و مسئولیت خود، کمیسیونی در داخل وزارتخانه تشکیل، و بمنظور انجام آن، طرحهای جداگانه تنظیم، و با ذکر مدنی که این طرحهای فرعی بایستی بموقع عمل در آینده بین ادارات تابعه تقسیم نموده، و ادارات مربوطه شروع بکار کنند.

هیئت عالی نظارت، که اعضاء آن از عناصر فاسد نشدنی، و جامعه شناسان بصیر تشکیل میشوند، موظف است، دائماً بوزارتخانه‌ها و مؤسسات سرکشی کرده، ناظر پیشرفت طرح تنظیمی باشد. نظر باینکه این طرحها در هر وزارتخانه تحت بررسی قرار گرفته، و تقسیم آن بادارات مربوط عملی شده است، و از طرفی هیئت عالی نظارت از آن آگاهی دارد، لذا باتموض و تفسیر وزراء و رؤساء، در اجرای آن تأخیر و رکودی حاصل نمیشود، و مسئولین نیز اگر لیاقت اجرای آن را نداشته باشند، خود بخود والزماً برکنار میشوند.

برای آگاهی ملت از تصمیمات منخذه، و همچنین پیشرفتهای حاصله در شئون مختلف کشور، علاوه بر مرکز، در هر استان و شهرستانی، محل مخصوص و مناسب و مشخصی انتخاب میشود، که هدف عمومی و طرحهای تنظیمی، و همچنین وزارتخانه‌ها و مؤسساتی که مأموریت اجرای آنها را دارند ثبت شده، تدریجاً پیشرفتهای حاصله و همکاریهایی که افراد ملت بایستی بنمایند، در آنها منعکس نمایان خواهد شد. و بيمورد نیست که از مسئولین، یا افرادی که در اجرای منویات ملت، ماعی قابل تمجیدی مبنول داشته‌اند، بنحو مقتضی تجلیل شود. و بدین ترتیب عملاً مسابقه برای بهتر، و زودتر انجام دادن برنامه ملی بوجود آید.

چون طرح کلی، با رعایت امکانات و اشکالات موجود، و محظورانی که در

آینده پیش خواهد آمد تنظیم گردیده است. لذا موقعیکه اصلاحات در تمام شئون یکبار شروع شود، اشکال مالی و ضعف اقتصادی غیرمنتظره که قبلاً پیش بینی شده باشد بوجود نخواهد آمد زیرا اولاً: برنامهها و هزینهها متناسب با رعایت درآمد کل کشور تهیه و تنظیم شده است. و ثانیاً: چنانچه علی‌المانع پیشرفت طرحهای اختصاصی وزارتخانه گردد، هیئت عالی نظارت با مراقبت مستمر خود قبلاً محظورات احتمالی را در نظر گرفته، چاره‌جویی خواهد نمود. و با همین روش است که هیچگاه هم آنکی در پیشرفت کلیه شئون کشور مختل نشده، و قفه یا رکودی در کار وزارتخانه یا مؤسسه پدیدار نخواهد شد.

تاریخ نشان داده است، هر کشوری که با ترتیب فوق شروع بکار کرده، دیری نیابیده است، که با تکثیر جمعیت و ترقی سطح فرهنگ، و تمدن و بهبودی اوضاع اقتصادی ملت خود مواجه، و عاقبت در اثر تراکم جمعیت، و افزایش سرمایه، و تصادم منافع، ناگزیر از اقدام به جنگ و توسعه اراضی شده است. و یا اگر ملت و دولت از اجرای چنین افکاری احتراز کرده‌اند، دوچار دخالتها و تحریکات کشورهای بزرگ سرمایه‌داری شده، بجهنگ کشانده شده‌اند.

اینکه گفته شد اصلاحات باید اساسی باشد، منظور مراعات تمام نکات، از جمله محظورات اشاره شده بالا است.

با توجه بمراتب مذکوره فوق، چنانچه بلو‌ضاع کشور خود مراجعه کنیم می‌بینیم که کشور ما وسیع و کم جمعیت است. و اکثر مردم آن فقیر هستند. هر گاه ما سیاست داخلی و خارجی خود را متکی بر اساس صلح‌خواهی، و عدم تحریک احساسات جنگ‌جویی قرار دهیم، و شعار بنی آدم اعزاء یکدیگرند را سر لوحه برنامه‌های اجتماعی خود بدانیم، خطر دخالت‌های کشورهای بزرگ و بالاخره کشیده شدن بجهنگ پیش نیاید. و برای حصول اطمینان و تحصیل این مقصود، هیئت عالی نظارت موظف است، دائماً وضع عمومی جهان، و کشورهای همسایه را زیر نظر داشته، و برنامه‌های داخلی را با

تغییرات خارجی تطبیق دهد. و هر گاه اوضاع سیاسی جهان، یا دول مجاور ایجاب کرد که در اجرای برنامه‌ها تسریع، یا تأخیر شود، و یا قسمتی از آن حذف یا جرح و تعدیل گردد، در این باره اقدامات لازم و دستورات کافی صادر نماید. اجرای این عمل درست مطابق اصول، و واقع‌بینی است، زیرا همه سازمان‌هایی که بدخلت بیگانگان دچار شده‌اند، و یا بر نوشته‌های غم‌انگیزی مبتلا گشته‌اند، از این جهت بود، که ابتدا آلیتها بر رأیتهای آن قوم غلبه کرده‌اند، و اقداماتی نمودند، که از منطلق دور بود، و بیشتر بر احساسات تکیه میزد، و در نتیجه دشمنی کشورهای نیرومند را نسبت بخود جلب کرده، آنچه را هم که تهیه و فراهم نموده بودند، از دست دادند.

در سراسر تاریخ، از اینگونه مثل و کشورها زیاد دیدیم. مثلاً تقریباً همه آلهائی که پایمال شده‌اند، از همین راه رفته‌اند، و نابود شدند. و با اگر کشور نیرومندی بودند که بر و غرور، این قدرت را از جاده اصلی منحرف ساخت، و آن عوامل را که سبب فتح و فیروزی، و یا نیرومندی آنها شده بود، از دست دادند، و بکارهایی دست زدند، که سبب ویرانی مملکت و تباهی ملت شد. همه فرهنگها و تمدن‌های تاریخی، و امپراطوریهای وسیع و بزرگ، که سرانجام متلاشی شدند، و امروز حتی نامی از آنها برده نمیشود، از همین راه رفته‌اند.

اگر در تاریخ خوانده میشود، که دره سر یا بابل، و سایر نقاط، تمدن‌های درخشانی وجود داشته، و امروز اثری از آنها باقی نیست، از این جهت بوده که سران و رهبران آن اقوام، نتوانستند مانع اقدامات خلاف اصول ملت خود شوند.

همچنین هستند کشورهایی که پس از مدتی تعرض و توسعه طلبی، متوجه عاقبت سوء روش خود شدند، و ادامه آن راه را ترك نمودند، کما اینکه می بینیم کشور سوئد که در زمان شارل دوازدهم، روح جنگجویی و توسعه طلبی را در ملت خود ترغیب میکرد، و ارتشهای سوئد فرماندهی شارل، بارویا سرازیر شده بودند، موفقیکه با دیسه، و تحریکات ملل دیگری (که انگلستان در آن سحنه سازیه نقش مؤثری را بازی میکرد)

مواجه شدند و بالاخره ارزشهای آنها شکست خوردند در این موقع ملل دیگر و در راس آنها انگلستان بدسیه پرداختند و پس از اینکه سران آن ملت متوجه عاقبت ناهنلوب کشور خود شدند از تعقیب سیاست قبل خود منصرف گردیدند و از آن موقع فقط با اصلاح کارهای داخلی پرداختند و تعادلی در اجتماع خود بوجود آوردند که تا امروز کوچکترین خطری این ملت را تهدید نکرده است. وهم اکنون ملت سوئد در کهال آسایش و سعادت مندی، یک زندگانی معتدل ولی عالی را پیش گرفته، و ادامه میدهد.

آیا ادامه اینراه بهتر و مفیدتر است، یا راهیکه ادلف هیتلر و بنیتو موسولینی انتخاب کردند، و یا راهیکه امروز کرملین میروند.



با ذکر مطالب فوق و اظهار نظر بسیار مختصر و کلی، که شرح و بسط زیاد آن از وظائف جامعه شناسان و متخصصین است. و با توجه باینکه کلیه وزارتخانهها مخصوصاً وزارت فرهنگ، کشاورزی، کار، دارائی، کشور، دادگستری و بهداری و وظائف بسیار سنگین و حساس را دارند، و در حقیقت پایههای نهضت بطور مشخص و بارزی بر دوش این وزارتخانهها بنا نهاده شده است، توجه خواننده عزیز را باین نکته جلب مینماید، که نویسنده سرباز سادهٔ پیش بیست، و اطلاعات او در اطراف مسائل اجتماعی بمنزله هیچ است. و مقصود از آنچه که ذکر شد، این است که برای رهائی از نفوذ مجدد ییگانه، و بهدر نرفتن نیروهای مادی و معنوی ملت مستعد و شایسته ما، باید سازمانی نظیر آنچه که توصیف شد بوجود آید و پایههایی بنا نهاده شود، که بارفتن آمد دولتها، (کودی در ادامه نهضت بوجود بیاید. و چون قطعاً نخستوزیر ما، صد سال آینده زنده نخواهد ماند، و چند سالی بیشتر در زندگانی فیزیکی و شیمیایی با ما مشارکت نخواهد داشت، تربیتی داده شود که دولت‌های آینده نیز مجبور از ادامه برنامههای نهضت باشند و کارها و اقدامات باشندت وحدت لازم دنبال گردد و سراسر مردم کشور با شور و هیجانی آنرا ادامه داده و بیابان برسانند.

اقدام مهم و اساسی دیگری که بنظر میرسد انجامش لازم، و برنامه های مصدق را تکمیل می کند، اینست که - در این موقع که نهضت ملت ایران، در سایر ملتهای خاورمیانه اثر قطعی و اساسی کرده، و همه را بیدار و بجنبش درآورده است. دولت باید طرح يك پیمان مشترک، یعنی بر عدم شرکت در کشمکش بلوک غرب و شرق، سایر دولتهای خاورمیانه پیشنهاد کند. و با انجام آن، طرحها و قسه های بلوک غرب را در خاورمیانه، بکلی بلا اثر نماید. و از اصرار و امید واری آنها بآنجام نقشه هایشان منصرف نماید. و تازمانی که چنین توافق هدفی و اتحاد، بصورت عمل در نیاید، دولتهای بزرگ، برای رسیدن بمقاصد خود و برای جلب مساعدت کشورهای خاورمیانه، از توسل بهر نوع دستاویزی خودداری نخواهند کرد.

بنظر میرسد، چنین پیشنهادی با استقبال کامل ملتها، و دولت های خاورمیانه مواجه گردد. و دولت ما پس از استحکام، و استقرار وضع داخلی خود، همانطور که پیشوائی نهضت ضد استعمار خاورمیانه را بعهده گرفته، با طرح این مسئله مقام و منزلت بزرگتری برای ملت ایران در دنیا کسب خواهد کرد.

نویسنده که قهرمان تیراندازی ایران است، در سال ۱۹۴۸ که باعده از رفتن خود، برای شرکت در مسابقات المپیک جهانی بلندن رفته بود، ضمن انجام مسابقه، بایک نفر فرانسوی که قهرمان تیراندازی جهان در سال ۱۹۳۶ بود، برخورد نمود. و هنگامیکه مشارالیه و سائل و ادوات ناقص ما را مشاهده کرد، و حالت یأس و شرمندگی ما را دید، اظهار نمود، شما بیهوده متأثر نباشید، زیرا من هم که قهرمان سال ۱۹۳۶ جهان هستم، در این مسابقه امید موفقیت شایانی ندارم، چون وسائل و ادوات کشور آمریکا با کشورهای ما قابل تشابه نیست، و ما نباید خود را با آنها مقایسه کنیم. و انتظار توفیق صد درصد داشته باشیم.

گفتار این مرد فرانسوی نشانه آنست، که عملتهای اروپائی در مقایسه دولت ها و سازمانها، راه اصاف و مروت را می پیمایند. و انتظارات و توقعات بیمورد ندارند. و بایأس



وبدینی سازمان خود نمی‌نگرد.

در اینجا نیز با اطلاع هموطنان خود میرساند، که ملت ایران نیز با این قلت جمعیت، وعدم وجود شرایط کامل ترقی و تعالی، و هزاران موانع دیگر، نباید خود را با کشورهای اروپائی یا آمریکائی مقایسه کند. و مثلاً کارمندان مملکت ما بگویند، که حقوق همطرازان آنها در آمریکا فلان مبلغ می باشد و با زندگی آنها فلان طور است. و با این مقایسه خود را مأیوس نموده، و از کوشش و فعالیت خودداری کنند.

ما باید وضع خود را با سایر کشورهای مشابه مقایسه نمائیم. و سعی و کوشش کنیم، از این ملتها جلو تر باشیم. و وقتی برتری تمدن و سطح زندگی ملت خود را تأمین نمودیم، در مقام رقابت با کشورهای متقدم تر بر آئیم، و برای سبقت جستن از آنها تلاش نمائیم. زیرا در غیر این صورت چون سطح زندگی ملت، با این زودی ها مشابه کشورهای درجه یک نخواهد شد. یأس و بدینی شدیدی در ملت تولید می‌گردد، که نه تنها پیشرفتی در اجتماع محسوس نخواهد شد بلکه انحطاط بیشتری جانشین آن می‌گردد.

دولت ما باید برتری دیپلماسی، و شهرت جهانی را که در سایه نهضت اخیر بوجود آورده است، حفظ کند. و در تعقیب راههای جدید، و ادامه و تکمیل نهضت های خاورمیانه پیشوائی این ملل را بعهده گیرد. و برای ایجاد هم آهنگی سیاسی، و اتخاذ حالت بیطرفی، در مناقشات دو بلوک، تصمیمات لازم اتخاذ نماید. و با اشتراک مساعی سایر دول خاورمیانه، طرحهای عمومی تهیه، و یک برنامه کلی که شامل شرکت و توجید مساعی کلیه ملتهای خاور میانه باشد (دور از منهد و نژاد) تنظیم، و برای اجرا، بهمه ملل خاور میانه ارائه دهد.

بنظر میرسد پس از تهیه و شروع این طرح ها، که قطعاً با موافقت کلیه ملل خاورمیانه مواجه میشود، اداره تبلیغات و وظائف مسکنینی را بعهده دارد، و کوشش و فعالیت علمی و عملی این سازمان، اثر مهمی خواهد داشت، و نویسندگان را در جزئیات و چگونگی

اجرای آن بعلت عدم بصیرت کافی، خودداری مینماید .

گذشته از اقداماتی که دولت، در مورد سیاست خارجی کشور و ایجاد بلوک بی طرف ثالثی باید مرعی و منظور دارد، اصلاحات داخلی و پیشرفت اوضاع عمومی، هیچگاه نبایستی در بوقته فراموشی یا تأخیر گزارده شود. و همه مردمان بصیر و با تجربه بایستی بحکم و وظیفه دوستی و علاقه که بملت و مملکت خود دارند، از راهنمایی و هدایت دولت‌ها مضایقه نمایند و چون تردید نیست که در کشور مردمان فهیم و با سابقه بسیاری وجود دارد که اکثر عمر عزیز خود را در راه خدمت بمملکت صرف نموده و بالتسبیح تجربیاتی تحصیل کرده‌اند، باید از این اطلاعات ذبقیمت، که عصاره سال‌ها خدمتگزاری و شناسائی راه و چاره است، استفاده کرده، نهضت ملی را بمقصد نهائی و هدف عالی ملت، هدایت و تردیک سازند.

نویسنده که یکنفر نظامی است، به پیروی از همین عقیده و وظیفه وجدانی است که، عقاید و پیشنهادات خود را که برای بهبود جامعه ارتش که افتخار خدمتگزاری در آن را دارم در معرض افکار و عندالامکان استفاده رهبران و سران ارتش گزارده و با اینکه عمر خدمت خود را در ارتش زیاد نمیدانم، معذالک از اقدام به این عمل منصرف نشد، نا شاید مردان مصمم و بااواده، برخیزند، و برای ایجاد ارتشی که در آن درس راستی، درستی و فداکاری، داده شود، و فرزندان وطن برای حفظ منافع ملت، تربیت شوند، کمر همت به بندند، و ارتشی (برای ملت) و (در کنار ملت)، بوجود آورند.

## وزارت دفاع ملی

این وزارتخانه ، بدون اینکه افسران و کارمندان آن متوجه شده باشند ، در گذشته در خفه کردن ، اغلب نهضت ها ، و اجرای برنامه های استعماری بیگانه ، بزرگترین نقش را بازی کرده است .

همه میدانند ، که هیچگاه یکنفر سرتیپ ، یا سرهنگ ، یا سروان ، مردم را باطاعت از اجرای منوبات بیگانگان ، مجبور نکرده است ، ولی وجود ارتش ، و آئین نامها ، و سلسله مقررات مربوطه بآن ، سبب تسهیل کار عده از استناداران ، و سایر مامورین اجنبی پرست شده ، و عده از فرماندهان نیز ، مستقیماً در توطئه های ضد ملی ، دست داشته اند . هیچ لزومی نداری یکایک اقدامات آنها را در اینجا شرح دهی ، زیرا آخرین صحنه های آنها ، در روز ۳۰ تیرماه سال ۳۳۱ ، در تهران ، خوزستان و سایر نقاط ، همه مردم ایران دیدم اند .

دکتر مصدق سالها قبل از زمامداری خود ، متوجه اهمیت نقش ارتش در خفه کردن نهضت های ملی شده بود . ولی همانطور که در گذشته شرح داده شد ، از بدو زمامداری ، قدم بقدم ، باتأیی وزیر کی خاص ، موانع داخلی و خارجی را ، یکی پس از دیگری ، از بین میبرد ، و بر طرف میگرد . پس از اینکه چند ماهی از نهضت ملی ما گذشت ، و قسمت عمده مسائل خارجی حل شد ، و یا در شرف حل شدن بود ، و انگلیسیها نیز که برای حل مسئله نفت همواره اشکال تراشی میکردند ، و از روی کلیه امارات و قرائن معلوم بود که نه آمریکائیان انگلیس برای حل مسئله نفت کوشش و حسنیت ندارند ، و اگر برنامه های اساسی و اصولی خود را ، با انتظار حل مسئله نفت بعهده تعویق اندازد ، ملت سوظن دار ما ، ممکن است در ادامه نهضت دست شود ،

و عناصر افراطی چپ‌هم، داخل صفوف ماشده، نهضت را متوقف یا پراکنده کنند. لذا به‌پیروی از این افکار، تصمیم با اجرای مرحله دوم اقدامات خود، که شروع اصلاحات است، گرفتو دست بگر شد.

بطوریکه اشاره شده تجربه ثابت کرده‌بون که ارتش در گذشته، ندانستماع اجرای برنامه‌ها میشد، مثلاً وقتی دستور رسید که مأمورین دولتی در انتخابات دخالت نکنند، بکرات دیده شد، که فرماندهان واحدهای خارج، از اجرای وظائف عادی خود نیز سرباز زدند، و قتل و کشتار نعمدانه بوقوع پیوست، و در این مانور، ارتش قصد داشت، موجبات تشنج اوضاع رافراهم، و حکومت را ساقط نماید. ارتش همواره عادت کرده بود، دولتی در داخل دولت بوجود آورد، و مستقلاً تصمیم میگرفتو اجرا میکرد. عنه از روسای ستاد وفرماندهان، بعللی وسایل انتخاب عناصر خائن، و کیفیت و مخرب را دانسته و ندانسته فراهم، و روانه مجلس میکردند و با این ترتیب معلوم بود، که بچه علت نمایندگان واقماً ملی به مجلس راه نداشتند. و سرنوشت مردم بدست کسانی می- افتاد که خود را منتخبین مراجع مخصوصی میدیدند. و مجبور با انجام خواستها و اوامر آنها بودند.

مطلب مهم، و اشکال اساسی تر این بود، که چون ارتش بدون تبعیت از سیاست دولت، و رعایت مصالح ملت، ندانسته اقدامات مستقلانه میکرد، بالنتیجه لطمات بزرگی بخود، و ملت ایران وارد میساخت.

بمبارت دیگر، ارتش ایران که بایستی تابع سیاست دولت و مصالح ملت باشد از راه اصلی خود منحرف شده دست با اقداماتی میزد که همواره بضرر ملت، و آینده مملکت تمام میشد. در صورتیکه وظیفه او ایجاب میکرد، با توجه سیاست عمومی، هنجار خدمت و اساس سازمان خود را مورد توجه قرار میداد، و از دولت سؤال میکرد، که آیا مأموریت شرکت در جنگ جهانی را خواهد داشت، یا نه؟ و آیا در مرزهای کشور مأموریت تهاجمی دارد یا دفاعی؟ و بالنتیجه سازمان و اسکلت

خود را بر اساس این معلومات بنامینهاد.

گرچه ارتش از این حقیقت مسلم روگردان، و بآن بیاعتنا است اولی جواب این سؤال را ملت بخوبی میتواند بدهد. و میتواند اعلام کند، که شرکت در دستجات جنگجو، و همکاری با بلوک غرب یا شرق، تا چه حد بزیان استقلال، و تمدن ناقص ما خواهد بود. و عواقب متصوره از دخول در جنگ، از چقدر ار است. !!

بدیهی است ملت ایران، با کمال میل و آرزو، خواهان عدم شرکت در صفوف بلوک متخاصم است. ولی هموطنان عزیز صد یق میکنند، که در گذشته ارتش، خود را مسئول مقابله با همایه شمالی میدانست، در حالیکه کوچکترین وظیفه در مورد سایر مرزها، برای خود قائل نبود، در صورتیکه مصالح ملت ایران (که بر کناری از کشمکشهای جاریه جهان را ایجاب مینمود.) ارتش را مکلف میساخت، که موجبات تحریک و عصبانیت همایه شمال را فراهم نازد. و یک روش بیطرفانه و بیطرفانه‌ای را اتخاذ نماید.

اگر نویسنده در این کتاب در باره جنگهای آینده، نظریاتی را اعلام کرده است، مربوط به مصالح عالی کشور است، و شکست و فتح یکی از طرفین، سبب ناراحتی و یا خوشحالی ما نخواهد شد. بلکه ما باید متوجه مصلحت وطن خود باشیم، و برای تأمین مصالح دیگران بدانند، خود را داخل امر که لازم.

زیرا برای حفظ موجودیت خود، هیچ راهی بهتر و مفیدتر از اتخاذ یک حالت بی طرفی بین شمال و جنوب نیست.



مصدق با این اطلاعات و خصوصیات، برای دست گرفتن وزارت جنگ اقدام کرد.

شخص شاه بهتر از هر کس میتوانستند کند، از افسران یا سیاستمداران و اطرافیان کدامها بودند، که فکر عدم سپارش این پست را بایشان پیشنهاد و خطراتی را در اینکار تلقین نمودند.

بهر حال، واقعه عظیم ۳۰ تیر بوجود آمد و ارتش و ملت در مقابل هم قرار گرفتند. منظور از ارتش همه افسران و درجه داران نیستند بلکه کادر رهبری و فرماندهی آن مورد نظر است زیرا بحکم مقررات و موضوعه، همه مطیع اوامر رؤسای خود میباشند به یک نفر سرگرد یا سرهنگ، یا ستوان اجازه داده نمیشود، که فکر کند بچه کسی نیراندازی مینماید. او طبق آئین، و روش نظامی خود، امر رئیس را باید اجرا نماید. و در تمام جهان نیز روش کار به همین منوال بوده، و خواهد بود. و ملت ایران نیز از افسران و افراد مجری، بهیچوجه نباید گله منند و آزرده خاطر باشد، چون سرپیچی و نمرود از مقررات، معرف اینست که، آن افسر یا درجه دار و سر باز خیانت کرد و وظیفه خود را انجام نداده است. و بدون تردید این موضوع مورد تأیید همه افراد ملت میباشد.

شب و فردای ۳۰ تیر، که از روزهای عجیب و بیکی استثنائی بود، و شاید در تمام تاریخ جهان خیلی بندرت نظیر آن دیده شده باشد، با اضطراب شدیدی گفتند. رؤسای نظامی و مسئولین ارتش با اختفا در منازل خود، عملاً به تقصیر خود اعتراف کردند و افسران کوچک هم که هیچ مسئولیتی نداشتند، نمیدانستند چه بگویند، و چه بکنند. و این سستی و تزلزل، و عدم اتخاذ یک روش صحیح، عواقب بسیار ناگواری را برای ملیون، و حتی استقلال مملکت متصور نموده بود.

نویسنده در تاریخ ۳۱ تیر ماه شرحی بفرمانده خود نوشت و پس از تشریح جریان روز، و اقدامات ضد ملی حزب منحل شده، و احتیاج ملت بتقویت مجدد ارتش، لزوم مذاکره موفقات با رهبران نهضت ملت را، باولیا ارتش پیشنهاد و متذکر شد که «..... ارتش برای جلب اعتماد ملت، باید بلادرنگ فرماندهان و رؤسا، و عناصری که در برپا ساختن این واقعه در سراسر کشور، دست داشته‌اند، از کلبر کنار سازد. و افرادی که مورد اعتماد عناصر جبهه ملی باشند. در رأس کارها بگمارد.... این گزارش را بشما که مردی شرافتمند و وطن دوست هستید، تقدیم میکنم. تا در این باره با مقامات مسئول تماس حاصل فرمائید. و هرگاه فرماندهان بنخواهند مثل گذشته، ضعف و سستی از خود نشان داده، تصمیم فوری اتخاذ نکنند. و این بلا تکلیفی ادامه یابد. همه چیز از دست میرود.....».

این فرمانده<sup>۱</sup> که الحق مردی شرافتمند بود. و خود نیز در این باره اضطرابی داشت، ندانستم با دریافت این گزارش چه کرد. ولی پس از یکی دو روز، تغییراتی در مشاغل ارتش بوجود آمد.

بهر حال، خیانت یا بی اطلاعی فرماندهان از جریانات سیاسی روز، ارتش ما را بروز ۳۰ تیر کشاند. و بطلان تلقینات اطرافیان شاه نیز (که فقط نفع شخصی را در نظر داشته بمصالح ملت اعتنائی نداشتند) ثابت شد.

بعد از ۳۰ تیر، ارتش بوضع جدیدی درآمد، عده از دخالت گران، یا گمراهان، از رأس کارهای حساس بر کنار شدند. و بلافاصله مقدمات اجرای اصلاحات در تمام ادارات کشوری و سازمان‌های مختلف منجمله ارتش، فراهم گردید.

در این موقع در ستاد ارتش جنبشها و تغییراتی مشاهده شد.

عده از کلرمندان قبلی، جای خود را بعناصر جدیدی سپردند. و با این تغییرات، و انحلال عملی بعضی از سازمانها، که برای پیشرفت مقاصد شخصی رؤسای ستاد

بوجود آمده بود ، دخالت ارتش در امور سیاسی موقوف شده و پای عمده از خائنین داخلی که برای انحراف دستگاه ارتش ، همواره با بعضی از افسران این سازمان تماس داشتند از این دستگاه قطع شد ، و باین ترتیب نگرانی دولت از تحریک اجنبی در ارتش مرتفع گردید



خواننده عزیز بخاطر دارد ، که چند ماه پیش از واقعه ۳۰ تیر ، هنگامیکه ملت ما با فعالیت مشغول مبارزه با حریف سرسخت خود بود ، و هر آن احتمال پیاده شدن پروهای انگلیسی در سواحل ایران ، و با فرود آمدن چتر بازان او میرفت و تشویش و نگرانی فوق العاده در سراسر کشور ما حکمفرما بود ، ناگهان حزب اراده ملی پس از چند سال سکوت مداوم یکباره از اعضاء خود دعوت کرد . و جلسه تشکیل داده اعلامیه صادر نمود ، که در آن فکر عسیان و تمرد از تعقیب مقاصد دولت . بملت تلقین شده بود .

ملت ایران باید از فعالیت‌های گذشته حزب اراده ملی ممنون و متشکر باشد . زیرا اقدامات این حزب بود که با وجود مضار فراوانیکه برای استقلال واقعی ما داشته معذالک بنا بمیل انگلستان ، مدت‌ها جلوی اخلالات انقلابیون و هر چه مورج طلبان داخلی را گرفت . ولی تازمانی عملیات این حزب با موافقت ملت توأم بود که علیه اجنبی پرستان عمل میکردند ، و هنگامیکه ملت محروم ما فرصت پیدا کرد بوعلیه دشمن چند صد ساله خود داخل بیکار شد ، صدور اعلامیه این حزب موجب تنفر شدید ملت بود . و بهین علت نیز حزب اراده ملی جز صدور اعلامیه مزبور ، موفق بانجام فعالیت دیگری نشد . چون انگلیسیها از اینراه نیز نتیجه نگرفتند . تمهید دیگری بکار بردند . و با مأمور نمودن عناصر طرفدار خود و تماس با بعضی از مقامات ارتش ، و وادار کردن آنها بکارشکنی و اخلال در عملیات دولت ، قصد تعقیب مقاصد خود را داشتند لیکن مصدق که با هشجاری و مراقبت دائم ، ناظر فعالیت‌های حریف بود ، ناگزیر شد شخصاً پست



وزارت جنگ را عهدمدار شود. و بدین ترتیب اقدامات آنها را خنثی نماید.

اینجا است که معلوم میشود. اقدام مصدق برای اشغال پست وزارت جنگ، تنها بمنظور مسدود ساختن روزنه امید دشمن، و نجات ارتش از عواقب سوئی که بسمت آن میرفت بود. و بدیهی است هر گاه شرایط اوضاع اجازه دهد، واگزاری این پست بشخص دیگری بمانع بر نخواهد خورد.

بهر حال واقعه ۳۰ تیر بوقوع پیوست، اما چند روز پیش نگذشته بود، کمشیایات کودتا زبانزد ملت شد. نویسنده فکر میکند که مصدق بخوبی میدانست کودتائی بوجود نخواهد آمد. ولی اوضاع و احوال سیاسی خاورمیانه، مخصوصاً تحولات مصر (در خارج) و عملیات بعضی از فرماندهان ارتش (در داخل کشور) او را مجبور با اتخاذ اقدامات احتیاطی نمود تا از نگرانی و تشویش اذهان عمومی و ترلز ملت جلوگیری کند. زیرا مصدق متوجه بود که بر اثر واقعه ۳۰ تیر، ارتش که عضوی از جامعه ملت است، در نتیجه سوء تدبیر رؤسای وقت خود، دوچار یأس و خشم بموردی شده بود که احتمالاً برای جبران لطمه ای که بآن، مخصوصاً افسران جوان ارتش خورده بود، و جراحاتی که حقیقاً با احساسات آنها وارد شده بود، دست بحرکات غیر عاقلانه زده شود. که در آن صورت چاره جز خوردن عامل آن نبود. و تردید نیست که شاه نیز باتمام قوا با اقدامات دولت همراهی میکرد. زیرا تبلیغات چپها که بکمک رادبولندن برخاسته بودند. و عناصر داخلی نیز آن را دامن میزدند، همواره میل داشتند در این جریانات شاه را در مقابل مصدق و ملت قرار دهند. و نگذارند نهضت ملی ما ضعیف بگردد، و تقویت یابد. در این صورت شاهنشاه برای اثبات خلاف این نظرها، با چنین عاملی که علیه مصالح ملت دست با اقدام غیر مفیدی میزد، سخت مخالفت میکردند. و بالنتیجه بدون جهت، ارتش ما دوچار برادر کشی میگردد. و از این میان فقط انگلیسها و کمونیستها بهره مند میشوند.

مصدق برای جلوگیری از این سوانح، و حوادث احتمالی، (که مسبب واقعه)

بروز آن، بعضی فرماندهان سابق بودند، که اگر توفیقی هم حاصل می‌کردند، از نتیجه آن ماجراها تنها خود برخوردار می‌شدند. ( با تجزیه لشکر گارد و یکی دو مانور دیگر امکان انجام این فکر را بکلی از میان برد.

شاید اکثریت همقطاران عزیز، وحتى عده از مردم غیر نظامی، اینطور اظهار عقیده کنند: که با تجزیه لشکر گارد، و پاره‌آنها، ارتش ضعیف شده است. ولی ثابت می‌شود اجرای این مانورها، کوچکترین تغییری در کیفیت ارتش حاصل نکرده است. زیرا اصولاً ارتش قوی نبود که با این تریب ضعیف شده باشد. و آنها که ضعف ارتش را سبب بروز مخاطراتی برای کشور میدانند، کلیه اطراف و جوانب را بررسی نکرده‌اند. و تنها احساسات ملت دوستی، و عشق بوطن آنهاست که تحریک شده، و بصورت این عقاید درآمده است ( یا قطع منافع مادی آنها از این دستگاه آنها را اینطور بتکاپو انداخته است). باید دانست که مصدق با استفاده از اوضاع سیاسی روز دست با اینکارها زده، نه در سایه قدرت ارتش و سازمان‌های داخلی کشور، که در صورت ضعف مخاطراتی برای استقلال کشور بوجود آید.

هیچیک از عوامل داخلی، بجز صفوف غیر منظم ولی با ایمان مردم، پشوانه این نهضت نبوده و نیست. تا زمانی که مردم ایمان خود را از دست ندهند، و فریب وطن فروشان و عاملین چپ و راست داخلی را نخورند، و یا خیانت و عدم ایالتی از هیئت حاکمه خود نبینند. هیچ خطری متوجه استقلال کشورمان نخواهد شد. همه افسران ارتش، با اعتقاد کامل تصدیق می‌کنند، ضعفی که در دستگاه فعلی ارتش وجود دارد، در هیچیک از ادوار حتی بعد از شهریور ۱۳۲۰ وجود نداشته است.

امروز سازمان ما را يك حالت پائس و ناامیدی و انتظار فرا گرفته است. تعدادی بنام تصفیه خارج شده‌اند، عده جوانان با حرارت با انتظار اصلاحات واقعی و عمقی امروز و فردا میکنند، و روز بروز برأس آنها افزوده می‌گردد. جمعی نیز که منتظر بازار آشفته بودند، مشغول سوء استفاده و چپاول هستند.

گرچه وقوع سوءجریانات فوق‌الذکر و انحطاط روحی و بالآخره وجود وضع مخصوص فعلی موجب نهایت تأسف است ولی همقطاران عزیز اگر از اسب احساسات فرود آیند و حمیت قمتی را بکنار بگذارند تصدیق خواهند کرد، که ارتش ما در گذشته و حال دردی از ملت دوا نکرده است. همه کس قبول دارد که قدرت تسلط ارتش، در زمان ریاست سادسر لشکر ارفع و سپهد رزم آرا، در جریان سالهای بعد از شهریور ۲۰ بی سابقه بود ولی چنانچه بفعالیت و جنبش حزب توده در زمان آنها، یا قیام فرقه دموکرات آذربایجان توجه شود معلوم میگردد که:

باوجودیکه آنها بطور کامل بر اوضاع ملط بودند معذالک حزب توده در آن دوران فعالیت و قدرت خاصی داشت. و دائم در کلر خانات و سازمانها اعتصاب و خرابکاری میکردند. و هر آن، احتمال اتفاقات غیر قابل جبرانی میرفت، ولی امروز با این ضعف و سستی موجود، کوچکترین جنبش اساسی از طرف حزب چپ مشاهده نمیشود، و این حزب تنها فعالیتیکه از خود نشان میدهد، نوشتن بدو دیوار و پنخ شب‌نامه‌ها و حمله در روزنامه‌های مربوطه است.

این جریانات همگی دلالت بر تأیید سیاست خارجی مصدق است، که اوضاع روز را بخوبی درک کرده و قدم بقدم جلو میرود بدون اینکه خطری متوجه گردد. مصدق قصد دارد کاری کند که ارتش در سیاست دولتها دخالت نکند، و در کادر و وظائف خود محصور گردد، تا از الحرافات‌ترین بخش مصون باشد.

اگر افسران جوان منصفانه قضاوت کنند، درمی‌یابند که اغلب بدبختیهای ملت ما بعلت همین دخالتها و الحرافات دستگاه ارتش بوده و اگر ما نیز خود را از ملت میدانیم و حس خود خواهی نداریم، با اجرای این فکر باید موافق و همصدا باشیم و در نظر آوریم که در سراسر کشورهای جهان نیز ارتشها دور از سیاستند. اگر حقیقتاً در طول چندین سال گذشته، که نفوذ انگلستان، همه سازمانهای ما را فرا گرفته بود، دخالت نظامیها در سیاست، بحال جامعه مفید واقع شده بود، اکنون

نیز بایستی پیرو این عقیده باشیم. ولی اصفاً تصدیق میکنیم که تجربه غیر از این. نشان داده و برای ملت، هیچ فرقی ندارد که کدام يك از طبقات فرزندانش خدمتگزار تر و شایسته‌تر باشند. اگر زمانی پیش آید، که یکفرد برجسته نظامی بتواند به اوضاع وزارتخانه یا اداره سرو سامان دهد، خواهی نخواهی آن نظامی در ردیف سایر هموطنان خود بنگار دعوت خواهد شد و ایننگار نظایر بسیار داشته‌ام روز نیز دارد، ولی اگر سازمان ارتش بانمام عوامل خود، بدون اینک مصلحت او را دعوت کند، در کارها دخالت کند، زهی خودسری و کوتاه بینی است.

بانمام این احوال مصدق هر گز نگفته است که دستگاه ارتش ضعیف‌شود. مصدق بعلمت عدم اطلاع از قوانین جاریه ارتش و سازمان داخلی آن، اصلاحات را بدست خود ما سپرده و انجام آن را از ما خواسته است. حال باید دیده، از این اختیارات برای اصلاحات، چگونه استفاده شده و تا کنون چه کرده ایم.

قبلاً گفته شد، تا زمانی که یکبرنامه کلی و یک هم آهنگی عمومی، بین تمام وزارتخانه‌ها و مؤسسات کشور بوجود نیاید، هر گونه اقدام محلی، غیر مفید است. برای اصلاح اساسی و اصولی در ارتش، بنظر میرسد، تا زمانی که سازمان‌دهنده گان و بنیان گزاران ارتش، بحقیقت ضعف ارتش توجه نکنند و موارد اصولی این ضعف را نشناسند در بنیان گزاری ممکن است اشتباهات با انحرافات بوجود آید. زیرا با وجودیکه چندین سال است آثار ضعف ارتش نمایان است، معذالک چون هیچیک از افسران ما تا کنون یکواحد، بهجهز و منظم را ندیده‌اند، لذا قادر نیستند که سازمان فعلی را بایک سازمان صحیح مقایسه کنند و متوجه نقاط ضعف آن شده، معایب موجوده را برطرف سازند و افسرانی هم که تحصیلات خارجی دارند و در مدارس نظامی اروپائی یا آمریکائی بررسیهائی کرده‌اند، چون جزء کادر ثابت آن کشورها نبودمانند، نتوانستند بجزئیات امور آشنائی حاصل نمایند و شاید بیشتر مسحور تشریفات و طرز پذیرائی

خارجیان از خود بوده اند و هر گاه افسرانی متوجه عمق جریانات ارتش می شدند. بعلت و جهات عدیده که در گذشته اجمالاً از آنها ذکر شد. عنده آنها نفوذ سیاست بیگانه بود، هیچگاه بکار دعوت نمی شدند.

ارتش ایران در گذشته تحت تأثیر سیاست خارجی قرار گرفته بود، و همانطور که دولتها و مجلسهای گذشته، به پیروی از این سیاست، خود بخود از عناصر غیر مفید، و سازش کار بوجود آمده بودند. و دستگاههای مختلف کشور را از مسیر عادی خود منحرف می ساختند. در ارتش نیز همواره افسران سازش کار، زدوبندچی، و بی شخصیت مورد توجه بودند. و با اینکه سازمانها و آئین نامه های صحیح مفیدی موجود بود. معذالک آنچه در ارتش می گذشت، سراسر مشتمل بر اشاعه یأس، و بدبینی افسران تحصیل کرده و فعال و بنیان گزار بود و مآلاً راه ترقی و ملی مدارج عالی برای عناصر بی شخصیت و بی اراده ای که تسلیم مقاصد غیر مفید بودند، باز و هموار میشد. و چون اکثریتهای حساس ارتش بدست این قبیل افسران سپرده میشد، و استثنائاً افسر مفید و شایسته موفق میشد خود را بدرجات بالا برساند لذا مانند سایر دستگاههای کشور، سازمانها بدست اشخاص بیگانه می افتاد. و در نتیجه هرج و مرج و بی ترتیبی رواج پیدا میکرد. و چون اینها همان خواسته های بیگانگان بود، که میخواستند ارتش زبون و ناتوان باشد، لذا با ایجاد صحنه ها و عملیات غیر ملی که در بعضی موارد انجام میشد، موجب میگردیدند، که همین ارتش نیز روز بروز از ملت دور شده، مورد بی مهری قرار گیرد. و شکاف و تفرقه دائمی بین ملت و ارتش موجود باشد، و نتیجه که حاصل میشد این بود، که همواره عدم همکاری ارتش و ملت برای مبارزه در یک جبهه مشترک علیه بیگانگان باقی باشد. و نمونه آن در ۳۰ تیرماه سال ۳۱ همه دیدند.

در آن زمان که سپهد رزم آراء بقصد تجهیز و سرو سامان دادن بارش برخاست. همه تصور می کردند. ارتش قوی میشود اما افسران جوان و اصلاح طلب خوب بخاطر دارد که بعلت اشتغالات فکری رزم آراء بخارج از محیط ارتش، ارتشی بوجود آمد که اکثریت مشاغل حساس، بوسیله عناصر بی شخصیت و بی اراده احراز شده بود. روش

کاغذبازی و کاغذپیرانی بحد شیاع رسید . دست اکثریت افسران فعال و صاحب نظر از کلرها کوتاه گردید . خدمت و صداقت جای خود را بهوچی گیری و ناددستی داد. نمایشات و تظاهرات جایگزین وظائف اصلی ارتش شد. و باین ترتیب افسران جوان و درجه داران ارتش بطرف بی ایمانی و انحطاط اخلاقی سوق داده شدند. ملاحظه شد که چگونه دستور هر دستوری با تقلب و دسیسه و ظاهر سازی و تیرنگ انجام میگردد .

افسران جوان و درجه داران، خوب می دانند که مابقات مختلف ارتش بچه وضعی درآمده بود و چگونه حق اشخاص پایمال میشود و لشکرهای مرکز با چه زود بندها توفیق حاصل میگردند ، همه خوب میدانند، چه بسا افرانیکه در مابقات شرکت نمیگردند ولی هنگام توزیع جوایز، باخذ جوایزی نائل میشدند .

مثلا برای تحصیل موفقیت در مسابقات ورزشی. دیده میشد که چه بسا غیر نظامی هائی که قبلا در کشور بمقام قهرمانی رسیده بودند و وقتی مشمول خدمت نظام میشدند. تنها بنوشتن اسامی آنها در دفاتر قناعت میشد. و سراسر دوره خدمت را بالباس غیر نظامی در سر کلبه خود بودند. و تنها در روز مابقات ارتش حاضر شده و برنده میشدند . همه افسران ارتش بخوبی شاهد این جریانات بودند. و معلوم نبود وقتی فلان لشکر با این ترتیب برنده مابقات ارتش شناخته میشد، افسران و درجه داران او سر باز اینکه با صرف هزینه هنگفت، فرسنگها راه پیمائی کرده، و در پایتخت کشور خود شاهد و ناظر این صحنه سازها و خیمه شب بازیها بودند، در مراجعت بفرماندهان و رفقای خود چه میگفتند و حامل چه ارمغانی بودند؟ و بالاخره با چه نظری بارتش خود مینگریستند؟!

آیا آنها نیز خواهی نخواهی باین روش معتاد و مأنوس میشدند؟!

اینک از مابقات ارتش میگفتم و بطرز تقسیم (!) نشان و مدال میپردازیم . اکثر افرانیکه در اردو کشیها شرکت کرده اند ، بخوبی میدانند که چگونه فداکاری و ازجان گذشتگی، و شرکت مستقیم در رزم نصیب عذیبی پشتویناه میشد، و در عوض اخذ نشان و مدال و افتخارات، نصیب افسران پشت میز نشین و غیره میگردد . اگر در این باره از افسران ذینفع سؤال شود صدها مثال و نمونه میتواند ذکر کنند.

و نیز می‌توانند بگویند، که چگونه افسرانیکه حتی ۱۵ سال خدمت کرده بودند، باخذ نشان خدمت نائل نشدند، درحالی‌که افسرانیکه بیشتر از ۹ سال سابقه خدمت داشته‌اند، به دریافت نشان خدمت که پس از ۱۰ سال مستحق آن می‌شدند نائل گردیدند. و نیز دیده می‌شد که سینه اکثر افسرانیکه در مرکز بوده‌اند و حتی یکروزه در یادگاه‌های خراج از مرکز خدمت نکرده‌اند، پراز نشان و مدال است. و دعوض افسران فداکار و غیرتمندیکه مردانه باستقبال حوادث شاقه خدمت در مرزهای وطن در میان عشایر و ایلات و مقابله با هر نوع مخاطراتی را از خدمت مرکز ارجح دانسته‌اند، بعلت عدم ترمیمی به عناصر ذینفوذ، از اخذ پاداش حق خود محروم شدند.

افسران میدیدند که نقل و انتقالات، اتصایات، مرخصی‌ها، و مأموریتها بر روی چه اساس و پایه بود چگونه بنا برین موهوم حقوق افسران دور افتاد موهوم جور تضییع می‌شد با وجود این جریانات، افسران چه می‌توانستند بکنند و بیچه کسی می‌توانستند شکایت برند؟

آنها میدانستند تنها مرجع رسیدگی باین قبیل شکایات رکن دوم ستاد ارتش بود و نویسنده در این باره سکوت میکند زیرا بانوجه بروحیات و شخصیت رئیس اسبق رکن دوم ستاد ارتش، همه قضایا حل و روشن شده است و اکثرین افسران و فرماندهان بخوبی از نحوه دادخواهی آن دستگاه مستحضرنند.

افسران جوان ارتش باذوق و شوق فراوانی، شب و روز بنحیصیل زبان بیگانه می برداختند و هنگامیکه پس از هزاران درد سرو تبعیضات گوناگون موفق بمافرت و ثبت نام، در یکی از مدارس کشورهای خارج می‌شدند، پس از چندماه تحصیل، هنگامیکه بوطن خود مراجعت می‌کردند، بایستی مدتها سرگردان باشند و بالاخره آن اس که تحصیلات صفی داشت، بدفاتر و آنها که جدیدترین نظریات علمی را بررسی کرده بودند به انبار داری می‌گماردند.

در خلال این احوال و در نتیجه اینکه ترفیعات و امتیازات با تردیکی به مراجع قدرت و خدمت در دفاتر تحصیل میگردید، روز بروز تنفر افسران بخدمت در صف بیشتر میشد همه سعی میکردند که در ادارات و دفاتر خدمت کنند، زیرا مسئولیتها و خدمات طاقت فرسا مخصوص افسران صفه تقدیر و تشویق و امتیازات، نصیب افسران دفاتر و ادارات، که بر اکثر قدرت و تصمیمات تردیکتر بودند میگردد و نتیجتاً اکنون اکثر واحدهای ارتش، یافاد افرند و سبب بیشتر از يك ستوان، در واحد ها خدمت نمی کنند.

این جریانها ادامه داشت و در این اواخر بنهایت شدت خود رسیدیم اکنون نیز ادامه دارد اکثریت افسران معتقد شده بودند، که کار و کوشش نمر و بهره ندارد و باز دوبند و سازش و تردیکی بر اکثر قدرت، باید خود را جلو برد و بتدریج این طرز فکر بمدارس و آموزشگاههای نظامی نیز سرایت کرد و دانشجویان دانشکده افسری نیز که عملاً میدیدند در فضای تحصیلی آنها که همواره در تحصیل و کسب معلومات، بر سایرین رجحان داشتند در دوره افسری مورد توجه نیستند و از ترفیع قانونی هم احتمالاً محروم شدند و بعکس آن هائیکه بازی کوش و سازشگر و زدوبند چی و گریزان از تحصیل بودند، مورد توجه اکثر فرماندهان قرار گرفته اند.

در نتیجه میزان علاقمندی دانشجویان به تحصیل، روز بروز کاسته میشود مشاهده این جریانات موجب میگردید که این دانشجویان از همان پشت میزهای مدرسه، عهد کمره و جمعی ما بوس میشدند.

علاوه بر مسابقات ورزشی، جشنهای ورزشی ارتش نیز خیمه شب بازی عجیبی بود. میدان امجدیه. مملو از لباسهای رنگارنگ و فرمهای گوناگون و دسته هائی بنام واحد اسکی باز. دوچرخه سوار، کوه پیما، شمشیر باز و غیره، در آن شرکت می کردند. در حالیکه این واحدها نه تنها در ارتش وجود خارجی نداشتند، بلکه در سازمانها نیز ذکری از نام آنها نشده بود.

آیا این کار صحیح بود؟ ..... آیا ارتش بایران انداختن این دستجات عملادرس



نظائر و تملون و ریساکری را با فرمان و درجه داران و سربازان خود نمی آموخت؛ و آیا این فکر بطور سلسله مراتب، در فرد فرد افراد اثر نمیکرد؟

آیا نتیجتاً همه دستگاه برپا کتری و ظاهر سازی سوق داده نمیشدند؟ آیا فرماندهان واحدهای بزرگ با تشویق و ترغیب زیردستان خود باین قبیل کارها و صحنه سازیها، اساس و پایه واحد تحت فرماندهی خود را ست و متزلزل نمینمودند؟ آیا ... اینها و سایر اقدامات غیر اصولی، ارتش ما را از صورت ارتش حقیقی خارج کرد و همان طوریکه مارشال و سگان فرانسوی اظهار نظر کرده بود، ارتش ایران بصورت ارتش سانورژه جلوه گر شده بود،

باندها و دستهای کوچکی در داخل، برای حفظ منافع مادی خود بوجود آمد و با ساخت و یاخت با مقامات مختلف، بتاراج قسمتها پرداختند، که نمونه آن در اداره دارائی ارتش، اخیراً ملاحظه شد.

سراسر دستگاه از مجرای واقعی خود منحرف شد. اکثر ادارات و سازمانها جز بوسیله توصیه و سفارشات خصوصی کتری انجام نمیدادند، و افسران برای گزراندن احتیاجات و خواسته های خود دائماً در اطراف وزارت جنگ و ستاد ارتش دور میزدند، زیرا میدانستند تا خودشان بتعقیب کارهای اداری یا احتیاجات خصوصی نپردازند، محال است موفقیت و پیشرفتی حاصل نمایند.

باین جریانات وقتی بی ترتیبی های مالی و تدارکاتی ارتش افزوده گردد، منظره عجیبی مجسم میشود. نظر باینکه ذکر بی ترتیبی های دستگاههای مالی ارتش، موجب خشم و غضب فوری مسئولین مربوطه میشود، و چون اسناد ظاهری و مدارک تشریفاتی کار کرد آنها کامل و درست است و ایرادی ندارد، لذا نمیتوان چیزی گفت و بیان مطلب نیز زائد است، زیرا هیچ افسر و یا درجه داری را نمیتوان یافت، که در روز چندین بار با عناصر مالی قسمت خود درگیر نشده باشد. آنها میدانند که برای اخذ يك فوق العاده مأموریت، بچه موانع و اشکالاتی برمیخورند و اقدامات پنهانی که برای گرفتن آن مجبورند بنمایند از چه قرار است.

فرماندهان واحدیکه ، با واحد خود بمأموریت خارج از سر بازخانه اعزام میشوند  
میدانند تحویل خواریبار چگونه است و واگزاری اعتبار اجناس فاسد شدنی نیز بجه  
ترتیب (۱) انجام میگردد . و در مراجعت قبول اسناد و مدارك نیز ، باچه توقعانی (۱)  
مواجه میگردد .

در این باره نمونه های برجسته و زنده وجود دارد ، که علنی شدن اختلاسات  
اخیر عده از افسران دارائی ارتش نمونه ناچیزی از آنها است .

بخاطر دارم یکی از رؤسای سابق اداره سر رشته داری ارتش ، در روز اول تصدی  
خود ، بالفویک پیمان گاه و انعقاد پیمان جدید ، موفق شد ۱۴ دستگاه کلمیون خریداری  
نماید . این يك نمونه دیگری است از کلرهای سر رشته داری ، و از همین جا میتوان حساب  
کرد ، که اوضاع مالی و تدارکاتی ارتش از چه قرار بوده است .

باین ترتیب ، خواننده میتواند قیاس کند ، که در واحدهای خارج چه خبر است .  
بیجهت نیست که یکی از فرماندهان شرافتمند لشکر رضائیه ، وقتی از دست رئیس سر رشته  
داری خود بتنگ میآید و راه چاره نمی‌دیند ، در باشگاه افسران دست او را گرفته و  
با افسران میگوید « افسران ، این است که حق واحد شما را میخورد » و اضافه کرده  
بآن افسر میگوید « اگر حق واحدها را ندی با سرباز و تفنگ بتهران روانه‌ان  
میکنم . »

اینها که نوشته شد ، نمونه های بسیار کوچک جریانات داخلی ارتش بود .  
فرماندهان و افسران شرافتمند صفی و مالی ارتش ما ، که ناظر این جریانات بودماند ،  
بنحوی میدانند که این تبعیضات و این هرج و مرجها ، تا چه اندازه در تخریب و  
ضعیف روحیه افسران و درجهداران و افراد ارتش ، که خود را برای روزهای سخت  
حاضر میکنند اثر دارد و آنها میدانند که با این ترتیب ارزش جنگی ارتش ما ،  
از چه قرار خواهد بود .

با اینکه ذکر مطالب زیر فوق العاده دلخراش و تاسف آور است ، ولی هموطنان

و هم‌فطاران عزیز یک‌دور راه بهت کبیر ملت ایران باید فداکاری کنند، بنویسند حق میدهند، که پرده‌ها را بشکافد و حقایق امر را عریان نماید.

تمام بدبختی‌ها و سرافکنندگی‌های گذشته ارتش ما، مولود استار و دگرگون جلوه‌گر شدن حقیقت ارتش بود، و اگر برخی از فرماندهان، به بیهوده در سخنرانی‌ها و گفت‌و‌شنود خود، صحبت از ارتش نیرومند! ارتش با عظمت! میکردند، وضع امروز ما اینطور نبود.

مارشال پتن که پس از شکست فرانسه در جنگ اخیر، حکومت وشی را تشکیل داد، موقی‌که علل شکست فرانسه را توضیح میداد گفت که «دروغ‌های بزرگ ما را بدین روز بپا گرفتار کرده است» و عبارت دیگر سیاست خانمان‌سوز بی‌گانه بوده که برای تضعیف دستگاه ارتش فرانسه، این جریانات را بوجود آورد تا حقایق مکتوم ماند و کسی سخنان و اندرزهای «رهنگ شارل دوگل گوش ندهد».

وضع ارتش ما و سایر دستگاه‌های اجتماعی ما، بهمان علل که در فصول گذشته ذکر شد، مثل کشور فرانسه بایستی روبه هرج و مرج و فساد میرفت. و عناصر حقیق و حقیقت بین و مبین پرست، از رأس کلرها بر کنار میشدند تا پیروی از این سیاست، بیگانگان دستگاهی بوجود آورند که صداها در حلقوم ملت خفه شود، و هزاران افسر تحصیل کرده و شرافتمند و جوان و وطن دوست، بعلت عدم وجود محیط مساعد بجای اپراز هنر نمائی و دلاوری و خدمت‌گزاری، گوشه‌گیری اختیار کنند و از مراکز تصمیم دور باشند.

چنین ارتشی، با چنین ضعف و ناتوانی‌های روحی و اداری، معذک بحال خود گزارده نمیشد. و بیگانگان او را رها نمیکردند. بلکه هر چند یکبار ابالات و عشایر گمراه ما را، در مقابل آن قرار داده بطغیان و سرکشی تحریکشان میکردند. تا موجبان تحقیر و تضعیف بیشتر آن فراهم شود.

افسران و فرماندهایی که در چند سال اخیر در اردو کشی‌های مختلف داخلی شرکت داشته‌اند، تصدیق میکنند، که در تمام مراحل، تناسب بین قوای دولتی و عشایر از

نظر عوامل مادی و انسانی، بنسبت صدوده بوده. باین معنی که در کلیه زودخوردها، واحدهای ارتش با تعداد کثیری تفنگ، فشنگ، مسلسل‌های سبک و سنگین، توپ، خمپاره و حتی هواپیما، مجهز و تقویت شده بودند. درحالی‌که طرف‌عقابیل آنها افراد معدودی همراه و بی‌فرهنگ بودند که اسلحه آنها منحصر به تفنگهای سیستم مختلف و فشنگهای دست‌ساز بود. واکثراً دیده شده است این‌غده بی‌سازمان و چریک‌خسارات مالی و جانی غیرقابل جبرانی بازتس وارد ساختمانند.

ارتش در تمام زودخوردهای داخلی، فقط دو بار با عده، که دارای اسلحه و مهماتی نظیر خود، ولی بسیار کمتر بوده، روبرو شد و در هر دو بار با شکست روبرو گردید.

اول بار يك گردان پیاده ما درحالی‌که يك آتشبار توپخانه از احوالیت میکرد، در صفحات غرب با بارزانیها روبرو شد، با اینکه حرف فقط يك قبضه توپ در اختیار داشت، معذالك توالست با اجرای يك تیرضد آتشبار، دفعتاً يك قبضه از توپهای ارتش را متلاشی، و دو نفر افسر و چندین درجه‌دار و سرباز را نیز تلف سازد. و آنها که در این نصادف شرکت داشته‌اند بخوبی یاد دارند که چگونه تعدادی بارزانی‌ها برهنه موفق شدند واحدهای منظم ارتش را متفرق، و جمعی را اسیر سازند. و بالاخره فرمانده گردان غیرنمند آن، که دستخوش سیاستهای ییکانه قرار گرفته بود، از شدت تأثر خود کشتی کند.

بار دوم يك گروهان پیاده، در رأس يك گردان، با همین حرف روبرو شده بحمله می‌پردازد. لیکن با پرتاب نارنجك از طرف بارزانی‌ها، فرمانده گروهان، که دل‌اورانه برای تشجیع و تقویت روحیه سربازان خود پیشاپیش آنها می‌جنگید، از هر دو چشم نابینا شد. و در يك لحظه ۲۶ نفر از سربازان کشته شدند.

این دو حادثه نشان می‌دهد که سیاست استعماری ییکانه، تاجه جد در خا می و ناتوانی ارتش ما کوشیده بود، و ارزش جنگی ماران‌تاجه پایه نگاه داشته بود. و معلوم است آنها که برای حفظ مقام و شغل خود همواره این ارتش زبون‌را نیرومند و توانا معرفی میکردند، تاجه اسلحه در گفتار خود صادق بودند.

این نواقص و ضعف بایستی اول بار توسط افسران ارتش و فرماندهان مسئول مرتفع می‌شد. ولی نه تنها باین حقیقت مسلم توجه نشد، بلکه روز بروز بر خرابی آن افزوده گردید. و سپهبد رزم آراء (که الحق نظامی برجسته‌ای بود)، بجای کوشش و ابراز لیاقت در تحکیم قدرت و نیرومندی ارتش، ندانسته قوای خود را استمداد ارتش را در مسیر غیر عادی مصرف کرد. و سرانجام نه خود و نه ارتش طرفی بر بستند.

افسران و فرماندهان شرافتمند ما آرزو می‌کنند، که آنها نیز مثل سایر نظامیان خارجی همدرجه خود، در میدانهای جنگ برای اعتلا و عظمت کشور و ملت خود دلاوریها و هنرنماییها کنند.

افسران ما آرزو مندند، بملت و سر بازان تحت فرماندهی خود، مراتب لیاقت و شایستگی و از خود گذشتگی خود را در انجام وظائف نظامی، که حفظ و حراست مرزهای کشور است، نشان دهند.

با این خواسته و آرمانها، آیا ارتش فعلی و روحیات عمومی فرد فرد آن این منظور را تأمین میکند؟ بحقیقت باید گفته شود که نه، نه همچنین است. و اینجاست که جامعه ارتش یکصد نفر را نمیکنند:

کیست؟ و کجاست آن افسر و فرماندهی که خواهان یک رفورم در سازمان ارتش نباشد؟

چه کسی؟ و کدام یک از هموطنان ما هستند، که افسران خود را قابل مقایسه با بهترین افسران ارتشهای جهان ندانند؟

**مقطاران فداکار: این سازمان ماست که اینطور ما را زبون و ناتوان جلوه گر ساخته است.**

این سازمان ماست، که فرماندهان واحد های بزرگ ما، حتی یکبار هم در تمام دوران فرماندهی و خدمت خود نتوانستند اقلایک کیلومتر، بانمام عوامل و ارکان خود از سر بازخانهها دور شوند و ستاد صحرائی خود را در زیر چادرها و داخل آبادیها برقرار سازند، ناروئسای ارکانش بدانند، در اردو کشیها، و مانورها و زمان جنگ چه وسائل را باید همراه خود ببرند. و چگونه ندابیر و تصمیمات فرمانده را بواحدها ابلاغ نمایند و سر-رشته داران، چگونه واحدها را بصورت صحیح و مطلوب تدارک کنند.

مانورهای ارتشی که در گذشته انجام میشد، در حقیقت برای ورزیدگی و

آماده ساختن کادر ارتش نبود بلکه، مانورهای بود برای جلب رضایت فردی و نشان دادن حرکات و جستجو خیزها، و آن‌هایی که در این مانورها شرکت کرده اند منظور نویسنده را بهتر استنباط میکنند.

سیاست یگانه، رؤساء و مسئولین ارتش ما را بجای وظایف خود همواره باشتغال کلرهای سیاسی نامربوط و امیدداشت و این مسئولین بر اثر عدم توجه، به وظیفه اصلی از حرفه مربوطه منحرف میشوند و بدون اینکه متوجه دستهای خارجی باشند و احیاناً برای تأمین منافع مادی خود زودخوردهای داخلی و مبارزه با عشایر گمراه را متک نموده ما را در مقابل ملت و ملت‌ها در مقابل ما قرار میدادند.

وقتی دستگامی منحرف شد، خواهی نخواهی عوامل آن دستگام نیز منحرف میشوند و بطوری سازمان‌ها بهمی‌پیچند که امروز که پرده‌های بار دیگر پاره شده، دیده می‌شود که پس از گذشت چندین ماه، ارتش هنوز نتوانسته حتی یک قدم، اصلاحی بردارد و برای شروع آن، رؤساء فرماندهان، با مشکلات و موانع بسیار سخت و صعبی روبرو شده اند که شاید عدم تجربه و بصیرت مسئولین خود موجب مزید علت شده باشد.

هموطنان عزیز باید اعتقاد داشته باشند که افسران ارتش همیشه و در هر فرصتی استعداد استقبال از اقدامات اصلاحی را نشان داده‌اند.

آن‌ها که جریان‌ات سالهای ۱۳۲۰ دانشکده افسری را بخاطر دارند میدانند، که بعد از واقعه شهریور ۲۰ و افتتاح مجدد دانشکده افسری، چه شور و هیجانی در دانشجویان آن دوره بوجود آمده بود و چگونه سراسر دانشکده، غرق احساسات و عشق بوطن و گرفتن انتقام، از اشغالگران شده بود و چگونه هر دانشجویی بفرخور اطلاعات و استنباطات خود، راه‌های اصلاحی پیشنهاد مینمود، و چه پر شور اتحاد و اتفاق مصومانه، بین دانشجویان آن موقع بوجود آمده بود. و پس از چندی که فرمانده وقت دانشکده مرتیب شهاب برای اجرای اصلاحات قد برافراشت، دانشجویان با میدنیل یلگزنند کانی افتخار آمیز سربازی، که ددزیر نام شرافت، وطن دوستی، و

خدمت بملت می‌درخشید، آماده‌گی خود را اعلام کرده و سراسر دانشکده را جنبش عظیم فرا گرفت.

دانشجویان آن‌دوره، که امروز با درجه سرگردی افتخار خدمت در ارتش را دارد، بیاد دارند که دامنه این جنبش چقدر وسیع بود، و یکجا منتهی‌میشد. و با وجودیکه يك حادثه كوچك، این نهضت را خاموش کرد، و بدستفراموشی سپرد، معذالك اثرات جاویدان آن در فرد فرد افراد آن‌دوره، باقی مانده است.

سالها گذشت. میرفت که وقایع شوم و پیدار کننده شهر یور ۲۰ آثار خود را از خاطرها محو کند و بدستفراموشی بسپارد. میرفت که ملت عموماً و جامعاً ارتش خصوصاً آبروی ریختن را زیاد برد. میرفت که یأس و ناامیدی برای همیشه ایرانیان وطن - دوست و افسران جانباز را از ییرداری و رستاخیز معنوی منصرف سازد. میرفت که عموم ملت معتقد شوند برای نجات ایران از منجلا ب بدبختی و زوال، باید دستی از غیب برون آید و کلری بکند. که واقعه ۳۰ تیر بوجود آمد، یکباره چشمان ما بوس وافرده ملت گشاده و هشیار شد، و آنها که هنوز قطع امید نکرده روزنه را باقی میدانستند قیام کردند، خوبها جاری شد و ایرانی منخور آنها دید و بنمود آمد.

جامعه ارتش نیز بهم خود از این پیش‌آمد برکنار نبود، روز ۳۰ تیر از نظر مدت بیش و کم از سایر روزها بود و ولی پرده هائی که از پیش چشم ارتشیان برداشته شد آنها را سالها بینا و دوراندیش نموده افسران جوان که همواره برای خدمتی که از آنها ساخته و بر آنها زینده است آماده بودند و نتیجه چندین سال انحراف و نستی دستگاه را بعیان دیده بودند یکباره بجنبش درآمدند و لزوم تصفیه فوری و اساسی و اشغال سازمانها توسط فرماندهان جوان تر و بصیرتر، مورد نظر قرار گرفت.

انتخابات افسران مرکز با اینکه در نحوه اجرای آن راههای کامل و عملی نری موجود بود، معذالك بملت غافگیری کاملی که دست داد، مجال خود آرائی، به‌مناسبت سازشگر، که در دسته بندی تجارب فراوان دارند، نداد و عده از افسران منتخب،

فهریباً بآمال و خواسته های افسران ارتش آشنائی داشتند و با انجام این انتخابات، معلوم شد که ارتش، طرفدار حق و حقیقت و علم و دانش، و بیزار از ادامه وضع سابق است و افسران آن مایلند که دست عناصر شیاد و بیکاره و بیسواد و آنها که با ورزش هربادی، سر خود را با ملایمت خم میکنند و رفع خطر نموده دوباره قدر میافرازند از کله‌ها کوتاه شود. معلوم شد افسران میل دارند، آنهائیکه برای اخذ يك قطعه نشان و مدال و یا تشویق در دستور، بهزار خواری و چاپلوسی تن در میدهند و با این طرز خدمت مشاغل بزرگ را اشغال کرده‌اند، از سازمان‌ها دور شوند و با سرعت اصلاحات اساسی شروع گردد.

شك نیست که افسران و افراد ارتش، همواره از وضع داخلی خود ناراضی و ناراحت بوده‌اند و هر گاه مرد شایسته، و بصیر و جامعه‌شناسی، برای اجرای اصلاحات دست بگر میشد، اکثریت افسران از کله‌های او استقبال و پشتیبانی میکردند.

پس از واقعه ۳۰ تیر که مصدق وعده اصلاحات را داد. با وجودیکه او که مقام وزارت جنگ را احراز نموده بود بامور ارتش آگاهی نداشت، معیناً چون افسران ارتش مشتاق بهبود سازمان خود بودند، و در گذشته از سران نظامی خود چنین مقصودی را عملی ندیده بودند، لذا این وعده و ندای مصدق مواجه با استقبال و پشتیبانی اکثریت افسران شد. و همه برای نیل بمقصودی که محرك آنان در قبول این خدمت شده بود آماده همکاری و فعالیت شدند.

مصدق بعلم آشنائی بامور ارتش، همانطوریکه قبلاً ذکر شد، اصلاحات داخلی، ارتش را بنحود ما واگزار کرد و بهمان ترتیب که سایر وزراء را مأمور تصفیه و اصلاح سازمان‌های مربوطه نموده بود وعده داد که با هر پیشنهاد مفید و اصولی ارتش موافقت کند. اما در ارتش بعلمت سوء سازمان و انحراف کلی دستگاه و برخی انتصابات غیر صحیح آنطوریکه انتظار میرفت از این موقعیت استفاده نشد و پیشرفتی نصیب ما نگردید. و حتی در همان انتخابات اخیر افسران که مقدمه شروع اصلاحات نامیده میشد.



بی‌ترتیبی و اعمال نظر کلی مشاهده گردید .

همقطاران عزیز با تشریح اینکه قبلاً شده است، بخوبی از ماهیت و ارزش حقیقی ارتش ما که تحت نفوذ ییکانگان بود استحضار حاصل کرده‌اند و با توجه با آنچه که متذکر شده است باید اذعان نمود که برای تصفیه ارتش و هدایت این دستگاه برآه واقعی خود، بر کناری عنده از اعضاء آن نه تنها کوچکترین تأثیری در قدرت آن ندارد بلکه چنانچه این تصفیه از روی حق و حقیقت و دور از مقاصد و منافع شخصی بعمل می‌آید، اعتراف خواهد شد که در صورت بر کناری عناصر فاسد و مضر و بی‌کاره نه تنها ضعف و فتوری در دستگاه ارتش ظاهر نمی‌شود، بلکه همچنانکه قطع علفهای هرزه و طفیلی موجبات سلامتی و رشد نهال و بالتسبب با روری باغ را فراهم می‌سازد، طرد افراد مخرب و ناصالح ارتش نیز بر کیفیت و قدرت ارتش خواهد افزود و راه اجرای اصلاحات حقیقی و عمقی هموار میشود .

هیچکس منکر این حقیقت نیست، که کمیت دلیل بر قدرت و قوت نیست و همواره کیفیتهای عالی هستند که نیرومندیها را بوجود می‌آورند . زیرا اگر کمیت را ز قدرت و موفقیت بود ۴۵۰ میلیون چینی باید بر سراسر دنیا حکومت کنند، در حالیکه می‌دانیم نه تنها چنین توفیقی بدست نیاورده‌اند بلکه در مقابل ارتش کشور ژاپون که آن کشور بیش از ۷۰ میلیون جمعیت داشت، ناب برابری نداشتند و قسمتی از کشور خود را از دست دادند .

سراسر تاریخ، مملو از این قبیل امثله و شواهد است و در عصر حاضر همه بیاد داریم که چگونه ارتش ایتالیا از ارتش کوچک یونان شکستهای متوالی خورد و با در مبارزات غیر نظامی، در همین کشور، سازمان های حزب دمکرات ایران با هنگهای پیاده و سوار قوام چگوفه متلاشی شدند، و در مقابل سازمان کوچک جبهه ملی که دارای کیفیتی عالی بودند موفق با انجام چند کارهائی شدند .

پس تصفیه ارتش را نباید ضعیف آن نام نهاد . آنها که چنین افکاری بنمود راه

می‌دهند باید بدانند که افرادی غیر شجاع و ضعیف‌النفس هستند و باید قبول کنند که اصولاً بهایت حقیقی ارتش بی برده‌اند یا تحت تأثیر احساسات خود متوجه ارزش واقعی آن نشده‌اند

همقطاران عزیز می‌دانند، اغلب افسراییکه خود را بنامان حزب توده زدند از شرفترین افسران ارتش بودند و بشدت خواستار اصلاحات بوده‌اند. منتها حکومت‌های دست‌نشانده و دستگاہ تحت نفوذ بیگانه چون بخواست‌های آنها جامه عمل نمی‌پوشاید لذا این افسران بفلط راه وصول بمقصود را توصل بجناح چپ تصور کردند در صورتیکه اگر سازمان ما بر اساس صحیح و محکمی بنا شده بود، نه تنها این افسران مبادرت به این اقدامات پیهوده نمی‌کردند بلکه هر آن سازمان چنین عدم رضایت و انحرافی بوجود نمی‌آمد. وضعف و کاهش فعالیت مادی و معنوی سازمان‌های چپ در سال اخیر، خود معرف صدق مراتب بالا است .

در ابتدای گفتار ارتشی خود، یاد آور شد، تا زمانیکه اصلاحات، اساسی و اصولی باشد، هر اقدام و عملی نتیجه‌اش غیر مفید و بهر دادن نیروهای مادی و معنوی خواهد بود .

اکنون، با مختصر شرحیکه در باره اوضاع داخلی ارتش داده شد، تصدیق می‌شود، که اقدامات موضعی و اصلاحات سطحی مفید نیست. زیرا هر سازمان جدیدی که بوجود آوریم، چون باید با اشتراك ماعی و همکاری سایر سازمانهای ناصحیح و مخرب کار کند لذا یا مواجه باشکست میشود، یا تدریجاً بصورت سایر سازمانها درمی‌آید و بالنتیجه از آن سازمان نیز بهره عاید نخواهد شد .

ارتش ما لزنظر سازمان ظاهری، شاید مرتب و منظم باشد، لشکرها، تیپها، ادارات گوناگون، کارخانجات مهمات‌سازی، اسلحه سازی و سایر تأسیسات مورد احتیاج، همه وجود دارند، ولی دیده شد تمام این دستگاہها عملاً توانستند نشان دهند که مورد استفاده هستند، و با اینکه تمام ادارات و سازمانها برای ایجاد ارتش مفید

اند کشورهای خارجی و تقلید از آنها بوجود آمده است. مع الوصف نتیجه که بایستی گرفته شود، با منظوری که از تأسیس آنها بوده، بهیچوجه مطابقت برابری نمیکنند. بودجه‌ی هنگفت از خزانه مملکت بآنها اختصاص داده می‌شود بدون اینکه از این بودجه کما هو حقّه استفاده شود. ارتش برای جنگیدن و حفظ استقلال و تمامیت کشور بوجود آمده، اما طرز جنگ واحدهای ما از آن قرار بود که تشریح شود و روحیه افسران و افراد نیز اینطور است که دیده می‌شود.

پس باید برای وصول هدف و ایجاد ارتش، بهمان منظور که دنیا متوجه آنست چاره اساسی کرد و از توسل به اقدامات موضعی و سطحی قطع امید کرده تا زمانیکه اسکلت ارتش، یعنی واحدهای سر نیزه‌ها و باین ترتیب است که شرح داده شد، ناموقمی که افراد بهترین لشکرها را در روز ۳۰ تیر در حالی که بیشتر از ۵ کیلومتر از سر بازخانه های خود دور نشده بودند، در پایتخت مملکت زیر چشم ستاد و سر رشته داری ارتش، در حالیکه با عده از مردم بی سلاح روبرو بودند، بآن صورت در آیند که از کرسنگی و تشنگی قدرت ایستادن نداشته باشند! مادام که واحدهای نیپهای مرکزی فعلی ما بعلمت عدم بصیرت سازمان دهنده آن، در یادگاههای مختلف بطوری متفرق باشند که سرپرستی و فرماندهی آنها برای فرماندهان مربوطه امکان پذیر نباشد، و تا هنگامیکه هزاران نواقص و معایب اصولی دیگر وجود دارند و روز بروز بر آن اضافه می‌شود هر نوع اقدامات کوچک مثل تغییر فرم لباس موزیک ارتش و غیره بی بهره موقطعاً و سائله امید و ناس بیشتری را برای افسران فراهم می‌سازد. و بدون تردید منفرجه‌ی موجود که نتیجه چندین سال نفوذ بیگانه است، افزونتر خواهد شد. که عاقبت خطرناکی دارد اگر همه مردم از بالاترین مقام مشول ما تا پایین ترین فرد جامعه متوجه حاسیت موقع نشده بودند و نقشها و تحرکات و دسیسه‌های بیگانه در ارتش فاش نشده بود، و همان سیاست چند سال قبل در کشور جریان داشت، نوسنده نیز بی تردید مثل سایر هموطنان تحت تاثیر سیاست روز بود

بیکانگان با تصمیم و تحکیم این رویه بود، که با وجود تمام فجایعی که بدست  
عدۀ از گمراهان وطن میگردند، کسی را برای دم زدن نبود و بالنتیجه ملت را  
محافظه کار و تسلیم بار آورده بودند و اثرات شوم این نوع تربیت بقدری عمیق بوده  
که امروز نیز که عدۀ از هموطنان، برخاسته‌اند و با استفاده از عوامل بین‌المللی  
گستاخانه نهضت نیرومندی را بوجود آورده‌اند آن شور و هیجان و جاری که  
حقاً باید در پیشرفت برنامه‌های دولت ملی موجود باشد دیده نمی‌شود و عدۀ سعی دارند  
کاری نکنند که احتمالاً خطری متوجه آنها شود، و باینکه اکثریت افراد ملت  
خواهان اصلاحاتند و قبول دارند که هر اصلاحی با قبول محرومیتها و رو برو شدن  
بامقاومت هائی مواجه است، معذالک هنوز بطور کامل این ملاحظات از بین نرفته و  
هم‌آهنگی آنها از گفته بفعل در نمی‌آید و آنها متوجه نیستند، که در این حالت،  
مخالفین نهضت گستاخ میشوند و موقعیت را برای خفه کردن نهضت حق‌خواهی ملت  
مساعت می‌بینند .

---

---

---

## اینک پیشنهادات

بطوریکه قبلاً اظهار نظر شده هیئت عالی نظارت باتوجه کامل و دقیق به اوضاع عمومی جهان و موقعیت کشور، هدف اصلی و نهائی را تشخیص میدهد و بارعایت امکانات و سایر عوامل روحی و مادی ملت، برنامه اجتماعی و طرحهای کلی و تدریجی خود را تنظیم نموده در اختیار مؤسسات مختلف کشور، که مأمور اجرای مواد آن میباشند خواهد گزارد. و باین ترتیب، ارتش که عضوی از سازمانهای اصلی است مأموریت خود را دریافت و باتوجه به وظیفه محوله، برنامه و سازمان خود را پی ریزی نموده شروع بکار خواهد کرد.

همقطاران عزیز، و علاقمندان به سعادت کشور بخوبی میدانند که امروز ارتش نمیداند چه میخواهد و بکجا میرود.

بنظر نویسنده، ارتش باید بداند که وظیفه اش دفاع از مرزها مخصوصاً مرزهای حس خواهد بود و باید اساس سازمان و سازوبرگ و اسلحه و عوامل تدارکاتی آن، روی این منظور بنا نهاده شود. و در این صورت است که تمام دستگاه ها برای بهتر عملی کردن این برنامه و طرحهای تنظیمی آینده بکار خواهد افتاد.

برای تشکیل چنین ارتشی، قبل از هر چیز باید بدانیم که چقدر پول در اختیار داریم و آیا این بودجه در سالهای آینده نقصان و اضافاتی خواهد یافت یا نه و اگر کاهش مییابد بچه مبلغ و در چه مسالی خواهد بود و چون این مطالب در برنامه‌های گزارشی از طرف هیئت عالی نظارت کجاند شده لذا باینائی و معلومات ثابت اقدام بشکلی ارتش خواهد شد.

در این جا باید مجدداً یادآور شود که چون ارتشی باید بوجود آید که بتواند

در ازاء صرف ملیونها پول وظیفه خود را بانهایت شدت و صحت انجام دهد لذا به پیروی از اصل کلی و رعایت مصالح ارتش باید بعکس گذشته کیفیت مورد نظر باشد نه کمیت . و برای این منظور و ایجاد ارتش با ارزش، با توجه و بررسی ارنشهای مشابه و محاسبه هزینه پوشاک . غذا . مسکن . و سایر ضروریات دیگر يك سرباز، و رعایت بودجه اختصاصی میتوان تعیین کرد، چه تعداد افسر و سرباز و درجه دار ممکن است بوجود آورد و برای تدارك و رفع سایر احتیاجات آنها بچه اداری نیازمند است و بودجه عوامل انسانی و مادی این ادارات چه رقمی خواهد شد .

و با این محاسبه بزودی میتوان دریافت، ارتش مدافع ما بچه تعدادی است و احتیاج این ارتش از لحاظ اسلحه و سازو برگ و سایر نیازمندیها از چه قرار است .

هنگامیکه تعداد نفرات ارتش، از حیث سرباز ، درجه دار و افسر مشخص گردیده، بررسی مناطق و مرزهای کشور شروع میشود .

برای بررسی مرزها ، کمیونی از افسران مطلع و واقف بمقررات مرزی و آشنا بموقعیت نقاط مختلف کشور ، انتخاب میشود و این کمیون موظف است با وزارت خارجه و بالاخره هیئت عالی نظارت، تماس گرفته روابط حال و آئیه کشور را با سایر ممالک مجاور بررسی و اطلاعاتی بدست آورد . در زمان موجود و با توجه باوضاع داخلی کشورهای همجوار و اوضاع سیاسی جهان، تقریباً از مرزهای مشرق و مغرب و جنوب ایمنی حاصل است و تنها خطر احتمالی از طرف شمال میباشد ، با اینکه قبلاً بطور اجمال بررسیهایی شدموناب شده، که چون سیاست فعلی دولت مورد موافقت همسایه شمالی میباشد و تجاوز ارتش کشور شوروی بایران بعید بنظر میرسد، معذالك با در نظر گرفتن اتفاقات غیر مترقبه و تغییر سیاستهای پیش بینی نشده، توجه بمنطق شمال بعنوان انجام يك عمل احتیاطی (نمخصمانه) ضروری و لازم است .

پس از بررسی مرزها، دقت در مناطق عشایری و ایل نشین شروع میشود . با توجه باوضاع سیاسی جهان و اقدامات دوساله اخیر دولت درباره ییگانگان و

با در نظر داشتن علل طغیان عشایر در گذشته که یاروی بدرفتاری و ظلم وجود و اعمال نظرهای خصوصی عناصر دولتی بوده و یا بر اثر تحريك عمال یگانه نمرداتی میشده است، که اکنون هر دو این عوامل از بین رفته‌اند، و همچنین با رعایت اقدامات ملی دولت در آینده و بالاخره هشیاری و بیداری تدریجی رؤسا و افراد عشایر، بعید بنظر میرسد که در آیند مطیان‌های دسته‌جمعی صورت وقوع یابد و ایالات و عشایر بکه هنوز اسلحه در دست دارند، قطعاً بایک تذکر دولت خلع سلاح خواهند شد (مشروط باینکه دولت موفق شود برنامهای اصلاحی خود را در تمام شئون اجرا کند، و افراد عشایر ورؤسای آنها آتیه خود را تأمین شده بدانند).

پس از خانمه این بررسی، تشکیل پادگانها ضرورت پیدا میکند و مراکز پادگانها تعیین میگردد

اغلب پادگانهای فعلی بنا بر مقتضیات گذشته و وجود عشایر مشکوک و عدم تأمین راهها و ارتباطات و فقدان تحرك ارتش بوجود آمده بود در حالیکه در آینده در صورت تشکیل ارتش متحرك و با ایمان، موانع نامبرده مرتفع میشود و باین ترتیب بنظر میرسد تعدادی از پادگانها از جمله اصفهان و کرمان و نظایر آنها کوچک و محدود شده یا بکلی حذف گردند، و یا بنام پادگان احتیاط باقی بمانند.

مراکز پادگانها که معین شده تشکیل واحدها مورد بررسی قرار میگردد. و باین ترتیب، بودجه‌ایکه مصرف واحدهای بزرگ ولی بی ارزش بشود، مصرف واحدهای کوچکتر و با کیفیتی عالیتر شده و چون از تعداد نفرات کاسته نده بحقوق افسران و درجهداران اضافه میگردد و ارزش جنگی واحدها بمیزان غیر قابل تصویری بالامیرود و وقتیکه عدم دخالت ارتش در امور سیاسی و سایر کارهائیکه نبایستی انجام دهند بآن اضافه کنیم، ملاحظه میشود که با همین بودجه فعلی در کمال سهولت چگونه میتوان ارتشی کوچک ولی نیرومند بوجود آورد.

اگر وسعت مناطق و زردخوردیهای محلی و دزدیهای مسلحانه و قتل‌های مناطق

عشایری را مانع کم کردن نفرات و تجمع پادگانها بدانیم، صحیح نیست، زیرا تعقیب‌دزد و قاتل و امثال آن از وظائف ژاندارمری است و ارتش که مأموریت آن در بالا اشاره شد باید آماده حفظ استقلال کشور و دفاع از مرزها باشد.

طغیان ایلات و عشایر بدلائل مذکوره بعید است، معذالک هر گاه عده بمخالفت و عدم اطاعت برخاستند، چون فقطر کوبی آنها مورد نظر است، نه جیفومیل اعتبارات، نوسنده اعتقاد کامل دارد، که ارتش فردا، با اغزام یک گردان سرباز سراسر منطقه وسیعی را در اندک مدتی تأمین و گمراهان را تأدیب و بجای خود خواهد نشاند.

با این ترتیب پس از بررسی کامل، واحدهای کوچک کوبی ارزش متفرق، جمع آوری و تحلیل خواهند یافت. و انجام وظایف آنها بر ژاندارمری محول میشود.

آنچه در بالا بطور اجمال و اصولی تشریح شد، اسکلت سازمان ارتش خواهد بود، و از بحث و تشریح کلیه موارد اصلاح، مثل وظائف ادارات، عوامل مادی و معنوی، چگونگی تعلیم و تربیت، طرز استقرار و چگونگی واحدهای مرزی، پیش بینی برنامه های همکاری احتمالی با ارتش ترک، چگونگی حرکت و الحاق واحدهای مرکزی و جنوبی بخطوط دفاعی شمال، تعلیم و تربیت افسران برای اشغال پستهای بالاتر، هم آهنگ ساختن برنامه های آموزشگاهها با سازمان ارتش، سیستم نگارشات و تشکیل پرونده و بایگانی، تجدید نظر در آئین نامه ها، تجدید نظر در نوع مواد و پخت غذا، ساختن منازل دولتی با وسائل کامل زیست برای افسران و درجه داران در مجاورت کلیه سربازخانه ها، چگونگی ایجاد اعتماد و همکاری مشترک بین کلیه درجه داران و افسران ارتش و تربیتی معنوی افراد ارتش با مملکت و غیره خودداری میشود و طی برنامه جداگانه مشروحاً تنظیم و عند الامکان تقدیم مقامات مربوطه خواهد شد.

ولی آنچه ذکرش ضروری است، این است که واحدهای ارتش، بایستی هر چه زودتر سربازخانه های نامناسب فعلی موجوده در داخل شهرها را ترک نمایند و ارتش، آنها را بفروش رسانیده یا در اختیار سایر مؤسسات بگذارد و برای استقرار واحدها،



ساختمانها و اماکن ساده، و مدرن در خارج شهرها و آنجائیکه منظور ارتش را با سهولت و استفاده بیشتری تأمین خواهد کرد نباشد.

زیرا بانوجه به پیشرفت زمان، و در نظر داشتن این حقیقت که ارتش ها بصورت موتوریزه و مکانیزه درآمده اند، تمرکز واحدها در داخل شهرها، بحکم منطبق بيمورداست و همچنانکه ارتشهای سایر کشورها عمل میکنند واحدها بایستی در تقابلی که از نظر تعلیماتی و استراتژی قابل استفاده است مستقر و پادگان شوند .

یک چنین سازمانی، که سمت به هدف معینی در حرکت است، بی تردید تمام پدج و مهره های آن درزود بمقصود رسیدن به هدف کماش میکنند. بعبارت دیگر، با وجودیکه کوچکترین کارمند اداره تختائی و یا کفافی با سر رشته داری و مکانسین اداره موتوری ارتش بدتنهایی کار مختصری انجام میدهد ولی چون تمام نیروهای مادی و معنوی با محاسبه دقیق بنفع واحدها بحرکت و جنبش درآمده، بالاخره بیک سمت هدایت می شوند و سرانجام بهر مواحدی خواهند داد که آن دفاع شدید و تا آخرین نفس ارتش، از مرزهای کشور خواهد بود .

برای پایدار نگاه داشتن چنین سازمانی ، باید انجام برنامه هارا از سازمان خواست نه شخص واحد، زیرا اگر حس خود خواهی در بین نباشد، تصدیق میشود که وجود اشخاص، در سازمانها موقتی است و تنها سازمان است که همواره پایدار میماند و رؤساء و فرماندهان ، با تقسیم کار و تفکیک مسؤلیت، باید حس ابداع و ابتکار و جارت و شخصیت زیر دستان خود را تحریک و مودهند .

هر زیر دستی را باید در حدود وظائف و اختیاراتش آزاد گزارند و اجازه دهند او تمام استعداد خود را در راه بهتر انجام دادن وظیفه خود بکار اندازد و از این راه آن هارا مستقل و صاحب نظر بار آورند تا در مقامات بالا در کار خود گنج نشوند و صحیح را از تقسیم تشخیص دهند.

رعایت نکات بالا موجب میشود که انجام کارها بجای تمرکز در یک نقطه در

بک منطقه تقسیم شود .

باید افران و فرماندهانیکه استعداد و ارزش نظامی خود را در بنات قدم و استقامت و پیش برد مقاصد نشان داده اند بکارهای حساس گمارده شوند و عملاً درس جسارت و قبول مسئولیت را بزر درستان خود بیاموزند.

هر گاه بجای تقسیم کار، سازمانها تبدیل به ملک شخصی شود و گردش امور در محور وجود فرد متمرکز گردد و سایر مراجع و سازمانها از تصمیمات و اقدامات عمومی دور نگاه داشته شوند، خود بخود بمقاصد بیگانه کمک شده است، و این نهایت خودخواهی است.

زیرا برنامهها و هدفهایی به نتیجه میرسد و مفید واقع میشود که بوسیله سازمان اجرا شده باشد نه شخص واحد، مخصوصاً که این اشخاص، بصیرت و شناسائی کلملی باوضاع داخلی سازمان خود نداشته باشند.

اگر نادر شاه بنای عظمت ایران را در سازمان نهاده بود، نه شخص خود. با رفتنش در آنک زمانه همه دستگاهش دوچار هرج و مرج نمیشد و کشور پهناورش متلاشی نمی گردید. زمامداران انگلیسی که اینهمه در کارهای ملل دیگر اختلال میکنند برای خود راه صحیح انتخاب کرده اند و با رفتن آمد وزراء و رؤسای دولت برنامه ها متوقف نمیشود و هر حزب و جمعیتی که زمام امور دولت را بدست گیرد موظف و مجبور با اجرای برنامه کلی و عمومی است.

یا هم اکنون که در آمریکا حزب جمهوریخواه پیروز شده و زمام امور را بدست گرفته است کوچکترین وقفه در برنامه عمومی کشور حاصل نشده و همان سیاست و برنامههای عمومی حزب دمکرات دنبال میشود، زیرا اجرای برنامه از سازمان خواسته شده بود نه از اشخاص .

\* \* \*

اکنون که سراسر ارتش ما را امواجی از عشق بوطن و میل اجرای عمیق اصلاحات فرا گرفته، افران جوان و شرافتمند بدون عنوان کردن رسته و نیرو و حجب

و بعضی شخصی در هر درجه و مقام و هر رسته و نیرو که باشند باید دست اتحاد و اتفاق یکدیگر داده با صلاح و تقویت سازمانهای وابسته بنخود پردازند و برای تشکیل ارتشی دور از حزب و بعضی سیاسی و برکنار از دخالت در سیاست همت بگمارند. و هنگامیکه رهبران ما معنی حقیقی ارتش ملی را بما تفهیم کردند و در نتیجه ارتش ایران نیز مثل سایر ارتشهای کشورهای صلح دوست جهان به صورت واقعی خود و سازمانی از سازمانهای دولتی درآمد. و بر طبق مقتضیات سیاسی و به پیروی از مقاصد دولت وضع باطنی و ظاهری خود را ترتیب داد. قطعاً شکافهای موجود بین ملت و جامعه ارتش پرشما هم آهنگی کاملی در کلیه شئون کشور پدید خواهد آمد، که سرفرازی و سعادت حقیقی و بادوامی بدست میآید که مورد علاقه و آرزوی همه ملت ایران است. و چنین ارتش ملی و غیر متجاوز قطعاً بمشاوران خارجی احتیاج نخواهد داشت. و امر اعترضی کرد و بصیر ما بخوبی قادرند چنین ارتشی بوجود آورند.

## بحث کلی

پس از گذشت سالیان دراز و مانورهای گوناگون ییگانه ، ملت ایران توانست با استفاده از اوضاع سیاسی جهان ، نهضتی بر پا کند و راه جدیدی را پیماید . قاعدتاً و طبق آنچه تاریخ نشان میدهد ، بایستی این نهضت برهبری مرد جواتری شروع گردد ، اما بعکس دیده میشود مصدق ۷۶ ساله دست باینکار زده است .

لازم است برای تشریح و علت اینحالت ، موشکافی بیشتری شود تا هموطنان جامعه خود را بهتر بشناسند، زیرا در آینده، سروکاری بیشتر با جامه‌پیدا خواهد شد و همه اقدامات آن اشخاص متکی و مبتنی بر شناسائی روحیات جامعه خواهد بود .

مردم ایران روی تجربه و تاریخ ، بطور کلی محافظه‌کارو در مقابل بی‌عدالتیها صابر و شکیباً بارآمده‌اند ، علت این است که تجربه به آنها نشان داده که همه مردمیکه برخلاف سایرین دست با اقدامات مثبت و بنیان‌گذاری و عمران و آبادی زده‌اند ، دیری نگذشته که منکوب و مقهور دستگاہ شده و از بین رفته‌اند . و بعکس آنها که همواره در جریان کارها و حوادث بی‌خاصیت و بی‌اثر و منفی بوده‌اند ، تدریجاً بمقامات و درجات عالی کشور رسیده و صاحب جاه و جلال شده‌اند . این خصلت بطور سلسله مراتب از بالا بمپائین سرایت کرده ، سراسر دستگاہ اداری و غیر اداری مارا فرا گرفته است . رواج و اشاعه اینحالت در مردم ، برای ییگانه که خود مسبب آنست يك فايده بزرگ دارد و آن این است که چون آنها همواره با مقامات بالا سرو کار داشتند و مقاصد خود را بوسیله آنها اجرا میکردند ، در جریان عمل کمتر بمقاومت ملت برخورد کرده و تمام نقشهای خود را بدست همان عده اجرا میکردند . برای ملت ایران نیز يك ضرر بزرگ دارد که هر گاه زمامداران وطن پرست

با استفاده از اوضاع بین‌المللی موفق شود نهتی برپا کنند و بقطع آبادی یگانه بپردازند، مردم همچنانکه در گذشته عادت کرده‌اند، دست‌بکارهای مثبت کرده و خود را از جریان خارج و دور نگاه میدارند و در نتیجه عدم شرکت هم‌مردم، استحکام و منافع لازم بدست نیآید و کارهای نهضت با سرعت انجام نمیشود.

ذکر این مطالب و تشریح مجدد اثر سوء سیاست یگانهاز آنجهت بعمل آمد که امروز مردم ایران و نهضت کنندگان بهمین اشکال بزرگ برخورد کرده‌اند و با اینکه اکثریت مردم موافق ادامه نهضت و اصلاحات اساسی و عمقی هستند، معذالک استنباط میشود که عده میل دارند کارهای پرخطر و جارت آمیز را دیگران انجام دهند و آنها از نتایج حاصله بهره مند شوند، تا اگر ضمن عمل خطری بوجود آید بدیگران سرایت کند.

اشتباه اصلی و بزرگ عده از مردم این است که عمق جنبشها و اقدامات فعلی را آن طور که باید و شاید درک و احساس نکرده‌اند و اینها را با صحنه سازیهای گذشته قابل مقایسه میدانند، و حال آن که اگر دقت کنند متوجه میشوند که این جنبش، اصولاً نتیجه حرکات و مانورهای پیاپی چندسال گذشته یگانه است، و آن بازبها و دروغ‌گوئیهها و هرج و مرجها و بی‌ایمانیها که وضع جامعه ما را باین حد منحط و فاسد ساخته، موجب این رستاخیز و جنبش ضدیگانه پرستان شده است. و همین‌ها بود که یکباره مردم قیام کردند و اجرای سریع اصلاحات را خواستار شده‌اند.

صفحات تاریخ ملل حاکی از امثله و شواهد بسیاری در این باره است. بررسی جنبشهای قرن معاصر نشان میدهد که هرج و مرج و فساد دستگاه روسیه تزاری، سبب طغیان لنین و پیروانش شد، و اگر انحطاط شئون اداری و اجتماعی دوره تزاریه آن حد نرسیده بود، ممکن نبود لنین و همکارانش در امر انقلاب اکثر توفیق حاصل کنند.

اگر دستگاه سلطنت شاه سلطان حسین صفوی بآن درجه فساد و تزلزل کشیده

میشد و بر اثر ضعف و بی‌خبری حکومت هرج و مرج مملکت به آن پایه نرسید که لغت‌ها تا صفهان پیش برانده ممکن نبود نادرشاه ظهور کند و مردم بآن اندازماز اقدامات او پشتیبانی نمایند.

باید اعتراف کرد که نتیجه‌دها سال تبعیض و رشوه‌خواری و ظلم و جور و هرج و مرج گذشته بود که قهراً سبب برانگیختن ملت شده و همین‌ها بود که موجب شد مردم یکباره قیام کنند و اجرای سریع و دقیق اصلاحات را خواستار شده و برای نیل بمقصود بی‌تابی و جنب‌جوش فوق‌العاده از خود نشان دهند.

بنابر این نهضت فعلی نهضتی بی‌اناس و زودگذر نیست. نهضتی است که سالهای دراز ادامه خواهد داشت و اگر مصدق بعزت ضعف مزاج یا علل دیگر خود را کنار کشد، اعقاب او که قطعاً امثال نخست وزیران سابق نخواهند بود، مجبورند راهی را که ملت خواسته و مصدق رفته است ادامه دهند و پیروی نمایند و اگر احتمالاً بخواهند از چنین راهی منحرفی شوند، ملت آنها را براه اصلی که خواستهای خود را در آن می‌جویند باز خواهند گرداند.

باین ترتیب مردم باید اثرات سوء سیاست بیگانه را که عدم‌تهور در قبول مسئولیت و خودداری و تردید از اشتراك ماعی است، از خود دور کنند و مردانه قدم بمیدان گزارند.

آنها که نهضت ملت را ناپایدار جلوه میدهند، از موقعیت آتیه خود بیمناک و هراسناکند و با اشاعه این فکر قصد دارند مانع شرکت همه طبقات فعال و هنرور کشور بشوند تا شاید نهضت متوقف شود و دوباره هرج و مرج سابق براه افتد و راه استفاده آنها باز گردد.

\*\*\*

## چه باید کرد؟

همانطوریکه در مبحث مربوط به برنامه‌های اداری و ملی آینده ما اشاره شد، همت عظیم ملت ایران در صورتی به نتیجه نهائی و هدف مورد علاقه ملت تبدیل خواهد شد که همتی مرکب از افراد صالح، با تجربه و وطن‌دوست که آشنا بیانت کلی جهان و واقف بر وجبات اجتماعی ما باشند، تشکیل شود. و این همت که خارج از سازمانهای دولتی و دارای شایخ‌ترین مقامات ملی است، مأموریت داشته باشد که با در نظر گرفتن کلیه دقایق حساس و رعایت امکانات داخلی و خارجی، طرحی برای پیشرفت تدریجی کلیه شئون مملکت و تأمین سعادت آینده ملت تنظیم و پس از بررسی و دقت کامل در اختیار دولت بگذارد که بموقع اجرا بگذارند.

این همت که افراد آن دور از اعمال نظر دولتها و با نصیب قوه مقننه برای مدت معینی انتخاب میشوند، همواره در کلیه وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و ملی نظارت نموده و سعی خواهد داشت که طرحهای سپرده شده بدولت با نهایت جدیت و لافلا در طول مدتی که قبلاً تعیین شده، بمرحله اجرا درآید، و چنانچه در نحوه عملدترین اجرا آن طرحها، با بی‌تریبی یا اعمال غرضی مواجه شدند فوراً مقام مسئول و متصدیان مربوط را متوجه سازند، تا از کمترین انحرافی که برنامه اصولی همت را دچار اختلال نماید جلوگیری شود.

نظریات و توصیه‌های این همت عالی نظارت بایستی با حسن تفاهم و علاقه کافی مورد توجه دولتها و رؤسای ادارات قرار گیرد، و هر کس در هر مرتبه و مقامی که هست خود را خادم ملت و هیئت عالی نظارت را مأمور اعلام خواستهای ملت شناخته، از تعلل مأمحه و کارشکنی در کارها که محصول بیش از یک قرن سیاست نوم استعماری است

خودداری نماید .

شك نیست که برای وصول بمقاصد مقدس ملت وتأمین رفاه وسعادت آیندمردم بایستی وزارتخانهها وسازمانهای ما، با بینظری وجسارت وشجاعت خاصی مبادرت به - تصفیه عناصر فاسدومخرب دستگاه خود نمایند، زیرا باوجود عدۀ نادرست ویکاره و خیانتپیشه، ممکن نیست هیچ قانون یا برنامه مفید و بجا که امروزوضع میشود با در نظر گرفتن مقصود مقنن یا طرح کننده برنامه، بموقع عمل درآید وتبجۀ مطلوب از آن عاید شود .

وزارتخانهها و ادارات ، تحت برنامه های کلی وعمومی باید هوشیارانه مراقب پیشرفت امر نهضت باشند ، مثلاً وزارت فرهنگ در کتب ورساله های خود باید جداً تجدید نظر کلی نماید واشعاری را مانند ( بدریا درمنافع یشمار است - اگر خواهی سلامت در کنار است) از برنامه حذف نماید . وهمچنین درمؤسسات دولتی باید ازارجاع مشاغل بداشخاصیکه آشنا به آنکارها نیستند وبا تحصیلشان درآن رشتهها نیست قویاً خودداری شده کار بگردان سپرده شود وبخوبی روشن است موقعیکه هر کس بفراخور استعداد وسواد وتخصص خود دعوت بکار شد چون همه افراد حقاً مشاغلی را احراز کردمانند عدم رضایت ودلردی از کسی مشاهده نمیشود و نتیجتاً اجتماع ما با دلگرمی واشتیافی که زائیده احقاق حق و دور از اعمال نظر وغرض است بکار خود اشتغال ورزیده و همچنانکه با کار گزاردن صحیح پیچ و مهرها وآلات و ادوات بک ماشین، آن دستگاه دفعتاً وبدون وقفه شروع بکار خواهد نمود دستگاه اجتماعی ما نیز یکباره وهمه با هم دست بکار شده برنامهای ملت را یکی پس ازدیگری عملی و به انجام خواهند رساند .

دراینجا باید بااطلاع هموطنان برساند که دراین نهضت باید همه مردم خود را مسئول پیشرفت امر نهضت بدانند . وهیچ فردی حق ندارد بعنوان عدم اتصابش به جبهه ملی ویا دستگاه دولت نسبت به پیشرفت نهضت ملت ایران خونریز باشد . سرسختی ویافشاری مصدق درادامۀ حکومت ، نه برای ارضای تمایلات فردی



است. بلکه این زیرمرد رنجور در شرایط غیر مساعد مزاجی از این جهت استقامت نشان میدهد، که مخالفین ملت نتوانند خود را داخل صفوف ملیون کنند و موفق شوند قبل از اینکه پایه‌های نهضت محکم و استوار گردد. اساس آنرا متزلزل و متلاشی سازند. بنابراین عموم میهن پرستان، صرف نظر از حزب و جمعیت و انصباب آنها به دسته‌جات گوناگون، و بالاخره همه آنهایی که بنحوی از انحاء در رستخیز ملت شرکت کرده‌اند باید برای پیشرفت يك مقصود و يك هدف تلاش کنند، و نظریات فردی را کنار بگذارند. و حل اختلافات داخلی را بآینده موکول سازند. و هر کسی که شایسته احراز هر مقامی است آن مقام را بلادرنگ باوقصویض کند. تا اساس نهضت متزلزل نشود و دوچار وقفه یا تلاشی نگردد.

تا زمانیکه همه مردم و وطن دوست و فعال در نهضت شرکت نکرده و صفوف خود را متشکل نکنند. و تا زمانی که حقیقت نهضت ملت برای فرد فرد مردم تشریح نشود و مردم از ابهام خارج نگردند و وظیفه هر کس، هر سازمان، در این نهضت روشن نگردد. و تا زمانیکه سراسر سازمان اجتماعی ما را امواج خروشان عشق بوطن و خدمت بملت و اعتلاء مملکت فراگیرد تا در پناه همین امواج خروشان و در هم شکننده و شور و هیجان ملت، قدرت جبارت خائنین و بیگانگان پرستان یکباره خورد و متلاشی گردد و خواب و آسایش آنها از ترس مکافات و قهر و غضب ملت سلب نشود و بالاخره تا زمانیکه يك سازمان بازرسی و نظارت دائمی در کلیه شئون اجتماعی و مملکتی دائر و بکار نیفتد. ایجاد رخنه و شکاف در صفوف ملیون، بسی سهل و ساده است. و کشتی ملت هرگز باحل نجات نخواهد رسید.

خدا نکند که چنین شود!

ایا بخاطر دارید که قوام السلطنه تشکیل محاکم اقلایی را بملیون

و عده میداد؟

آیا میدانید که اگر موفق میشد دست باینکار میزد؟

آیا میدانید که در صورت شکست تمام عوامل دشمن برای ارباب و وحشت مردم بکار خواهد افتاد؟ و سرزمین ایران را چه کابوس و حشتناکی فرا خواهد گرفت؟

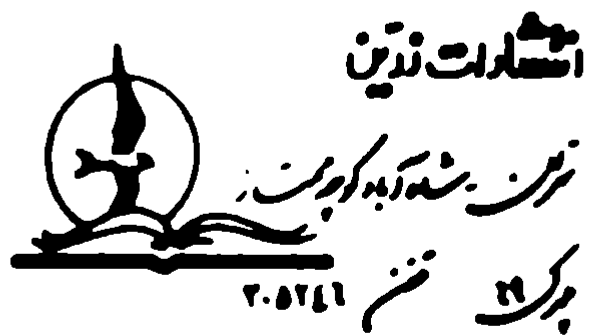
بمن بگوئید. کجا هستند مردمیکه از وقایع پندرو اندرز بگیرند؟

کجا هستند مردم جسور و از خود گذشته که برای کامیابی نهضت

کبیر ملت قد برافرازند و بیدان شتابند نودر راه فتح و فیروزی ملت بزرگ  
ایران از مقابله با هر سانحه‌ای نهراسند ؟  
قوام و دوام کلبه نهضت‌های جهانی بستگی نامر نامی به شخصیت  
نهضت کنندگان داشته‌است.  
تبا شخصیت‌های متناسب هستند که می‌توانند نهضت ما را رهبری کنند  
و آنها هستند که می‌توانند ملت بزرگ ایران را بسر منزل فتح و فیروزی و  
سعادت و نیکبختی هدایت کنند.

منهد و پایدار باد ملت ما - آباد باد کشور ما

تهران - دیماه ۱۳۳۱ - سرکرد پیاده سید محمود سخانی



۱۳۵۷